مناسک حج

مطابق با فتاوای

حضرت آیة الله آقای حاج شیخ محمّد رحمتی

ـ دام ظلّه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی

نویسنده:

آیت الله محمد رحمتی

ناشر چاپی:

آل المرتضی (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی ----- ۱۰

مشخصات کتاب ----- ۱۰

اشاره ----- ۱۰

مقدمه ----- ۱۲

وجوب حج ----- ۱۲

شرایط وجوب حج ----- ۱۴

وصیّت به حج ----- ۴۲

احکام نیابت ----- ۵۴

حج مستحبی ----- ۶۴

اقسام عمره ----- ۶۵

اقسام حج ----- ۷۰

حج تمتع ----- ۷۳

اعمال عمره تمتع ----- ۷۳

اعمال حج تمتع ----- ۷۴

شرایط حج تمتع ----- ۷۵

حج افراد ----- ۸۰

حج قران ----- ۸۲

میقاتهای احرام ----- ۸۳

۱ مسجد شجره ----- ۸۴

۲ وادی عقیق ----- ۸۴

۳ جحفه ----- ۸۵

۴ یلملم ----- ۸۵

۵ قرن المنازل ----- ۸۶

۶ مکه مکرمه ---------- ۸۶
۷ منزل خود شخص ---------- ۸۶
۸ جعرانه ---------- ۸۷
۹ محاذات مسجد شجره ---------- ۸۷
۱۰ آدنی الحل ---------- ۸۸
احکام میقاتها ---------- ۸۸
مستحبات سفر ---------- ۹۵
مستحبات احرام ---------- ۹۶
مکروهات احرام ---------- ۱۰۰
کیفیت احرام ---------- ۱۰۱
تروک احرام ---------- ۱۰۹
۱ شکار حیوان صحرایی ---------- ۱۱۰
کفارات شکار ---------- ۱۱۲
۲ نزدیکی با زنان ---------- ۱۱۶
۳ بوسیدن زن ---------- ۱۱۹
۴ لمس زن ---------- ۱۲۰
۵ نگاه کردن به زن و ملاعبه با او ---------- ۱۲۰
۶ استمناء ---------- ۱۲۱
۷ عقد نکاح ---------- ۱۲۲
۸ استعمال بوی خوش ---------- ۱۲۳
۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان ---------- ۱۲۴
۱۰ سرمه کشیدن ---------- ۱۲۵
۱۱ نگاه کردن در آیینه ---------- ۱۲۶
۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب ---------- ۱۲۷
۱۳ دروغ و دشنام ---------- ۱۲۷
۱۴ جدال نمودن ---------- ۱۲۸

۱۵ کشتن جانور بدن ---------- ۱۲۹

۱۶ زینت نمودن ---------- ۱۳۰

۱۷ مالیدن روغن به بدن ---------- ۱۳۰

۱۸ جدا نمودن مو از بدن ---------- ۱۳۱

۱۹ پوشانیدن سر بر مردان ---------- ۱۳۲

۲۰ پوشانیدن رو در زنان ---------- ۱۳۳

۲۱ زیر سایه رفتن مردان ---------- ۱۳۴

۲۲ بیرون آوردن خون از بدن ---------- ۱۳۶

۲۳ ناخن گرفتن ---------- ۱۳۶

۲۴ دندان کندن ---------- ۱۳۷

۲۵ برداشتن سلاح ---------- ۱۳۷

چیزهائی که بر محرم و مُحل حرام است ---------- ۱۳۸

۱ شکار در حرم ---------- ۱۳۸

۲ کندن درخت و گیاه حرم ---------- ۱۳۸

جای کشتن کفارات ---------- ۱۴۰

مستحبات دخول حرم ---------- ۱۴۰

مستحبات دخول مکه معظمه ---------- ۱۴۱

آداب مسجد الحرام ---------- ۱۴۲

طواف ---------- ۱۴۶

واجبات طواف ---------- ۱۵۶

نقص در طواف ---------- ۱۶۱

زیادی در طواف ---------- ۱۶۲

شک در عدد اشواط ---------- ۱۶۴

آداب و مستحبات طواف ---------- ۱۶۸

نماز طواف ---------- ۱۷۱

مستحبات نماز طواف ---------- ۱۷۳

سعی ---------- ۱۷۴
تنبیه ---------- ۱۷۷
احکام سعی ---------- ۱۷۷
شک در سعی ---------- ۱۸۰
مستحبات سعی ---------- ۱۸۱
تقصیر ---------- ۱۸۶
مستحبات احرام تا وقوف به عرفات ---------- ۱۸۸
واجبات حج تمتع ---------- ۱۹۰
۱ احرام حج ---------- ۱۹۰
۲ وقوف در عرفات ---------- ۱۹۳
مستحبات وقوف به عرفات ---------- ۱۹۶
۳ وقوف در مزدلفه ---------- ۲۰۲
مستحبات وقوف در مزدلفه ---------- ۲۰۶
واجبات منی ---------- ۲۰۸
۴ رمی جمره عقبه ---------- ۲۰۹
۵ ذبح و نحر در منی ---------- ۲۱۳
مصرف قربانی ---------- ۲۲۰
۶ حلق یا تقصیر ---------- ۲۲۲
۷ و ۸ و ۹ طواف و نماز آن و سعی ---------- ۲۲۵
۱۰ و ۱۱ طواف نساء و نماز آن ---------- ۲۲۷
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی ---------- ۲۳۰
۱۲ بیتوته در منی ---------- ۲۳۱
۱۳ رمی جمرات ---------- ۲۳۳
مستحبات منی ---------- ۲۳۶
مستحبات دیگر مکه معظمه ---------- ۲۳۷
طواف وداع ---------- ۲۴۰

احکام مصدود ---- ۲۴۲

احکام محصور ---- ۲۴۵

مسائلی چند که تذکر آنها بجاست ---- ۲۴۸

تذکر چند نکته ---- ۲۵۰

زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ---- ۲۵۱

بقیه اعمال ---- ۲۵۵

زیارت حضرت حمزه علیه السلام و شهداء اُحد ---- ۲۶۱

زیارت حضرت زهراء علیهاالسلام ---- ۲۶۵

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ---- ۲۶۹

وداع پیغمبر و ائمه بقیع علیهم السلام ---- ۲۷۱

حرم مدینه و مزایای آن ---- ۲۷۳

درباره مرکز ---- ۲۷۶

مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی، محمد، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج / مطابق با فتاوای محمد رحمتی.

مشخصات نشر : قم : آل المرتضی(ع)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۸۶۹۴-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ر۲۷۳م۸ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۲۳۶۲۰

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

******

شناسنامه کتاب

نام کتاب: مناسک حج

مؤلف: آیه الله حاج شیخ محمد رحمتی

ناشر: آل المرتضی علیه السلام

سال چاپ: ۱۳۹۱

چاپخانه النهضه

صحافی: النهضه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۸۶۹۴-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

مقدمه

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

اَلْحَمدُ للّه ِ رَبِّ الْعالَمِيْنَ ، وَالصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلى خَيْرِ خَلْقِهِ ، وَاَفْضَلِ بَرِيَّتِهِ ، مُحَمّدٍ صَلّى اللّه ُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ ، وَاللَّعْنَهُ الدائِمَهُ عَلى أعْدائِهِمْ أجمَعينَ إلى قِيامِ يَوْمِ الدِّينِ.

وجوب حج

بر هر مكلفى كه داراى شرايط ذيل باشد ، حج واجب است و وجوبش از كتاب و سنّتِ قطعى ، ثابت شده . و حج يكى از اركان دين و وجوبش از ضروريات است و ترك آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان كه انكار اصل فريضه در صورتى كه مستند به شبهه نباشد ، كفر است . خداوند متعال در كتاب مجيد خود فرموده : « وللّه ِ عَلى النّاسِ حِجُّ البَيْتِ مَنِ استَطَاعَ إِليهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فإنَّ اللّه َ غَنِيٌّ عَنِ العالَمينْ »يعنى خداوند متعال حج بيت را بر كسانى كه مستطيع و متمكن از رفتن به سوى او هستند ، واجب فرموده و هر كس از اين واجب رو گردانده و منكر آن شود ، (به خود ضرر زده است) و خداوند از تمام موجودات بى نياز است .

و شیخ کلینی رحمه الله به طریق معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود : هر کس از دنیا برود و حجه الاسلام را به جا نیاورده باشد ، بدون این که محتاج یا بیمار شده باشد که از آن باز ماند یا آن که حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد ، چنین کسی یهودی بمیرد یا نصرانی .

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیّت حج و وجوبش کافی است و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد .

باری ، حج واجب بر مکلف در اصل شریعت ، یک مرتبه در تمام عمر است و آن را حجه الاسلام می نامند .

مسأله ۱ وجوب حج پس از تحقّق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود ، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد ، در سال آینده و همچنین سالهای بعد واجب خواهد بود و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد .

مسأله ۲ هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود ، باید فوراً به تحصیل آن پرداخت و خود را آماده و مهیا کرد . و هرگاه قافله های متعددی

باشـد که یکی پس از دیگری حرکت می کنند ، پس مکلف اگر اطمینان دارد چنانچه با اولین قافله حرکت ننماید می تواند با قافله بعدی به حج برسد ، تأخیر جایز است ؛ وإلّا باید در اولین فرصت حرکت کند .

مسأله ۳ هرگـاه متمکن از رفتن بـا اولین کـاروان و قـافله بود و به اعتمـاد این که با تأخیر نیز حتماً حـج را درک خواهـد کرد . نرفت ، ولی اتفاقاً با قافله بعـدی نتوانست برود با آن که به علت تأخیر ، حـج را درک ننمود ، حـج بر ذمه اش واجب و مسـتقر خواهد بود ، بنابر احتیاط در بعض موارد هر چند در تأخیر معذور باشد .

شرایط وجوب حج

شرط اول : بلوغ است . بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشـد ، حـج واجب نیست ، و چنانچه بچه ای حـج کند ، جای حجه الاسلام را نمی گیرد ؛ هر چند حجش صحیح می باشد بنابر اظهر .

مسأله ۴ هرگاه نابالغ به جـج ورد و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مسـتطیع باشـد ، حجش بی اشـکال حجه الاسـلام خواهد بود . و چنانچه بعـد از احرام بالغ شـد . بعضـی گفته انـد جائز نیست حجش را به عنوان اسـتحباب تمام نمایـد یا عدول به حجه الاسلام کند ،

بلکه همانگونه که تفصیل آن بعداً ذکر می شود ، واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آن جا برای حجه الاسلام محرم شود . و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد ، جای محرم شدن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد . لکن این گفته محل اشکال است .

مسأله ۵ هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده ، حج استحبابی به جا آورد و بعد از ادای حج معلوم شد که بالغ بوده ، در صورتی که قصد انجام دادن امری که فعلاً به او (یعنی حج رونده) توجه دارد داشته . این حج کفایت از حجه الاسلام می کند .

مسأله ۶ طفل مميّز مستحب است حج نماید ؛ و در صحت آن ، اذن ولی معتبر نیست .

مسأله ۷ مستحب است ولیّ طفل ممیز (خواه پسر خواه دختر) او را محرم نماید ؛ به این معنی که جامه های احرام را به او بپوشاند و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند ، اگر قابل تلقین باشد ؛ وإلّا خود به جای او تلبیه بگوید ، و باز دارد او را از آنچه بر محرم اجتناب از آن لازم است و جایز است بیرون آوردن لباس دوخته را از پسر بچه تا رسیدن به « فخ » تأخیر بیندازد ، (اگر راهش از آن طرف باشد) و او را وادارد که آنچه از

اعمال حج را می تواند ، به جا آورد ؛ و آنچه را نمی تواند ، خود به نیابت او به جا آورد ، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و وادار کند رمی را اگر بتواند شخصاً انجام دهد ، والاّ خود به جای او رمی کند . و هچنین در مورد نماز طواف و بقیه اعمال و سر او را در حج اول بتراشد .

مسأله ۸ نفقه (هزینه) حج بچه ، آنچه مازاد بر نفقه عادی است ، بر ولی است نه بر خودش . بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن اوست به سفر ، یا سفر مصلحت او باشد ، جائز است از مال خودش خرجش کنند .

مسأله ۹ پول قربانی بچه بر ولی اوست ، و همچنین کفّاره شکار . و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند ، بعید نیست که بر بچه واجب نشود ، نه بر ولی و نه در مال بچه .

شرط دوم : عقل است . بر دیوانه هر چند ادواری باشد ، حج واجب نیست . بلی اگر در بخشی از ماههای حج ، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت ، بر او واجب می شود ؛ هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد .

شرط سوم : آزادی است . پس بر مملوک (غلام یا کنیز زرخرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد ، حج واجب نیست . و هر گاه به اذن مولای خود حج نماید ، حجش صحیح است ؛ ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد ، باید دوباره حج نماید .

مسأله ۱۰ مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده ، هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد ، کفاره آن ، در غیر شکار بر مولایش خواهد بود و در شکار بر خودش و احتیاط کفاره دادن هر دو در هر دو مورد است .

مسأله ۱۱ هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد ، حجش کفایت از حجه الاسلام می کند . بلکه ظاهر این است که وقوف در عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند ، هر چند مشعر را درک نکرده باشد . (در آن صورت که در مسئله درک وقوفین فرض هفتم می آید) و در اِجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است . پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد ، حجش حجه الاسلام شمرده نخواهد شد . و در حکم به إجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا اِفراد یا تمتّع که مطابق وظیفه واقعی اش بوده کفایت می کند .

مسأله ۱۲ هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر یا بعد از آن قبل از قربانی یا روزه باشد ، در حج تمتع قربانی بر وی می باشد . و اگر تمکن نداشت ، عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد ، روزه بگیرد . و در غیر این صورت ، مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید .

شرط چهارم : استطاعت است ، و در آن چند چیز معتبر است :

اول : سعه وقت ؛ به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جا باشد ، بنابراین اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد ، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عادةً تحمل نشود ، واجب نخواهد بود .

در این صورت بعضی گفته اند واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید . پس اگر استطاعت باقی بود ، حج در سال بعد واجب خواهد بود و الا واجب نیست . ولی قبل از چند روزی به ماه شوال در وجوب آن تأمّل است .

دوم : امنیّت و سلامتی ؛ به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودنِ در آن جا ، خطری بر جان ومال و ناموسش نباشد ، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که شخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست ، ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد .

مسأله ۱۳ اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر ، وجوب حج ساقط نمی شود ، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد .

مسأله ۱۴ اگر در بلد خود مالی داشته باشد قابل توجه به حال خود و یا مالی که با تلف شدنش در عسر و حرج می افتد ، اگر با حج رفتن تلف شود ، حج بر او واجب نخواهد بود . و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعاً مانع از رفتن به حج باشد ، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود ، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن ، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمِ از حج باشد ، در تمام این صور حج واجب نیست .

مسأله ۱۵ هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود ، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کرده ، ولی ظاهراً این حج مجزیِ از حجه الاسلام خواهد بود ، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد . و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده .

مسأله ۱۶ هرگاه در راه جج دشمنی باشد که دفع او جز به

پرداخت مال زیاد ممکن نباشد ، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد .

مسأله ۱۷ هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد ، وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری . و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود ، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود .

سوم : زاد و راحله ؛ و معنی زاد ، داشتن توشه راه است ک آنچه را در سفر محتاج است ، داشته باشد یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید و معنی راحله ، داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد . و لازم است زاد و راحله ، لایق به حال شخص باشد .

مسأله ۱۸ داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست ، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد(۱) مانند این که بدون مشقّت قدرت پیاده روی داشته باشد ، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد .

مسأله ۱۹ میزان و معیار در زاد و راحله ، وجود فعلی آنهاست ؛ و بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید ، حج واجب نیست . و فرقی در اشتراط راحله بین دور و نزدیک نیست .

۱- احتیاط در اینجا مناسب است .

مسأله ۲۰ استطاعتی که در وجوب حج معتبر است ، استطاعت از جایی است که از آنجا استطاعت دارد نه از بلد و وطنش . پس هرگاه مکلّف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید ، حج بر او واجب خواهد بود ؛ هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد .

مسأله ۲۱ اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش فروش نرود و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد که باعث ضرر کلی شود ، فروشش واجب نیست . و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود .

مسأله ۲۲ داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود ، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست . بلی اگر جایی که می خواهد در آن جا بماند دورتر از وطنش باشد و هزینه رفتن به آن جا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد ، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط

نیست ، (ولی در صورت حرج اشکال دارد) . بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است .

چهارم : رجوع به کفایت ؛ یعنی شخص مکلف بایستی پس از برگشتن از حج ، بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد . پس اگر دارای مبلغی است که وسیله کسب و سرمایه است و چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت ، بر چنین شخصی حج واجب نیست . پس ، از آنچه ذکر شد ، ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهایی که برای زینت و آبرو دارد و اثاث منزل و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها ، مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلات لازم است ، واجب نیست ؛ و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود ، فروشش واجب نیست . بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشند ، واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد . همچنین کسی که دارای منزلی است دارای قیمت بالا ـ و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند

و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حـج و هزینه زنـدگی زن و بچه اش باشد ، یا هزینه آنان را از راه دیگری دارا است این عمل را انجام داده و به حج برود .

مسأله **۲۳** هرگاه انسان مالی داشـته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده ، بعداً از آن مستغنی شده و دیگر حـاجتی به آن نـدارد ، واجب است آن را فروخته و حـج نمایـد . مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده و فعلاًـ به علت بزرگی و پیری یـا به علت دیگر مورد حـاجتش نیست ، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید .

مسأله **۲۴** هرگاه انسان منزل ملکی داشـته و منزل دیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی و مشـقت در آن بنشیند و سکنی نمایـد ، ماننـد منزل وقفی که منطبق بر او باشـد ، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضـمیمه پولی که دارد وافی شود ، فروخته و به حـج برود ؛ و این حکم نسـبت به کتابهـای علمی و سـایر وسائل زنـدگی نیز جاری است .

مسأله **۲۵** هرگاه کسـی مقـداری پول داشـته باشـد که کفاف هزینه حج را می دهد و خود احتیاج به تزویج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است ، در صورتی که صرف آن

پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود ، حج بر او واجب نمی شود ؛ و چنانچه سبب ناراحتی نشود ، واجب می گردد .

مسأله ۲۶ هرگاه انسان طلبی دارد که وقت گرفتنش رسیده ، واجب است مطالبه کند و چنانچه بدهکار بد حساب و بد بده باشد ، واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد و موجب حرج و مشقت زیاد نباشد ، لازم است مراجعه نماید . و همچنین است اگر مدت طلب سر نرسیده ، ولی چنانچه از بدهکار مطالبه شود خواهد پرداخت . و اما اگر بدهکار نادار یا بد بده باشد و اجبارش غیر ممکن یا باعث ناراحتی و دردسر طلبکار شود ، یا طلب هنوز مدت داشته باشد و بدهکار قبل از وقت نمی پردازد ، در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر وافی به مصارف حج باشد بفروشد و در این کار ضرر و مشقتی به او متوجه نگردد ، واجب است بفروشد . ولی اگر موجب ضرر شود ، واجب نخواهد بود .

مسأله ۲۷ هرگاه صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنّا و نجار و خیاط و مانند اینها که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را

می دهد ، از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و زندگیشان باشد (در موقع رفتن و برگشتن) ، حج بر آنها واجب می شود .

مسأله ۲۸ کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکاه و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند و بر حسب عادت ، مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد . و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او ، مخارجش را متکفل باشد . و نیز کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند ، زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند .

مسأله ۲۹ در استطاعت ، ملکیت لازم و ثابت لازم نیست ، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است . پس هرگاه شخص با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد ، حج بر او واجب خواهد بود . و همچنین است در هبه جائزه ؛ ولی اگر اطمینان به فسخ دارد و در صورت صرف مال در حجّ به حرج و مشقّت زیاد از ناحیه مصالحه کننده می افتد ، ظاهراً حج واجب نباشد و همچنین است در مورد هبه .

مسأله ۳۰ بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود . پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند ، کافی است . بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانی اش غصبی باشد ، کافی نخواهد بود و باید پول محل وضوء و غسل واجب که با آن طواف انجام می دهد و پول آب و اجرت سرتراش یا کسی که انسان را تقصیر می دهد ، غصب یا از پولی که خمس یا زکوه به آن تعلق گرفته و نپرداخته است نباشد .

مسأله ۳۱ تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست . پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد ، قبولش لازم نیست ؛ و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد ؛ هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۱۳۲اگر کسی خود را اجیرِ نیابتِ حج کند و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابی مقیّد به همان سال باشد ، حج نیابی را باید مقدم بدارد . پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند ، حج بر او واجب خواهد بود و اگر باقی نماند ، واجب

نیست ؛ و اما اگر حـج نیابی مقیـد به همان سال نباشـد ، حـج خود را مقـدم بـدارد . مثال : زید به عمرو می گوید : مبلغی پول دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم . و عمرو حاضـر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم که عمرو با این مبلغ می توانـد دومرتبه حـج کنـد ؛ در این صورت عمرو مسـتطیع خواهـد شد . پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود ، عمرو همان سال را به نیابت پـدر زیـد حـج می نمایـد و چنانچه اسـتطاعتش تا سال بعد باقی ماند ، لازم است سال بعـد برای خود حـج نمایـد و اگر باقی نمانـد ، چیزی بر او واجب نخواهـد بود . و اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد ، عمرو باید اول حج خود را آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید .

مسأله ۳۳ هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد و قدرت پرداخت آن را بعد از آن داشته باشد ، این که آیا حج بر او واجب خواهد بود بعید نیست استطاعت صدق کند .

مسأله ۳۴ هرگاه انسان هزینه حـج را داشـته باشـد و بـدهکار نیز باشد و صـرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد ، حج بر او واجب خواهد بود . و در صورتی که آن پول را اگر صرف

حج کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد ، حج واجب نمی شود ؛ و فرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده یا هنوز مدت داشته باشد ، و بین این که بدهی قبل از به دست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن .

مسأله ۳۵ هرگاه انسان خمس یا زکاه بدهکار باشد ، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاه را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد ، واجب است خمس یا زکاه را بدهد و حج بر او واجب نیست . و فرقی نیست بین آن خمس یا زکاه در عین مالش باشد یا بر ذمه اش . ولی با اطمینان بر قدرت اداء خمس و یا زکاه با صرف مال در حج در صورتی که خمس یا زکوه به عین مال تعلق نگرفته باشد رفتن حج واجب می شود . لکن احتیاط مستحب رفتن حج و اعاده آن بعد از پرداخت بدهی خمس و زکوه ترک نشود .

مسأله ۳۶ کسی که حج بر او واجب شده و خمس یا زکاه یا حقوق واجب دیگر بدهکار است ، لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته ، بعضی گفته اند جایز نیست به حج برود ، لکن محل اشکال است ، بلی هرگاه جامه های احرام یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته ، حجش صحیح نخواهد بود . ولی اگر

حج رفت و بدهی را قبل از محرم شدن در سفر حج پرداخت ضرری به حج ندارد .

مسأله ۳۷ هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه ، حج بر او واجب نیست ؛ ولی فحص و تحقیق احوط است .

مسأله ۳۸ هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست و به تنهایی یا با مالی که در دسترش است کفاف مخارج حج را می دهد ، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد تصرّف کند ، حج بر او واجب نخواهد بود ؛ و چنانچه بتواند حج واجب می شود .

مسأله ۳۹ هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد ، حج بر او واجب می شود و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند . و این تصرف خواه بیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد . بلکه ظاهر این است که نزدیک ماههای حج و رسیدن ماه شوال و فرا رسیدن زمانی که در هر جایی عادةً مقدمات سفر را آماده می کنند ، تصرف جایز نیست . بلکه بنابر احتیاط مستحب مطلقاً ، ولی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد ، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود .

مسأله ۴۰ ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست . پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد ، حج بر او واجب می شود . البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد .

مسأله ۴۱ همچنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است ، برای برگشتن و تا آخر نیز لازم است . یعنی باید انسان دارای آنها باشد ، چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن . پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد ، حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند . مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید ، نتواند عوض او را به صاحبش بدهد . بلی ، تلف کردن عمدی ، وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد به جا آورد . اینها که گفته شد ، فقط در مورد تلف زاد و راحله است . و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته ، بعضی گفته اند کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده ، بلکه در این صورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست ، ولی اشکال دارد .

مسأله ۴۲ اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ولی عقیده اش این بود که کافی نیست ، یا غفلت داشته ، یـا غافـل از وجوب حـج بوده غفلتی که معـذور بوده ، حـج بنـا بر ا حتیاط بر او واجب است و اگر همه شـرایط وجوب حـج تا انقضاء حج اگر حج می آورد باقی بوده ، حج بر ذمه اش واجب می باشد و لو بعداً بعضـی از بین برود . و اما اگر شک داشـته یا غافل از وجوب حج بوده و منشأ غفلتش تقصـیر بوده ، سـپس بعد از آنکه مالش تلف شده دانست یا یادش آمد و متمکن از حج نشد ، ظاهراً با داشتن سایر شرایط حج بر ذمّه وی مستقر می شود .

مسأله ۴۳ همچنان که اسـتطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود ، به بذل ، یعنی به این که کسی مصارف و هزینه حج را به انسـان بدهـد ، نیز محقق می شود و در بـذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهـد یا چنـد نفر که هر کـدام قسـمی را به عهـده بگیرنـد . و چنانچه کسـی را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند . حج بر او واجب می شود به شرط آنکه بذل از حرام نباشد . اما در بذل مالی که در حج صرف می کند چه به صورت تملیک باشد یا اباحه ، اگر مورد تعلّق خمس یا زکوه است و زائد بر مقدار آنها به اندازه خرج حج نباشد ، حج

واجب نمی شود . ولی اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد ، حج واجب است و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست . مثل این که شخصی ماشین خود را که قیمت آن به اندازه خرج حج است در اختیار انسان گذاشته یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد .

مسأله ۴۴ هرگاه شخصی برای کسی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید ، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد ، پس از مردن موصی اگر آن مال در اختیار موصی له قرار بگیرد و کلًا یا بعضاً حرام نباشد ، حج بر موصی له واجب می شود ، مگر آنکه مقدار حلال برای سفر حج کافی نباشد . و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید ، و متولی وقف یا ناظر یا وصی ، آن مال را به انسان تسلیم نماید ، حج بر او واجب خواهد بود .

مسأله ۴۵ رجوع به کفایت که معنای آن در شرط چهارم بیان شد ، اگر به سبب حج رفتن از این جهت در عسر و حرج قرار نگیرد در استطاعت بذلی شرط نیست . بلی اگر انسان مالی از خود داشته

باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید ، واجب است قبول کند . ولی در این صورت رجوع به کفایت شرط است . مثلاً ـ انسان سه ملیون تومان دارد و مصارف حج پنج ملیون تومان است و اگر خواسته باشد رجوع به کفایت کند باید چهار ملیون تومان داشته باشد ، در صورتی که با ذل دو ملیون تومان به عنوان کمبود به او بدهد ، چون رجوع به کفایت ندارد ، حج واجب نخواهد بود ؛ ولی اگر باذل هفت ملیون تومان بدهد ، واجب می شود .

مسأله ۴۶ اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود ، واجب است قبول کند . و اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد ، در فرض اول بنابراحتیاط حج واجب و در فرض دوّم ، قبولش واجب نیست .

مسأله ۴۷ در مسأله « ۳۴ » گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است . در اینجا می گوییم در استطاعت بذلی ، بدهکاری مانع نیست . بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار اگر به حج نرود قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد ، حج بر او واجب نیست .

مسأله ۴۸ هرگاه برای جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود ، چنانچه یکی سبقت و پیشدستی کرد و مال را برداشت و قبض نمود ، تکلیف از دیگران ساقط می شود . و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می توانست قبض کند ، حج بر همه واجب و مستقر می شود .

مسأله ۴۹ با بذل ، جز حجی که وظیفه مبذول له در صورت استطاعت بوده ، واجب نمی شود . پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به او بذل شود ، بر او واجب نیست قبول کند و بالعکس ؛ یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود ، قبولش واجب نیست . و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورده باشد . و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته تا این که بی پول و نادار شده و به او بذل شود ، قبولش واجب است . و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، این شخص نیز در صورت بذل باید قبول کند .

مسأله ۵۰ هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد ، وجوب حج از او ساقط می شود . بلی اگر

متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد ، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود . و در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است ؛ یعنی اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید ، پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله نباید دربماند ؛ ولی اگر بداند که در خواهد ماند ، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۵۱ در وجوب حج ، بذل نقدی معتبر نیست ، یعنی لازم نیست بخشنده مال را نقد بدهد . بلکه اگر او را وکیل کند که از قِبَل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد و قرض نمود ، حج بر او واجب می شود و اگر قرض نگرفت ، حج واجب نمی شود .

مسأله ۵۲ ظاهراً پول قربانی در بذل حج تمتع نیز با باذل یعنی دهنده است . پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد ، حج بر گیرنده واجب نمی شود ؛ مگر در صورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب ناراحتی مالی او شود یعنی باعث در سختی و حرج قرار گرفتن شود ، قبول بر او واجب نخواهد بود .

و کفارات ظاهراً بر گیرنده واجب است نه بر دهنده .

مسأله ۵۳ حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده آورده ، کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ و اگر گیرنده پس از این حج ، خودش مستطیع شد ، حجی دیگر بر او واجب نیست .

مسأله ۵۴ باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواند قبل از محرم شدن گیرنده از بذل خود رجوع کند ، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بر گیرنده اگر فعلاً مستطیع باشد واجب است حج را تا آخر به جا آورد و باذل بنا بر احتیاط ضامن است و آنچه او برای اتمام حج خرج نموده ، باید بدهد . و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسأله ۵۵ هرگاه به کسی از سهم سبیل اللّه زکاه داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد ، حج بر او واجب است ؛ ولی اگر از سهم سادات ، خمس یا از سهم فقراء زکاه داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست و حج هم به عنوان حج بذلی واجب نمی شود . ولی اگر به سبب مال خمس یا زکوه مستطیع شد (بنا بر جواز پرداخت تا حدّ استطاعت) ، حج واجب می شود .

مسأله ۵۶ چنانچه به انسان مالی داده شود و با آن حج کند و بعد معلوم شود که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجه الاسلام

نخواهد بود و مالک آن مال ، حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید . لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده اگر غصب بودن را نمی دانسته به دهنده رجوع می کند . و چنانچه می دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته ، حق رجوع به دهنده ندارد .

مسأله ۱۵۷ اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نموده ، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند . پس در صورتی که مستطیع شود ، باید حج را به جا آورد .

مسأله ۵۸ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست ، به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجش کفایت می کند و حج دیگری بر او واجب نیست .

مسأله ۵۹ در صورتی که زن مستطیع شود ، می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست ، همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید . بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد ، او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود طلاق گرفه و طلاقش رجعی است و عده او تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است .

مسأله ۶۰ هنگامی که بانویی واجب الحج شد ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، همراه داشتن محرم با خود شرط نیست و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد ، لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد ؛ والاّ حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۶۱ کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سیدالشهداء را در کربلا زیارت کند مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود ، این که آیا نذرش منحل و حج بر او واجب می شود محل اشکال است ؛ لکن حج از جهت اهمیت مقدّم می شود ، و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد .

مسأله ۶۲ شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و چنانچه کسی خواسته باشد از قِبَل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید ، کفایت نمی کند .

مسأله ۶۳ کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر ، حج را بیاورد یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد ، واجب است برای خود نایب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا برایش

دشوار و با مشقت است ، باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است .

مسأله ۶۴ در صورتی که نـایب به جـای کسـی که توانـایی نداشـته شـخصاً به حـج برود ، حـج نمود و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مسـتقر بوده ؛ و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد ، احوط است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید . و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش برطرف شود ، بر منوب عنه واجب است شـخصاً حـج نمایـد و بر نـایب اگر نیـابت در حجه الاسـلام باشـد واجب نیست عمل حـج را تمام نماید وگرنه (بنابر جواز نیابت از زنده در حج مستحب مطلقاً) اتمام حج لازم است .

مسأله ۶۵ کسـی که شـخصاً از حـج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد ، در صورتی که حج بر او مسـتقر بوده وجوب حـج او از ساقط و واجب است بعد از فوتش قضاء شود و اگر مسـتقر نبوده ، واجب نیست . و چنان که متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود ، واجب است از قِبَل او قضایش به جا آورده شود .

مسأله ۶۶ اگر استنابت واجب شد و نایب نگرفت ولی شخصی

تبرعاً بدون اجازه از قِبَل او حج به جا آورد ، کفایت نمی کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است .

مسأله ۶۷ در نایب گرفتن کفایت می کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نایب بگیرد ؛ گرچه احتیاط مستحب است .

مسأله ۶۸ کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده ، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد ، کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ خواه حجش حج تمتع باشد خواه قران خواه افراد و همچنین اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده ، نیز کفایت از حجش می نماید ، و قضاء از او واجب نیست . و چنانچه قبل از آن بمیرد ، قضاء واجب می شود ؛ هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد . و ظاهر این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد . پس در حجی که به نذر یا افساد واجب شده ، بلکه در عمره مفرده جاری نمی شود . پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود . و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده ، بی اشکال عمل وی کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ و اما اگر قبل از آن بمیرد ، ظاهراً قضاء از او واجب باشد .

مسأله ۶۹ هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود ، حج بر

او واجب می شود ؛ ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود ، حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۷۰ حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود ؛ ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید ، حجش صحیح نخواهد بود . و هر گاه توبه کرد و حج نمود ، حجش صحیح است ، اگر چه مرتد فطری باشد بنابر اقوی .

مسأله ۷۱ مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود ، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد ، اعاده حج بر او واجب نیست ، اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد . و به طریق اولی اگر بر طبق مذهب شیعه آورده ، صحیح است و اعاده ندارد .

مسأله ۷۲ هرگاه حج بر کسی واجب شد ، و در آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت ، واجب است حج را به هر ترتیبی شده به جا آورد حتی اگر به سختی و گدایی باشد و البته به حد عسر و حرج نرسد ؛ اما اگر رسید نیز بنا بر احتیاط نباید ترک شود . و چنانچه قبل از حج بمیرد ، واجب است از ترکه وی حج را قضاء نمایند . و چنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید ، صحیح و کافی است .

وصیّت به حج

مسأله ۷۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد ، هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند . پس اگر مُرد ، حجش از اصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد . و همچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است . و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده ، پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد ، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند ، و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدّم است . و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد ، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند .

مسأله ۷۴ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد . و این شخص احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد ، بعضی از بزرگان گفته اند بر این شخص واجب است خود از قِبَل او حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج نماید و چنانچه چیزی زیاد آمد ، زیادی را به ورثه او بدهد و این در صورتی است

که می داند یا گمان دارد به جاست ، ولی در صورت احتمال اشکال دارد اگر چه بعید نیست . و فرقی نیست بین آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید . و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد ، از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها .

مسأله ۷۵ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکاه نیز او واجب باشد و ترکه او وافی به تمام اینها نباشد اگر مالی که خمس یا زکاه به او تعلق گرفته موجود باشد ، باید خمس و زکاه را بپردازد . و چنانچه خمس و زکاه به ذمه وی منتقل شده ، این که آیا حج بر آنها مقدّم خواهد بود ، خالی از اشکال نبوده گرچه بعید نیست . و همچنین است در مورد بدهی مردم .

مسأله ۷۶ کسی که مرده و حجه الاسلام بر عهده او بوده ، در صورتی که هزینه حج برابر ترکه باشد ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند . بلی اگر ترکه زیاد باشد و ورثه ملتزم به ادای حج شوند ، می توانند تصرف کنند . و همچنین است حال در بدهی و اگر ورثه ملتزم به ادای حج نباشند تصرف در زائد بر پول حج اشکال ندارد .

مسأله ۷۷ کسی که فوت کرده و حجه الاسلام بر عهده او هست و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست ، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکاه دارد در آنها صرف شود ، و چنانچه بدهکاری ندارد ، ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند .

مسأله ۷۸ چنانچه کسی فوت کند و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند ، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است . و نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هر چه نزدیکتر باشد ، کافی است . و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود ، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار و دیوانه حساب نمی شود .

مسأله ۷۹ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند ؛ یعنی اولین حجّی که بعد از مرگ او امکان دارد . و اگر در همان سال استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، لازم است از بلد وی نایب بگیرند . ولی اگر صغیر یا دیوانه در وراث باشد ، از هر جا که اجرت کمتر دارد باید نائب گرفت . و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است .

و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست ، هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است .

مسأله ۸۰ کسی که مرده و حجه الاسلام بر ذمه وی بوده و نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، واجب است به بیشتر نایب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج می شود ، و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست هر چند در ورثه ، دیوانه یا کودک نابالغ باشد .

مسأله ۱۸۱ اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر متوفّی بوده و دیگران یعنی سایر ورثه منکر آن باشند ، بر اقرار کننده بنابر احتیاط واجب است کسی را برای حج اجیر کند و لو به دفع تمام حصه خود باشد . نهایتش می تواند اقامه دعوی نماید بر منکرین و مطالبه حصه خود را از بقیه ترکه نماید . و همچنین حکم جاری است در قرض که بعض از ورثه اقرار به دَین داشته باشند . و اگر حصه او کفایت از مصرف حج ننماید ، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید و می تواند در صورت جهل بقیه وراث اقامه دعوی کند و اگر انکار بقیه با علم آنهاست ، می تواند با تحقق شرایط نسبت به زائد از حصّه خود از مال آنها مقاصّه کند (و احتیاطاً از حاکم شرع اجازه بگیرد) .

مسأله ۸۲ کسی که مُرد و حجه الاسلام بر ذمه دارد ، چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نمود ، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند ؛ بلکه مقدار هزینه حج هم به ورثه برمی گردد بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را به جا آورد ، چنانچه محرز باشد قصد موصی صرف ثلث در هر راه خیر است (خواه حج واجبش یا غیر آن) ، در این صورت هزینه حج به ورثه برنمی گردد ، بلکه باید در خیرات صرف شود یا از قِبَل او صدقه داده شود (با مراعات آنچه به نظر موصی نزدیکتر است) .

مسأله ۸۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود ، واجب است از بلد نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود . و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند ، به نایب گرفتن از میقات اکتفاء می شود ، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از بلد باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد .

مسأله ۸۴ هرگاه وصیت به حج بلدی باشد ، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که اجاره از مال میت باشد ، اجاره باطل است لکن ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسأله ۸۵ چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید ، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسأله ۸۶ اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجره المثل حج میقاتی نباشد و اگر بیش از آن بود ، تفاوتش از ثلث خواهد بود .

مسأله ۸۷ هرگاه وصیت کند که از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکاه هست ، واجب است اول خمس یا زکاه آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید . و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود . این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد . و اگر حجه الاسلام نبوده ، باقیمانده در خیرات دیگر با توجه به مسئله ۸۲ صرف شود . ولی در صورتی که حج نذری باشد یا مانند آن احتیاط ترک نشود .

مسأله ۸۸ در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قِبَل مرده ، به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد ، این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .

مسأله ۸۹ در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از قِبَل او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد .

مسأله ۹۰ به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بری نمی شود . پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را نیاورده ، یا اطمینان به آوردن حج از طرف اجیر نباشد ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود و مخارج از اصل مال خارج و برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اوّلی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد ، لازم است پس گرفته شود . مگر آنکه در بین ورثه محجوری نباشد و میّت بدهی نداشته که از این وجه پرداخت گردد که می توانند صرف نظر کنند .

مسأله ۹۱ چنانچه چندین اجیر پیدا شود ، در صورتی که بعضی وراث یا همه آنها صغیر یا محجور باشند یا بعضی از ورثه کبار

راضـی نشونـد ، احوط است که کسـی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد اجیر نماینـد ، در صورتی که اجرت به مال خود میت باشـد . هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضـیلت و شـرف مناسب حال میت باشد ؛ پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود .

مسأله ۹۲ اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت ، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیـده وارث جواز استیجار از میقات باشـد ، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد . مگر آن که وصیّت حجّ از بلد کرده باشد .

مسأله ۹۳ هرگاه حجه الاسـلام بر ذمه میت باشـد و ترکه ای نداشـته باشد ، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد . بلی مستحب است این عمل را انجام دهد .

مسأله ۹۴ هرگاه میت وصـیت به حج بنماید ، اگر دانسـته شود که حجی که وصیت کرده حجه الاسلام بوده ، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود ، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود ، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود . و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه

الاسـلام نیست یا شک در آن حاصل شود ، در این صورت هزینه حـج از ثلث برداشـته می شود . مگر در صورتی که نذری و مانند آن باشد که احتیاط ترک نشود .

مسأله ۹۵ هرگاه وصیت به حج نموده و شخص به خصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده ، لازم است عمل به وصیت شود . پس اگر آن شـخص قبول نکرد مگر این که بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند ، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود ؛ و چنانچه آن هم ممکن نباشد دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند .

مسأله ۹۶ هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشـد ، پس اگر حجی که وصـیت نموده حجه الاسـلام باشـد لازم است کمبود از اصـل ترکه برداشـته شود ؛ و چنـانچه حجه الاسـلام نباشـد ، وصـیت باطل می شود مگر در مورد نـذر و مانند آن که احتیاط ترک نشود و اجرتی که برای حج تعیین شده اگر زائد بر ثلث است به مقدار ثلث با توجه به مسئله ۸۲ صرف خیرات و میراث می گردد . و گرنه میراث است .

مسأله ۹۷ اگر کسی منزل خود را فروخته به مبلغی مثلاً ، و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج از

قِبَلش بنمایـد و زمـان تسـلیم قیمت معلوم یا نقـدی باشـد و به رسم امانت مثلاً نزد خریـدار وصیّتاً باقی بمانـد تا معامله اشـکال نداشـته باشد ، پول منزلش از ترکه خواهد بود . پس اگر آن حج حجه الاسـلام بوده ، شـرط مزبور لازم شده و در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد واجب است پول منزل صـرف اجرت حج شود و چنانچه بیش از متعارف باشد ، مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود . و اگر حـج حجه الاسـلام نبوده ، باز هم شـرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود و احتیاط در مورد حـج نـذری و شـبه آن ترک نشود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد ، شـرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نخواهد بود ؟ مگر با رضای کبار ورثه نسبت به سهم خودشان .

مسأله ۹۸ هرگاه شخصـی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کنـد به شـرط آن که پس از مردنش برای او حج به جا آورد ، چنین شـرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نخواهد شد ، هر چنـد آن حـج مسـتحبی باشـد و حکم وصـیت شامـل آن نمی شـود و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگـذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید ،

تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود ؛ هر چند چیزی که شرط شده ، عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت ولی بر حج در هر دو مورد حکم وصیت یار می شود و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، این که آیا حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند این خیار را که حق میت بوده اسقاط نمایند و این حق به حاکم شرع منتقل می شود محل اشکال است و احتیاط لازم مراعات نظر ورثه و حاکم شرع است که بعد از فسخ ، آن مال صرف در چیزی که شرط شده شود ؛ و چنانچه چیزی زیاد آمد ، در خیرات و میراث صرف گردد .

مسأله ۹۹ هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه ، در صورتی که حج ، حجه الاسلام بوده واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود و اگر حجه الاسلام نبوده در غیر حج نذر و مانند آن ، از ثلثش باید اجیر گرفته شود . و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده ، وصی آن را قبض کرده و موجود باشد ، اخذ می شود . و لو احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای او برداشته و اگر موجود نباشد ، در این صورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود ، زیرا که احتمال می رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد .

مسأله ۱۰۰ چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده ، بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود ، وصی ضامن نخواهد بود و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد . و چنانچه حجه الاسلام نباشد در مورد نذر و مانند آن گذشت که احتیاط ترک نشود ، و در سایر موارد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود و اگر بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد ، از هر یک به نسبت پس گرفته می شود . و همچنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و ترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد ، در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بردارند .

مسأله ۱۰۱ هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود .

مسأله ۱۰۲ اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود . ولی در مورد نذر و مانند آن احتیاط ترک نشود .

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ در نایب چند چیز معتبر است :

اول : بلوغ ، یعنی نـایب بایـد بـالغ باشـد . پس حـج بچه نابالغ هر چنـد که ممیز باشـد و خوب و بـد را تشـخیص دهـد به جای دیگری در حجه الاسلام و حجهای واجب دیگر ، کفایت نمی کند ، بنابر احتیاط گرچه کفایت خالی از وجه نیست ؛ بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوم : عقل ، یعنی نایب بایـد عاقل باشد . پس نیابت دیوانه از دیگری صـحیح نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشـگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد و عمل در وقت دیوانگی باشد . و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد .

سوم : ایمان ، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر ، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد . پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست ، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد .

چهارم : آن که ذمه نایب در سال نیابت مشـغول به حـج واجب نباشـد که وجوب آن منجّز و حتمی باشد . و در صورتی نداند که حج بر خودش واجب است یا می دانسته ولی غافل است و فراموش

کرده ، در این دو صورت نیابت وی عیبی ندارد . و این شرط ، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب .

پس اگر حج بر خودش واجب بود و از قِبَل دیگری و به نیابت او حج نماید ، ذمه منوب عنه بری شده است ، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده مستحق نخواهد بود بلکه مستحق اجره المثل است (اجره المثل یعنی نرخ متعارف) .

مسأله ۱۰۴ وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بری می شود که یقین حاصل شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورده و نایب بایـد اعمـال حـج و احکامش را به خوبی بدانـد ، هر چنـد با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشـد . همچنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد ، اگر چه عادل نباشد .

مسأله ۱۰۵ نایب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد .

مسأله ۱۰۶ نیابت شـخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیّز و دیوانه عیبی نـدارد . بلکه اگر حـج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد ، لازم و واجب است برایش اجیر یا نائب بگیرند که حج نماید .

مسأله ۱۰۷ همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای صروره و غیر صروره عیبی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن . بلی بنا بر آنچه مشهور است ، نایب گرفتن صروره مکروه است . به خصوص در صورتی که نایب زن و منوب عنه مرد باشد ؛ ولی در کراهت اشکال است و بر فرض کراهت ، یک مورد مستثنی است و کراهت ندارد و آن موردی است که منوب عنه مرد و زنده باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد . در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب مرد باشد و احتیاط مستحب آنکه صروره باشد .

مسأله ۱۰۹ منوب عنه باید مسلمان باشد ، و نیابت از کافر صحیح نیست . پس هرگاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد ، واجب نیست برای او نایب بگیرد . و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه باشد) مانند کافر است . با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود . یعنی حج را به نیابت و عوض او انجام دهد .

مسأله ۱۱۰ نیابت از قِبَل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد ، خواه مفت و مجانی باشد خواه به اجاره ؛ و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان

که گـذشت . و در غیر این مورد نیـابت از زنـده جـایز نیست . و امـا نیـابت از مرده در هر حـال و به هر نحو جـایز است ، خواه نیابت تبرّعاً و مجانی باشد خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ نیـابت در صورتی صـحیح است که منوب عنه معیّن و مشـخّص باشـد به هر نحوی که شـد . و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است .

مسأله ۱۱۲ همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صـحیح است ، به جُعاله و شـرط ضـمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است . جُعاله این است که شخصـی به دیگری بگویـد اگر به جای من یا فلان کس حج آوردی ، فلان مبلغ را به تو می دهم . شـرط ضـمن العقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از قِبَل من یا فلان کس حج بیاوری .

مسأله ۱۱۳ کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاوردن آن به طور صحیح معذور باشد ، نمی توان اجیر نمود ؛ بلکه اگر چنین شخصـی تبرعـاً به نیـابت دیگری حـج نمود ، اکتفاء کردن به عملش مشـکل است . ولی اگر در به جا آوردن کارهـایی که بر محرم حرام است معـذور باشـد ، مثـل این که مضـطر به تظلیـل (زیر سـایه رفتن) باشـد ؛ اجیر گرفتن یـا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی

ندارد . و همچنین در کارهایی که معمولاً نائب می گیرند مثل ذبح و حلق مثلاً .

مسأله ۱۱۴ هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد ، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمی شود و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود ، البته در جایی که نایب گرفتن در آن واجب است . و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند ، هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد بنابر اظهر ولی احتیاط به نائب گرفتن به مردن پیش از دخول حرم ترک نشود و در این مورد فرقی بین حجه الاسلام و غیر آن نیست . و همچنین فرقی نیست بین این که نیابت ، به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان .

مسأله ۱۱۵ هرگاه اجیر بعد از مُحرم شدن بمیرد ، تمام اجرت را مستحق خواهد شد در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد . ولی صحّت اجاره در صورت مرگ خالی از بحث نیست و اما اگر اجیر بر به جا آوردن اعمال شده باشد ، اجرت مقداری را که آورده مستحق می شود . و چنانچه قبل از احرام بمیرد ، چیزی مستحق نخواهد بود . بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد ، هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد ، اجرت همان مقدار را مستحق می شود .

مسأله ۱۱۶ هرگاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد ، اجیر مخیّر است از هر راهی که دلش خواست برود . و چنانچه راهی تعیین شده باشد ، عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست . پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد ، چنانچه راه تعیین شده ، به طور شرطیّت بوده ، اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را به هم بزنند) و در صورت به هم زدن ، اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر می دهد . و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیّت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) ، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن معامله) دارد . و اگر فسخ نکرد ، اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد و مقدار مخالفت ساقط می شود .

مسأله ۱۱۷ هرگاه شخصی خود را اجیر از قِبَل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد ، چنانچه خواسته باشد از قِبَل دیگری در همان سال اجیر شود ، اجاره وی صحیح نخواهد بود . مگر مستأجر اول اجازه دهد که در این صورت اجاره دوم قویاً صحیح است . ولی چنانچه از قِبَل دو نفر در دو سال مختلف یا از قِبَل یکی به قید مباشرت و از قِبَل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود ، مانعی ندارد و هر دو اجاره صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۱۸ هرگاه خود را برای حج در سال معین اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید . ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شـده یا سال بعـدش حج را به جا آورد) ذمه منوب عنه بری می شود و در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد استحقاق اجرت ندارد . مگر آنکه سال معیّن به نحو شرط باشد که حکم شقّ اول مسئله ۱۱۶ را دارد .

مسأله ۱۱۹ هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشـمن یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد ، حکمش حکم کسـی است که از قِبَل خود حـج بنماید . و بیان حکم آن خواهد آمد . و در صورتی که اجاره مقیّد به همان سال بوده ، به هم می خورد . و چنانچه مقیّد نبوده ، حج بر ذمّه اش باقی می ماند .

مسأله ۱۲۰ هرگاه نایب ، کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد ، مثلاً در حال احرام زیر ساله برود ، کفاره را باید از مال خود بدهد ، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی .

مسأله ۱۲۱ هرگاه شخصـی ، دیگری را به مبلغ معینی برای حـج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد ، بر مسـتأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند ؛ همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد .

مسأله ۱۲۲ هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کند ، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد ، در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند . و این حج برای منوب عنه کافی است و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره بدهد . و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید . و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است ، مگر این که استحقاق اجرت ندارد .

مسأله ۱۲۳ اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود ، ولی در صورتی که شرطِ تعجیل ننموده باشد . به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد ؛ واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل ، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد ، باید اجرت را پیش از عمل به او داد . ولکن ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید . چون قرینه بر چنین شرطی وجود دارد . زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسأله ۱۲۴ چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج به جا آورد ، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ، مگر به اذن و اجازه مستأجر .

مسأله ۱۲۵ هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج اِفراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای بیاورد ، آیا ذمه منوب عنه بری می شود ؟ خالی از اشکال نیست ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده ، اجیر بعید نیست استحقاق اجرت نداشته باشد ولکن احتیاط است با هم مصالحه کنند . بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه منوب عنه بوده ، مستحق اجرت خواهد بود . مثال : مرده یا زنده ای که شخصاً عاجز از حج است و حج به گردن دارد ، شخصی اجیر می شود که این را از گردن او بردارد . اجیر اگر حج به جا آورد که از گردن او برداشته شود ، مستحق اجرت خواهد بود . ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگری صحیح انجام داد ، حج از گردن طرف برداشته شده و اجیر مستحق اجرت نمی شود . مگر برای اعمالی که در حج تمتع بایست بیاورد و آورده باشد .

مسأله ۱۲۶ در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید . و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قِبَل یک نفر باشد ، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد . مثل این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند ، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید .

مسأله ۱۲۷ بیش از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر ، خواه مرده خواه زنده ، خواه به طور تبرع و مجانی خواه به اجاره ، حج به جا آورند در صورتی که حج مستحبی باشد . و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده با یکی حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود . یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم و لازم است در نذر یا حجه الاسلام خود ا ز حج عاجز باشد یا در نذر شرط حج فرستادن شده باشد . و همچنین جایز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نموده که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی . بلکه بعید

نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد ، مثل حجه الاسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر می نمایند به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو .

مسأله ۱۲۸ طواف فی نفسه عمل مستحبی است . پس نیابت در طواف از قِبَل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید ، جایز است .

مسأله ۱۲۹ نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی ، می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد ، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید . ولی احتیاط لازم است که در ایام تشریق عمره نیاورد .

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود ، هر چند مستطیع نباشد ، یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را آورده . و مستحب است متمکن ، هر ساله حج را تکرار نماید .

مسأله ۱۳۱ هنگام خروج از مکه ، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید .

مسأله ۱۳۲ مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد ، همچنان اگر بداند که چنانچه برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را بدهد ، مستحب است قرض نماید ، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است .

مسأله ۱۳۳ مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد ، زکاه داده شود که با آن حج نماید .

مسأله ۱۳۴ هرگاه زن شوهردار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد ، باید با اذن شوهر باشد . و همچنین زنی که در عده رجعی باشد . ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عدّه است ، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست و زن می تواند در عدّه وفات شوهر به حج برود .

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ عمره مانند حج است : گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مفرده و گاهی عمره تمتع است .

مسأله ۱۳۶ عمره مانند حج ، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود و وجوبش مانند وجوب حج ، فوری است . پس کسی که مستطیع برای عمره شد ، هر چند برای حج مستطیع

نباشـد ، واجب است عمره را به جـا آورد . بلی ظـاهراً بر کسـی که وظیفه اش حـج تمتع باشـد ، عمره به تنهایی واجب نیست . پس کسـی کـه اسـتطاعت حـج نـدارد و اسـتطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حـج تمتـع است ، واجب نیست عمره را بیـاورد . بنابراین کسـی که برای حـج اجیر شـده ، بعـد از فراغت از اعمال حـج نیابی واجب نیست عمره بیاورد ، هر چنـد در این هنگام اسـتطاعت عمره را دارد ؛ لکن آوردنش احوط است . و اما کسـی که حج تمتع را آورده ، پس عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً .

مسأله ۱۳۷ مسـتحب است عمره مفرده را مکرراً بیـاورد و اولی این است که هر ماه آورده شود . و اظهر این است که اگر عمره را در ماهی آورد اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد ، مانعی ندارد ؛ ولی دو عمره یا بیشتر در یک ماه نمی توانـد بیاورد ، اگر دو عمره یا بیشتر برای به جا آورنـده باشد . بلی عمره دوم را اگر در کمتر از ۱۰ روز از عمره اوّل رجـاءاً به جـا آورد ، عیبی نـدارد . و چنـانچه بخواهـد یـک عمره برای خود و یک عمره برای دیگری بیاورد ، در یـک ماه جایز است . و همچنین است اگر هر دو عمره برای دیگران باشـد . همچنان که عمره تمتع و عمره مفرده وبالعکس در یک ماه جایز است ؛ یعنی کسی که عمره مفرده

را آورده ، در همان ماه خواسته باشد عمره تمتع بیاورد یا عمره تمتع را آورده و حج رفته در همان ماه عمره مفرده بعد از ایام تشریق بیاورد مانعی ندارد . ولی آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جایز نیست و در این صورت اگر آورد ، قصد تمتع را داشته باشد و طواف نساء و نماز آن را به قصد وظیفه واقعی بیاورد .

مسأله ۱۳۸ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود ، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می شود .

مسأله ۱۳۹ عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد . و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

۱ در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود ، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست .

۲ عمره تمتع به جز در ماه های حج (شوال و ذوالقعده و ذوالحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان . خصوصاً روز ۲۳ .

۳ بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است .

۴ عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد ، ولی عمره مفرده چنین نیست . و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد ، می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد .

۵ عمره مفرده به جماع فاسد و باطل می شود ولی عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را در ماه بعد دوباره به جا آورد و تا ماه بعد در مکه بماند و احتیاط مستحب است همین عمره را نیز تکمیل نماید . و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید ، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است و بنا بر اظهر باطل نخواهد شد ؛ همچنان که خواهد آمد .

مسأله ۱۴۰ محرم شدن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع محرم می شوند ، جایز است . و بیان مواقیت خواهد آمد . و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بیاورد ، جایز است از حرم خارج شده و محرم گردد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود . و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد : حدیبیه ، جعرانه ، تنعیم . و بیان هر یک بعداً

خواهد آمد . و این سه کلمه ، نام سه جای معین در اطراف مکه است .

مسأله ۱۴۱ عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود ، واجب است و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود . ولی از حکم وجوب احرام ، کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند مستثنی است ؛ مانند هیزم کش و علّاف و امثال اینها . و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه بیرون رفته باشد ، می تواند پیش از گذشتن ماه حج یا عمره قبلی بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود ، خواهد آمد .

مسأله ۱۴۲ کسی که عمره مفرده را در ماههای حج به جا آورده و اتفاقاً تا وقت حج در مکه باقی مانده ، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده و حج را بیاورد ، و بعضی بزرگان گفته اند فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست . و این گفته گرچه خالی از قوّت نیست ، لکن احتیاط در خصوص واجب ترک نشود .

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ حج بر سه قسم است : ۱ حج تمتع ، ۲ حج افراد ، ۳ حج قِران .

قسم اول : یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجد الحرام بیش از شانزده فرسخ باشد . و بعید نیست مبدأ مسافت مکّه قدیم باشد .

قسم دوم و سوم : یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد ، به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد .

و این رساله در بیان احکام قسم اول ، یعنی حج تمتع است که محل ابتلای غالب برادران دینی است . و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع تبدیل به حج افراد می شود ، کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان می کنیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد .

مسأله ۱۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است ، می تواند حج افراد یا قران را استحباباً به جا آورد ، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است ، می تواند حج تمتع را استحباباً به جا آورد .

و کسی که حج افراد یا حج قران بر او واجب شده ، نمی تواند به جای آن حج تمتع بیاورد و بالعکس . یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده ، نمی توانـد به جای آن حـج افراد یـا قران بیـاورد ، و چنـانچه این افراد به جـای حـج واجب خود حج دیگری آورنـد ، کفایت نمی کند . بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بیاورد ، عوض شده و به حج افراد برمی گردد ، چنـان که بیـانش خواهـد آمـد . و کسی که وظیفه اش قران یـا افراد است اگر از مکه خـارج شـد احتمال قوی دارد بتوانـد در برگشـتن حـج واجب خود را تمتع بیاورد . ولی احتیاط اختیار قران یا افراد است خصوصاً برای کسی که قبل از خارج شدن از مکه مستطیع بوده ، و یکی از این دو بر او متعیّن بوده .

مسأله ۱۴۵ کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام یا از مکّه قدیم با توجه به مسأله ۱۴۳ دور بوده و فعلاًـ در مکـه اقـامت نمـوده ، چنـانچه اقـامتش بعـد از اسـتطاعت و واجـب شـدن حـج بر او بـوده وظیفه اش حـج تمتـع است . امـا اگر استطاعتش پس از اقامت در مکه و بعد از داخل شدن در سال سوّم باشد ، وظیفه اش حج قران یا افراد است . و اگر استطاعتش قبل از سال سوم باشـد ، حج تمتّع بر او واجب می شود . اینها در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد ، یعنی مدّتی در جوار خانه خدا بودن . و اما اگر به قصد توطّن باشد ، این هم دو صورت دارد :

۱ از اوّل قصد توطن داشته ، که در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است ، چه وارد سال سوم شده باشد یا خیر .

۲ بعد از مدتی قصد توطن نموده ، که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن و پیش از وارد شدن سال سوم باشد ، وظیفه اش حج تمتّع است . و اگر بعد از قصد توطن باشد ، وظیفه اش افراد یا قران می باشد ، چه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد . و همچنین است حکم کسی که قصد توطن در غیر مکه داشته باشد از اماکنی که فاصله آنها تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۶ هرگاه در بلد خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نمود یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب و برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران مستطیع شود ، بعید نیست جایز باشد برای او که از ادنی الحل محرم شود ، ولی احوط آن است که به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم گردد . و احوط از آن این است که به میقات اهل بلد خود برود . و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد .

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ حـج تمتع ، عبارت از دو عبادت است که نام عبادت اول ، عمره و نام عبادت دوم حـج است . و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند . و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند .

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ در عمره تمتع پنج چیز واجب است :

اول : احرام از یکی از میقاتها ، و تفصیل آنها خواهد آمد .

دوم : طواف دور خانه خدا .

سوم : خواندن دو رکعت نماز طواف .

چهارم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است .

پنجم : تقصیر ، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن .

هنگامی که شـخص این اعمال پنجگانه را به جا آورد ، از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شـده بود حلال می شود .

مسأله ۱۴۹ بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است :

اول : محرم شدن از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت بعد از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب . و عرفات نام جایی است در کمتر از چهار فرسخی مکه .

سوم : بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است ، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب یا مقداری از شب که در وقوف به مشعر شرح داده شده .

چهارم : رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان . و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد .

پنجم : قربانی کردن در منی روز عید .

ششم : تراشیدن سر برای مرد صروره و بعضی از حجّاج دیگر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی . و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود ، مگر زن و بوی خوش

و شکار بنابر احتیاط . اگر اقوی نباشد .

هفتم : طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه .

هشتم : خواندن دو رکعت نماز طواف .

نهم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه . و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود .

دهم : طواف نساء .

یازدهم : خواندن نماز طواف نساء . و به این عمل زن بر مرد و مرد بر زن حلال می شود .

دوازدهم : بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم ، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید .

سیزدهم : رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم ، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد ؛ در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد . و یکی دو مورد دیگر که در جای خودش شرح داده شده .

شرایط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ در حج تمتع چند چیز شرط است :

اول : نیت ، که قصدش این باشد که حج تمتع را بیاورد . پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردید داشت ، حجش صحیح نخواهد بود و قربت (نزدیکی به خدا در آن شرط است) .

دوم : آن که عمره در ماههای حج (شوال و ذی القعده و ذی الحجه) باشد . پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال آورده باشد ، عمره اش صحیح نخواهد بود . و اعمال حج در ماه ذی الحجه باشد .

سوم : آن که عمره و حج در یک سال آورده شوند . پس اگر عمره را آورد و حج را کلاً یا بعضاً (به جز طواف نساء و رمی روز ۱۱ و ۱۲) به سال بعد تأخیر نمود ، تمتع صحیح نخواهد بود . و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید . همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند .

چهارم : آن که احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد . و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است . و چنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد ، از هر جا که بتواند باید محرم شود .

پنجم : آن که مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر . پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از

طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد ، صحیح نخواهد بود و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد ، صحیح نیست . مگر در عمره از طرف مادر و حج برای پدر که صحت آن قوی است .

مسأله ۱۵۱ همین که شخص اعمال عمره تمتع را آورد ، واجب است اعمال حج تمتع را بیاورد ؛ و جمعی گفته اند : جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود ، مگر آن که خروج وی برای حاجتی باشد ، و بیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد ، که در این صورت واجب است برای حج خود ، محرم به حج شده و برای کاری که دارد ، از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد . و چنانچه نتواند به مکه برگردد ، از جای خود به عرفات رود . ولی جواز آن بدون احرام تا طائف و مانند آن با کراهت بعید نیست . بلی زائد بر این مقدار مسافت مثلاً تا مدینه بدون احرام حرام است .

مسأله ۱۵۲ همچنان که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع آورده غیر از جاهایی که در ذیل مسأله ۱۵۱ گفته شد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست . در اثنای عمره نیز

بنابر احتیاط نباید از مکه بیرون برود . پس هرگاه پیش از وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد ، مانند حمله دارها که نوعاً این طورند ، می تواند اولاً به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رفته و اعمال عمره مفرده را به جا آورده و از مکه برای کاری که دارد بیرون رفته و پس از انجام کار خود و ثانیاً برای عمره تمتع محرم شده و به مکه بیاید . و گذشتن یک ماه از عمره مفرده که اول به جا آورده ، در صحّت آن معتبر نیست .

مسأله ۱۵۳ بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده ، بیرون رفتن به جای دیگر است ، و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد پس کسی که منزلش بیرون مکه است ، می تواند در اثناء یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد .

مسأله ۱۵۴ هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقاتها گذشت ، دو صورت دارد :

اول : آن که بازگشتش به مکه پیش از گذشتن ماه انجام عمره است ، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته ، و از مکه محرم شده و به سوی عرفات برود .

دوم : آن که بازگشت وی به مکه پس از گذشتن ماه احرام

و انجام عمره باشد . در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد . ولی اگر بدون عمره وارد مکه شد ، گناه کرده و در بطلان تمتّع وی اشکال است . اگر چه احوط می باشد .

مسأله ۱۵۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است ، نمی تواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید ؛ مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند و اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد ، و هیچ مقدار از وقوف به عرفات را روز عرفه درک نکند ، باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج ، عمره مفرده بیاورد . و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند ، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است .

مثال : شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود و می خواهد عمره تمتع بیاورد و شروع به آن می کند و می داند اگر عمره را بیاورد نمی تواند عمره خود را تمام کرده قبل از غروب خود را به عرفات برساند . این شخص باید به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده را بیاورد .

مسأله ۱۵۶ کسی که وظیفه وی حج تمتع است ، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد ، نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید ، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر نماید .

مسأله ۱۵۷ هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع محرم شـد و طواف و سـعی خود را عمـداً تا زمانی که نتوانـد آنها را بیاورد و حج را درک نماید به تأخیر انداخت ، عمره وی باطل است و نمی تواند بنابر اظهر به حج افراد عدول نماید . لکن احوط است کـه عـدول بـه افراد نمـوده و عمره را بـه قصـد اعم از حـج افراد یـا عمره مفرده بیـاورد . و این احتیـاط ترک نشـود و اگر حج استطاعتی بود یا نیابت (در بعضی صور) ، در سال یا سالهای بعد اعاده کند .

حج افراد

حج افراد عملی است مسـتقل و جداگانه و همچنان که گذشت . بر کسی واجب می شود که فاصله بین وطنش تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد . و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را بیاورد ، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود . بنابراین کسی که می تواند فقط یکی از این دو را

بیـاورد ، همانی را که می توانـد بیاورد بر او واجب می شود و چنانچه بتوانـد یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر بیـاورد ، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمـان اقتضاء می نمایـد ، همان را بیاورد . و چنانچه در یک وقت بتوانـد هر دو را انجام دهـد ، واجب است هر دو را انجام دهـد . و مشـهور بین فقهاء در این صورت این است که بایـد حج پیش از عمره آورده شود . و احوط نیز همین است .

مسأله ۱۵۸ حج افراد با حج تمتع در اکثر اعمال مشترک هستند و حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد :

اول : آن که حـج افراد لازم نیست متصل به عمره و در یک سال باشـد ، ولی حـج تمتع همان طور که گفته شـد ، لازم اسـت متصل و بعد از عمره و در یک سال انجام شود .

دوم : آن که در حج افراد قربانی لازم نیست . ولی در حج تمتع چنان که گفته شد ، قربانی لازم است .

سوم : آن که در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود ، ولی در حج تمتع به جز برای افرادی خاص ممنوع است .

چهارم : آن که احرام حج افراد باید از یکی از میقاتهایی که گفته

خواهد شد باشد ، و اما احرام حج تمتع از خود مکه است .

پنجم : آن که عمره حج افراد را اگر استطاعت آن را فقط پیدا کرد می شود پیش از حج یا بعد از آن آورد ، و در صورت استطاعت به هر دو ، احتیاط لازم تأخیر عمره از حج است چنان که در بالا اشاره شد . ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد .

ششم : آن که بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود . و در حج تمتع پس از احرام سزاوار نیست طواف مستحبی آورده شود ، بلکه احتیاط ترک آن است .

مسأله ۱۵۹ هر گاه برای حج افراد مستحبی محرم شود ، می توان به عمره تمتع عدول نمود ، مگر در صورتی که بعد از سعی تلبیه بگوید ، در این صورت جایز نیست .

مسأله ۱۶۰ هر گاه شخص برای حج افراد محرم شده وارد مکه شد ، جائز است دور خانه خدا استحباباً طواف نماید ؛ ولی واجب است بنابراحتیاط پس از برگزاری نماز طواف ، تلبیه بگوید .

حج قران

مسأله ۱۶۱ حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند ، مگر آن که در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی

را همراه داشته باشد ، و بدین جهت قربانی بر او واجب می شود . و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه محقق می شود ، با اِشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می گردد و هرگاه برای حج قران محرم شد ، جایز نیست به حج تمتع عدول نماید .

توضیح : چون در حج قران باید قربانی همراه حاجی باشد ، باید بر او علامت بگذارد . یعنی اگر شتر است ، کوهان او را بشکافد . که این را اشعار گویند یا آن که بر گردن حیوان زنگوله یا چیز دیگری بیاویزد که این را تقلید (قلاده ، گردن بند گذاشتن) می گویند . و یکی از این دو کار جای تلبیه را می گیرد . ولی احتیاط لازم برای کسی که تلبیه نکرده ، در مورد گاو و گوسفند تقلید است و بهترین نحو آن آویزان کردن کفش کهنه ای است که با او نماز خوانده باشد (اگر در این زمان میسّر باشد) .

میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای محرم شدن تعیین شده که به آنها میقات گفته می شود و واجب است احرام از یکی از آن جاها باشد و آنها ده مکان است :

۱ مسجد شجره

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است . و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود . و آیا جایز است در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد ، احرام محقق شود ؟ محل اشکال است . گرچه بعید نیست و لکن احوط است که در صورت امکان از درون مسجد محرم شود .

مسأله ۱۶۲ کسی که از راه مدینه به حج می رود و به مسجد شجره می رسد و میقات دیگری به نام « جحفه » در میان راه دارد ، نمی تواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته و از جحفه محرم شود ؛ مگر اشخاص بیمار یا ضعیف که نمی توانند از مسجد شجره محرم شوند. و برای غیر این دو دسته از کسانی که نمی توانند در آنجا محرم شوند اشکال دارد . گرچه در باره بعضی چون بیهوش ، بعید نیست بتوان او را محرم کرد (به طور نیابت) .

۲ وادی عقیق

وادی عقیق میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا

عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و این میقات دارای سه جزء می باشد : ۱ مسلخ ، که نام جزء اول است . ۲ غمره ، که نام وسط آن است . ۳ ذات عرق ، که نـام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مـانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق محرم شود .

مسأله ۱۶۳ در حـال تقیه جایز است پنهانی پیش از رسـیدن به ذات عرق بـدون این که لباس خود را بیرون آورد محرم شـده و پس از رسـیدن به ذات عرق لباسـهای خود را درآورد و دو جامه احرام را بپوشد و اگر مرد بود ، احتیاطاً کفاره پوشـیدن لباس دوخته را بدهد .

۳ جحفه

جحفه میقـات اهـل شـام و مصـر و مغرب و هر کسـی است که از آن جـا عبور نمایـد ، هر چنـد اهـل آن جـا نباشـد . و این در صورتی است که این شخص از میقات سابق از آن محرم نشده باشد .

۴ یلملم

یلملم نام کوهی است و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه بگذرد .

۵ قرن المنازل

قرن المنازل میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه برود .

۶ مکه مکرمه

مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بوده میقات حج تمتع است که حدود آن از عقبه مدنیین است تا ذی طوی . و علی الظاهر جائز است با نذر برای کسانی که در سمت نزهه و مانند آن هستند از آنجا محرم شوند و برای کسانی که در عزیزیه و مانند آن باشند بعید نیست لکن احتیاط لازم احرام از خود مکه قدیم است .

۷ منزل خود شخص

منزل خود شخص ، میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد . چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام به یکی از میقاتهای دیگر برود .

۸ جعرانه

جعرانه میقات اهل مکه است برای حج قران و افراد . و در حکم اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن به منزله اهل مکه خواهد بود . و اما پیش از دو سال حکمش در مسأله «۱۴۶» گذشت .

۹ محاذات مسجد شجره

کسی که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود ، همین که شش میل از مدینه دور شود ، محاذی و برابر مسجد شجره می شود و همان جا میقاتش هست و از همان جا محرم می شود . و تعدی از محاذات مسجد شجره و محرم شدن از محاذات یکی از مواقیت دیگر و حتی از خصوص مورد مذکور قبل از رسیدن به آن یا بعد نیز مشکل است . بلکه ظاهر این است که اگر فاصله زیاد باشد ، تعدی ننماید .

۱۰ آدنی الحل

ادنی الحل میقات عمره مفرده است بعد از حج قران یا افراد ، بلکه برای هر عمره مفرده است برای کسی که در مکه است و بخواهد عمره مفرده بیاورد . و افضل و بهتر آن است از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم محرم شود . و حدیبیه و جعرانه و تنعیم ، نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است .

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ محرم شدن پیش از میقات جایز نیست ، همچنان که عبور از میقات با احرام کفایت نمی کند . بلکه بایستی از خود میقات محرم گردد . و از این حکم ، دو مورد استثناء شده است .

۱ آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات محرم شود که در این صورت احرام قبل از میقات صحیح است و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست . بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست . بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد ،

لازم است در ماههای حج باشد (شوال ، ذی القعده ، ذی الحجه) چنان که گذشت .

۲ کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر از میقات محرم شود موفق به درک احرام عمره پیش از دیده شدن ماه شعبان نشود ، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات محرم شود و برای او عمره رجب شمرده می شود ، هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد . و در این حکم قویّاً فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست . گرچه در واجب تأمّل است .

مسأله ۱۶۵ بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و محرم شود ، یا اطمینان به آن حاصل نماید ، یا حجت شرعی داشته باشد و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد ، محرم شدن برای او جایز نخواهد بود . یعنی حکم به احرام نمی شود مگر رجاءً محرم شده و بعداً معلوم شود در میقات بوده که در این صورت صحیح و مجزی است .

مسأله ۱۶۶ کسی که نذر نموده قبل از میقات محرم شود و بر خلاف نذر خود از میقات محرم شد ، در غیر صورت عمد احرام وی باطل نیست ولی اگر عمداً این کار را کرد کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود و در صحت احرام وی اشکال است گرچه بعید نیست .

مسأله ۱۶۷ همچنـان که تقـدیم احرام بر میقـات جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست . پس کسـی که قصـد حـج یا عمره یـا دخول مکه را دارد ، نمی توانـد در حال اختیار از میقات عبور نمایـد مگر آنکه از میقات محرم شود ، هر چنـد میقات دیگری در جلو داشـته باشـد . و هرگـاه کسـی که قصـد مکه دارد بـدون احرام از میقات گذشـته و پیشـروی کرد ، در صورت امکان باید به میقات برگردد .

مسأله ۱۶۸ هرگاه مکلف از روی علم و عمد ، از میقات محرم نشد و از آن گذشت ، این مسأله چند صورت دارد :

اول : آنکـه می توانـد بـه میقـات برگردد ، کـه در ایـن صـورت واجـب اسـت به میقـات برگشـته در آنجـا محرم شـود ، خـواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد و با چنین کاری عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .

دوم : آن که مکلف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود ، که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود .

سوم : آن که در حرم باشـد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود ، هر چند به جهت بیم فوت حج باشد . و در این صورت لازم است از جای خود محرم شود .

چهارم : آن که خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد . در این صورت نیز لازم است از جای خود محرم گردد .

و جمعی از فقهاء رضوان اللّه علیهم در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند ، ولی صحت آن خالی از وجه نیست ، هر چند مکلف به جهت ترک احرام از میقات مرتکب حرام شده است . لکن احوط مع ذلک در صورت امکان اعاده حج است و این احتیاط ترک نشود . و چنانچه مکلف در سه صورت اخیر به وظیفه ای که گفته شد عمل ننمود و عمره یا حج را به جا آورد ، بی شک حج یا عمره وی فاسد خواهد بود .

مسأله ۱۶۹ هرگاه انسان به جهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات ، احرام را ترک نماید ، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد ، این مسأله نیز دارای چهار صورت می باشد :

اول : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا محرم شود .

دوم : آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد ، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از خارج حرم محرم شود . و اولی و احوط در این صورت

خصوصاً در جاهل به حکم این است که هر چه بتواند از حرم دور شده . محرم گردد .

سوم : آن که در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد ، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد ، هر چند وارد مکه شده باشد .

چهارم : آن که در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ، اگر میقاتی دیگر در پیش دارد از آنجا ، وگرنه در جای خود محرم شود . و در تمام این چند صورت اگر وظایفی را که گفته شد انجام بدهد . احرام او صحیح است .

مسأله ۱۷۰ هرگاه زن حائض از روی ندانستن مسأله از میقات محرم نشده داخل حرم شد ، بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد ، به خارج حرم رفته و از آنجا محرم شود . بلکه احوط (اگر اقوی نباشد) تا آنجا که ممکن است از حرم دور شود و محرم گردد ، به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد . و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود یعنی مانند دیگران در حرم محرم شود .

مسأله ۱۷۱ هرگاه عمره تمتّع فاسد شد ، واجب است در صورت امکان از سرگرفته شود . و چنانچه اعاده آن هر چند به جهت کمی

وقت ممکن نباشد ، حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسأله ۱۷۲ جمعی از فقهاء فرموده اند که اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام آورد ، عمره وی صحیح است . و این فرمایش خالی از اشکال نیست و احتیاط این است که به طوری که گفته شد ، در صورت امکان اعاده نماید و این احتیاط البته نباید ترک شود ، گرچه بعید نیست عمره صحیح باشد .

مسأله ۱۷۳ در سابق گذشت کسی که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی میقاتهای پنجگانه که ذکر شد برای عمره محرم شود و چنانچه راهش از آن میقاتها نباشد ، مانند بسیاری از حجاج در این زمان که همگی ابتداءاً وارد جده می شوند و چون جده از مواقیت نیست ، پس احرام از آن مجزی نبوده حتی اگر محاذی و برابر یکی از آنها باشد . و علاوه بر این که محاذاتش ثابت نشده ، اطمینان به عدم محاذات وی می باشد . پس با این حال بر حاجی لازم است که در صورت امکان به یکی از مواقیت برود یا از وطن و بلد خود یا در راه قبل از رسیدن به جده به مقدار قابل ملاحظه هر چند در هواپیما باشد نذر احرام قبل از میقات نموده و از محل نذر محرم شود و بعد از احرام نذری برای مرد در صورت مسافرت با

هواپیما کفاره تظلیل واجب می شود و اگر از طریق شام یا لبنان با هواپیما به جده می رود ، چنانچه مطمئن باشد که از میقات مسجد شجره عبور نمی کند ، می تواند نذر احرام از رابغ نماید ؛ چون قبل از جحفه است . و ممکن است برای کسی که بدون احرام وارد جده شده ، برود به « رابغ » که در راه مدینه است و از آن جا به نذر محرم گردد و در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات هم به نذر محرم نشده ، لازم است از جده با نذر محرم شده و بعداً در خارج حرم قبل از دخول آن تجدید احرام کند . و احوط استحباباً اعاده حج است .

مسأله ۱۷۴ در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع بیاورد ، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود . پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه محرم شود ، احرامش صحیح نخواهد بود ، هر چند با احرام وارد مکه شود . بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید ، و در غیر این صورت حجش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۵ هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود ، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشد ، از جای خود هر چند در عرفات باشد

محرم شود . و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته .

مسأله ۱۷۶ کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجش صحیح است . و همچنین است حکم جاهل به مسأله .

مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد ، مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید . و وقتی که برای مسافرت مهیا شده ، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز ظاهراً دو رکعت دو رکعت در هر رکعتی فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید : « اللّهُمَّ اِنّی أَتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِهِنَّ فَاجْعَلْهُنَّ خَليفَتی فی أَهْلی وَمالی » .

و مستحب است به درب خانه خود رو به سمت مقصدی که می خواهد برود ، ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره فاتحه را و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را و سه مرتبه هر یک از سوره های قل اعوذ بربّ الناس وقل اعوذ بربّ الفلق و قل هو اللّه احد را از جلو رو و سمت راست و چپ (از

هر سمت یک بار) بخواند و بعد از آن بگوید : « اللَّهُمَّ احْفَظَنی واحْفَظْ مَا مَعی ، وَسلَّمْنی وَسَلِّمْ ما مَعی ، وَبَلَّغْنی وَبَلِّغْ ما مَعی بَبلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ » .

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است :

۱ آن که قبلًا بدن خود را پاکیزه نموده نه به عنوان مستحبّ شرعی و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید . و در عانه تراشیدن و در موی زیر بغل کندن نیز وارد شده و مسواک کردن نیز مستحب است .

۲ کسی که قصد حج دارد ، از اول ماه ذی القعده و شخصی که قاصد عمره مفرده است ، پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند . و بعضی از فقهاء به وجوب آن قائل شده اند . و این قول اگر چه ضعیف بوده ، ولی احوط است .

۳ آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید . و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است . و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود ، جایز است . و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد ،

مستحب است غسل را اعاده بنماید . و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام است ، باز هم اعاده مستحب است . و اگر مکلف در روز غسل نموده ، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند و همچنین اگر غسل در شب نموده ، تا آخر روز آینده کافی است . ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد ، غسل را اعاده نماید . و همچنین اگر بوی خوش استعمال کرد یا چیزی که خوردن آن بر محرم حرام است خورد یا پوشیدنش حرام بود ، پوشید و در صورت نبودن آب احتمالاً تیمم کفایت کند .

۴ هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید :

« الحَمْدُ للّه ِ الَّذِی رَزَقَنی ما اُواری بِهِ عَوْرَتی ، واُوْدّی فیهِ فَرْضی ، وأعْبُدُ فیهِ رَبِّی ، وانتَهی فیه إلی ما أمَرَنی . الحَمْدُ للّه ِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنی وَأرَدْتُهُ فَأعانَنی وَقَبلنی وَلَمْ یَقْطَعْ بی ، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنی ، فَهُوَ حَصْنی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی وَمَلاذِی وَمَلْجَأئی وَمَنْجای وَذُخْری وَعُدَّتی فی شِدَّتی وَرَخائی » .

۵ آن که دو جامه احرام از پنبه باشد .

۶ در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر محرم شده و در صورت عدم تمکن از آن ، بعد از

دو یا شـش رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمـد سوره توحیـد و در رکعت دوم سوره حمـد را بخوانـد محرم گردد و شش رکعت افضل است و بعد از نماز ، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد . آنگاه بگوید :

« اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُک أنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ وَامَنَ بِوَعْدِکَ واتَّبَعَ اَمْرَکَ، فَاِنِّی عَبْدُکَ وفِی قَبْضَتِکَ، لا اُوْقی اِلاّ ما وَقَیْتَ وَلا اٰخُذُ اِلاّ ما اَعْطَیْتَ، وَقَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتُقَوِّیَنِی عَلی ما ضَعُفْتُ عَنْهُ(۱) وَتُسَلِّمَ مِنّی مَناسِکِی فِی یُسْرٍمِنْکَ وَعافِیَهٍ، وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِین رَضِیتَ وارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَکَتَبْتَ، اَللّهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ، وَاَنْفَقْتُ مالِیَ ابْتِغآءَ مَرْضاتِکَ، اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجّی وَعُمْرَتِی، اَللّهُمَّ اِنِّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ اِلَی الْحجِّ عَلی کِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِه، فَاِنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَی، اَللّهُمَّ إنْ لَمْ تَکُنْ حِجَّهً فَعُمْرَهً اَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی و بَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَمُخّی وَعَصَبِی مِنَ النِّسآءِ وَالثِّیابِ وَالطِّیبِ اَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَالدّارَ الآخِرَه ».

۷ به نیت احرام تلفظ نموده و به اخطار یا مجرد داعی نفسانی

۱- « ضعفت عنه » در وسائل نیست .

اکتفاء ننماید . و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند .

۸ تلبیه واجب که احرام به آن محقق می شود ، بنابر احوط این است :

« لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَک ».

و مستحب است بعد از آن بگوید :

« لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ دَاعِیا إلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ، لبَّیکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَاالْجلالِ وَالإکْرامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِءُ وَالْمَعادُ إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنی وَیُفْتَقَرُ إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوبا وَمَرْغُوبا إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ إلهَ الحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَاالنَّعْمَآءِ وَالفَضْلِ الحَسَنِ الجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ العِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یَا کَرِیْمُ لَبَّیْکَ ».

و این جملات را نیز بگوید خوب است :

« لَبَّیْکَ اَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحجَّهٍ وَ عُمْرَهٍ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ وَهذِهِ مُتْعَهٍ عُمْرَهُ اِلی الْحَجِّ تَمامُها وَبلاغُها عَلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ».

۹ تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید : وقت برخاستن از خواب ، بعد از هر نماز واجب

و مستحب ، وقت رسیدن به سواره ، هنگام بالا رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن ، وقت سوار شدن یا پیاده شدن و اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید ، و زن حائض و نفساء نیز این تلبیه ها را بگوید . و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آن که خانه های مکه را ببیند و پس از آن قطع می شود . و اما تلبیه حج تا ظهر روز عرفه مستمر است و پس از آن قطع خواهد شد .

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است :

۱ احرام در جامه سیاه که احوط ترک آن است ، و افضل احرام در جامه سفید است .

۲ خوابیدن محرم بر فراش و بالش زرد رنگ .

۳ احرام در جامه چرکین ، و اگر جامه در حال احرام چرک شود ، بهتر است مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید .

۴ احرام در جامه راه راه .

۵ استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند .

۶ حمام رفتن ، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید .

۷ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید ، که احوط ترک آن است .

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است : نیت ، تلبیه ، پوشیدن لباس احرام .

اول : نیت ، یعنی قصد آوردن آنچه در حج و عمره واجب شده قربه الی اللّه تعالی . و قصد خود احرام (به عنوان جزء یا شرط عمره یا حجّ) نیز لازم است . و این معنی احرام یکی از احتمالات است و معانی دیگری برای آن شـده است . و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصـیل ندانـد ، واجب است قصد آوردن را به طور اجمال نماید . و در این هنگام لازم است تدریجاً آنچه بر او واجب می شود ، از روی مناسک یاد گرفته یا از کسـی که مورد وثوقش باشـد بپرسد . پس هر گاه بدون قصد ، محرم شد ، احرامش باطل خواهد بود . و در نیت چند چیز معتبر است :

۱ قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام .

۲ همزمان بودن با شروع در احرام .

۳ تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری ، و تعیین این که حجش حجه الاسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب گشته یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است . خلاصه هر یک از اینها که باشد ، باید در نیت مشخص شود . پس اگر بدون تعیین ، نیت احرام نمود ، احرامش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۷ در صحت نیّت ، گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست . یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود بگذراند . بلکه داعی بر آن کفایت می کند ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .

دوم : تلبیه یعنی گفتن این چند جمله است :

« لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ » .

و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است :

« اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک » .

و جایز است کلمه « لَکَ » بعد از کلمه « وَالْمُلْک » اضافه شود که بگوید : « وَالْمُلْکَ لَک » .

و تلبیه کامل این است :

« لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَک ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک » .

یعنی پروردگارا اجابت می کنم اجابت می کنم فرمان تو را ، برای تو شریک نیست ، اجابت می کنم ، به درستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و ملک و پادشاهی از آن تو است ، شریکی برای تو در آنها نیست .

مسأله ۱۷۸ بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح اداء نماید ، مانند تکبیره الاحرام در نماز . هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد ، یعنی دیگری که می داند بگوید و او مانند وی بگوید ، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود ، واجب است آنچه می تواند بگوید . و احوط در این صورت جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نایب گرفتن دیگری است که به جای او بگوید .

مسأله ۱۷۹ شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد . و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او تلبیه بگوید .

مسأله ۱۸۰ بچه غیر ممیّز ، دیگری به جای او تلبیه می گوید . و در

بیهوش احتیاط لازم مراعات حکم مسأله ۱۶۹ است .

مسأله ۱۸۱ احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود و اما در حج قران همچنـان که به تلـبیه محقق و منعقـد می شود ، به اشـعار یـا تقلیـد نیز محقق گردد . و اشـعار مختص به شـتر است و تقلید مشترک بین شتر و غیر آن از گاو و گوسـفند می باشـد . و اولی در شتر جمع بین اشـعار و تقلیـد است . و احوط اسـتحبابی در حـج قران تلبیه است ، هر چند احرامش به اشـعار یا تقلید منعقد شده است . و اشـعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است ؛ که محرم طرف چپ قربانی ایسـتاده و طرف راست کوهانش را پاره کرده خون آلود نمایـد . و تقلید عبارت از این است که نعلین کهنه ای که بـا آن نمـاز گزارده باشـد به گردن قربانی بیاویزد (بنابر احتیاط لازم) و احتمال قوی دارد بتوان به آویزان کردن تسمه یا ریسمان اکتفاء کرد .

مسأله ۱۸۲ در صحت احرام ، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد ، احرام وی صـحیح است . به عبارت واضح تر احرام شخص بی وضوء یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشکالی ندارد . و جنب و حائض و نفساء می توانند محرم شوند .

مسأله ۱۸۳ تلبیه در احرام به منزله تکبیره الاحرام در نماز است . پس احرام بدون تلبیه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که می خواهد حج قران به جا آورد ، محقق نمی شود . پس هرگاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید و یکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه گفتن یا اشعار و تقلید) به جا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسأله ۱۸۴ کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود ، بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به « بیداء » (جایی است که یک میل با ذوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تأخیر نموده و در آن جا تلبیه بگوید . و کسی که از راه دیگر به حج می رود ، تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید . و کسی که از مکه می خواهد به حج برود ، تلبیه را تا رسیدن به « رقطاء » (جایی که نامش مدعی و قبل از ردم است) تأخیر نماید . ولی احتیاط لازم است که از جایی که می خواهد و باید محرم شود فوراً تلبیه را آهسته و از جاهایی که گفته شد ، بلند بگوید ، و این احتیاط ترک نشود .

مسأله ۱۸۵ کسی که عمره تمتع می آورد ، واجب است هنگامی که چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد تلبیه نگوید . و کسی که عمره مفرده می آورد ، اگر از خارج حرم آمده باشد ، هنگام دخول حرم

و چنانچه از مکه بیرون رفته که محرم به احرام عمره شود هنگام دیـدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید . و کسـی که حج می آورد ، هر نوع حجی باشد ، هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید .

مسأله ۱۸۶ اگر پس از پوشـیدن لبـاس احرام و پیش از گذشـتن از میقـات ، شـک کنـد کـه تلـبیه گفته یـا نه ، بنـا را بر نگفتن گذاشـته و تلبیه بگویـد و اگر بعـد از تلبیه گفتن شک کنـد که آیا درست گفته یا نه ، بنا را بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است .

سـوم : پوشـیدن دو جـامه احرام (ازار و رداء) اسـت پس از بیرون آوردن رختهـایی کـه پوشـیدنش بر محرم حرام اسـت . و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی راماننـد لنگ به دور کمر خود بسـته و آن را « اِزار » گویند و دیگری را مانند عبـا بر دوش بگیرد و آن را « رِداء » گوینـد . و بچه نابـالغ از این حکم مسـتثنی می باشـد و جایز است بیرون آوردن لباس او تا رسیدن به « فخ » تأخیر شود .

مسأله ۱۸۷ پوشـیدن دو جامه احرام واجب تعبدی است و شـرط تحقق احرام نیست بنابر اظهر . و احتیاط است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد .

مسأله ۱۸۸ ازار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را

بپوشاند . و رداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند . بلکه مقداری از پشت و کمر را بنابر احتیاط و قدری از یکی از دو بـازو را . و احتیاط است که پوشـیدن آنها بیش از نیت و تلبیه باشـد . پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشـیدن به جا آورد ، پس از پوشیدن اعاده نماید .

مسأله ۱۸۹ هرگاه از روی نادانی یا فراموشـی موقعی که پیراهن پوشـیده محرم شد ، آن را فوراً بیرون آورد و احرامش صـحیح است . بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمـد در پیراهن یـا جـامه عادی محرم شود ، صـحیح خواهد بود اگر چه احتیاط ترک است . اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون شک صحیح است ولی باید فوراً آن را از طرف پـا بیرون آورد و چنانچه یاخه آن تنگ باشـد که نشود از طرف پا درآورد ، آن را شـکافته یا دریـده و از طرف پا بیرون آورد .

مسأله ۱۹۰ پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد .

مسأله ۱۹۱ آنچه در لباس نمازگزار شـرط است ، در دو جامه احرام نیز شرط است . پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانی که خوردن گوشتش حرام است یا حلال

بود . و لکن مردار است نباشد . و زربفت برای غیر زنها نیز نباشد . و همچنین لازم است پاک باشد و غصب نباشد . ولی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است عیبی ندارد .

مسأله ۱۹۲ ازار باید بدن نما نباشد . و احوط است رداء نیز بدن نما نباشد .

مسأله ۱۹۳ احوط در دو جامه احرام است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .

مسأله ۱۹۴ پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است . آیا زنان می توانند در رختهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد محرم شوند ؟ محل اشکال است و احتیاط لازم پوشیدن ازار و رداء برای آنان است و لو بعد از احرام آنها را کنار گذارده و در لباسهای معمولی خود باشند .

مسأله ۱۹۵ پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است ، اما زنان نیز نباید در جامه حریر محرم شوند . و احتیاط است که چیزی که از حریر خالص باشد ، در حال احرام نپوشند .

مسأله ۱۹۶ چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام نجس شود ، احوط است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر گردد .

مسأله ۱۹۷ واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد

و برداشـتن رداء از روی دوش برای ضـرورت یـا غیر آن عیبی نـدارد ، همچنـان که عوض کردن آن در صورتی که آن عوض دارای شرایط ذکر شده باشد جایز است .

تروک احرام

در گذشـته گفته شـد که احرام به تلبیه یا اشـعار یا تقلیـد محقق می شود و بـدون آنها احرام منعقـد نخواهـد شد ، هر چند نیّت احرام حاصـل شـده باشـد . پس هرگـاه مکلف محرم شـد ، بیست و پنـج چیز بر او حرام می شود که آنهـا را تروک احرام می نامند :

۱ شکار حیوان صحرایی . ۲ نزدیکی با زنان . ۳ بوسیدن زن . ۴ دست زدن یا لمس زن . ۵ نگاه کردن به زن از روی شهوت . ۶ استمناء . ۷ عقد نکاح . ۸ استعمال بوی خوش . ۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان . ۱۰ سرمه کشیدن . ۱۱ نگاه در آیینه . ۱۲ پوشـیدن چکمه و جوراب بر مردان . ۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن . ۱۴ مجـادله (بگو مگو کردن) . ۱۵ کشتن شپش و مانند آن . ۱۶ زینت کردن . ۱۷ روغنمالی بدن . ۱۸ کندن موی بدن یا برطرف کردن آن . ۱۹ پوشاندن سر بر مردان و سر زیر آب فرو بردن حتی برای زنان . ۲۰ پوشاندن رو بر زنان . ۲۱ زیر

سایه رفتن بر مردان . ۲۲ خارج نمودن خون از بدن . ۲۳ ناخن گرفتن . ۲۴ دندان کشیدن . ۲۵ همراه داشتن سلاح .

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

۱ شکار حیوان صحرایی

مسأله ۱۹۸ محرم خواه در حرم خواه در حل (خارج حرم) باشد ، نباید حیوان صحرایی را شکار نموده یا بکشد ، چه آن که حلال گوشت باشد یا نباشد . همچنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرایی ، اگر چه بعد از شکار اهلی شده باشد . و شکار در حرم مطلقاً جایز نیست ، هر چند شکارچی محرم نباشد .

مسأله ۱۹۹ همچنان که شکار حیوان صحرایی بر محرم حرام است ، کمک دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند با اشاره باشد . و در حرمت کمک بین این که شکارچی محرم باشد یا مُحل فرقی نیست .

مسأله ۲۰۰ محرم نباید بر شکار استیلاء پیدا کرده یا از او نگهداری کند ، اگرچه شکارش پیش از احرام باشد . و نباید از گوشت شکار بخورد ، هر چند شکار کننده مُحل باشد . و نیز حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری که مُحرم او را ذبح نموده

و همچنین شکاری را که مُحل در حرم ذبح نموده باشد . و ملخ ملحق به حیوان صحرایی است و شکار و گرفتن و خوردنش بر محرم حرام است .

مسأله ۲۰۱ حکم مذکور مختص به حیوان صحرایی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی اشکالی ندارد . و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند . و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند ، مُلحق به صحرایی می باشد . و در صورت شک به این که صحرایی است یا دریایی ، بنابر اظهر اشکالی ندارد . و همچنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی و حبشی اگر چه وحشی شده باشد ، و گوسفند و گاو و شتر عیبی ندارد .

مسأله ۲۰۲ جوجه و تخم حیوانات مذکور ، در حکم تابع خود آنها است . یعنی همان طور که شکار حیوان صحرایی حرام است ، شکار جوجه و برداشتن تخم آن نیز حرام است و همانطور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است ، کشتن جوجه و شکستن تخم آنها نیز جایز است .

مسأله ۲۰۳ کشتن درندگان برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند . و در

کشتن درندگان کفاره نیست (حتی شیر بنا بر اظهر) خواه کشتنشان جایز باشد یا نباشد . ولی احتیاط مستحب کفاره دادن قوچی در کشتن شیر است .

مسأله ۲۰۴ محرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچ کدام کفاره نیست .

مسأله ۲۰۵ محرم می تواند به کلاغ و زغن(۱) تیراندازی کند و در صورتی که تیر به آنها برسد و کشته شوند ، کفاره ندارد .

کفارات شکار

برای کشتن و شکار محرم هر یک از حیوانات صحرایی را در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسأله ۲۰۶ در کشتن شترمرغ ، یک شتر و در کشتن گاو وحشی ، یک گاو و در کشتن خر وحشی ، یک شتر یا یک گاو ، و در کشتن آهو و خرگوش ، یک گوسفند و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست .

۱- این به جای واژه حدأه است که در روایات وارد شده و در حاشیه قاموس آن را موش گیر معنی کرده .

مسأله ۲۰۷ کسی که شکاری کرد ، چنانچه کفاره آن شتر است و عاجز از آن باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید ؛ برای هر مسکین یک مُد که تقریباً ده سیر است . و اگر این را هم نتواند ، باید هیجده روز روزه بگیرد . و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد ، باید سی مسکین را اطعام نماید . و اگر این را هم نتواند ، نُه روز ، روزه بگیرد ، و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا توان مالی ندارد ، باید ده مسکین را اطعام نماید . و اگر متمکن نباشد ، باید سه روز ، روزه بگیرد .

مسأله ۲۰۸ هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد ، یک گوسفند و در جوجه آن ، یک بره یا بزغاله باید کفاره بدهد . و در شکستن تخم آن ، یک درهم بنا بر احتیاط کفاره است . و هرگاه مُحل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد ، باید یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد و هرگاه محرم در حرم آن را بکشد ، هر دو کفاره بر او واجب می شود و همچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم . و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده ، حکم جوجه را دارد .

مسأله ۲۰۹ کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی

سنگخوار(۱) نامند) و کبک و درّاج و مانند آن ، یک برّه است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد . و کفاره شکار گنجشک و قبره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک(۲) نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه(۳) نامند) و مانند آن بنا بر مشهور ، یک مُد که تقریباً سه ربع کیلو (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند اینهاست . می باشد و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است . گرچه کفایت مُدّ خالی از قوّت نیست . و کفاره کشتن یک ملخ ، یک دانه خرما و کفاره بیشتر از یک ملخ ، یک مشت گندم و مانند آن مثل جو و آرد و در زیاد آن یک گوسفند است .

مسأله ۲۱۰ کشتن موش صحرایی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها ، یک بزغاله کفّاره دارد . و در کشتن یک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام کفّاره است .

مسأله ۲۱۱ کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد . و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیّت باشد ، کفّاره ندارد .

مسأله ۲۱۲ در راهی که ملخ زیاد است ، بایستی محرم راه خود را

۱۰۶

کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال شود عیبی ندارد .

مسأله ۲۱۳ اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند ، بر هر یک کفّاره مستقلّی هست .

مسأله ۲۱۴ کفّاره خوردن شکار مانند کفّاره خود شکار است . پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد ، دو کفّاره باید بدهد : یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن و اگر تخم کبوتر حرم را خورد ، برای هر تخم احتیاطاً گوسفندی کفاره داده قیمت آن را نیز بدهد .

مسأله ۲۱۵ کسی که شکار همراه دارد و داخل حرم شود ، باید او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مُرد ، باید کفّاره بدهد بلکه نسبت به کسی که قبل از احرام شکاری کرده و بعداً محرم شود ، این حکم نیز جاری است . یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند ، هر چند داخل حرم نشده باشد بنابراحتیاط .

مسأله ۲۱۶ وجوب کفّاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد ، چه از روی عمد باشد یا سهو یا نادانی .

مسأله ۲۱۷ در شکار مکرّر کفّاره نیز مکرّر می شود ، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد . و همچنین است در

۱- فرهنگ عمید .

۲- فرهنگ عمید .

۳- فرهنگ عمید .

صورت عمد اگر شکار در حرم و شکارکننده مُحل باشد یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد . و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرّر شد ، کفّاره مکرّر نخواهد شد .

۲ نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۸ نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء ، بر محرم حرام است .

مسأله ۲۱۹ هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو پس از فراغ از سعی نزدیکی نماید ، عمره اش فاسد نشده و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنابر احتیاط یک شتر است و در صورت عجز از آن ، یک گاو و در صورت عجز ، یک گوسفند است . و چنانچه پیش از انجام تمام سعی باشد ، کفاره اش شتر است و احتیاط در صورت ناتوانی گاو و گرنه گوسفند است . و عمره اش نیز بنابر اظهر باطل نمی شود ولی احتیاط است که عمره را پیش از حج در صورت امکان اعاده نماید و در صورت عدم امکان ، در سال بعد حج را اعاده کند .

مسأله ۲۲۰ هرگاه محرم به احرام حج قبل از وقوف در مزدلفه از

روی علم و عمد با زن خود قبلاً یا دبراً نزدیکی نماید ، حج او و حج زن در صورتی که مُحرم و دانا و راضی به این عمل بوده ، باطل می شود و همچنین با زن اجنبیّه بنابر احتیاط . و بر هر یک واجب است حج را تمام نموده و کفاره داده و حج را در سال بعد اعاده نماید ، خواه حجشان واجب باشد یا مستحب . ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده ، یا اکراه بر آن شد ، حجش فاسد نمی شود و بر مرد دو کفاره واجب می گردد و بر زن چیزی نخواهد بود . و کفاره این عمل در صورت قدرت و تمکن ، یک شتر و در صورت عجز ، یک گاو بنابر احتیاط و در صورت عجز ، یک گوسفند است . و واجب است بین آن مرد و زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که بعداً اعاده خواهند کرد ، اگر شخص سومی با آنها نباشد جدایی باشد تا آن که پس از وقوفین و بعد از روز ۱۲ ذی الحجه به آن محل برسند و هرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد . لازم است جدایی آنها تا وقت نحر در منی مستمر باشد . و احوط این است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد و این احتیاط در مطلق موارد جماع در احرام حج ترک نشود .

مسأله ۲۲۱ هرگاه محرم بعد از وقوف در مزدلفه از روی علم و عمد با عیال خود نزدیکی کند . چنانچه پیش از طواف نساء

باشـد ،ماننـد گذشـته کفـاره بر او واجب می شود ولی حجش فاسـد نمی گردد . و همچنین است اگر این عملش پیش از دور پنجم قبـل از تجـاوز از نصف طواف نسـاء باشـد . و امـا اگر بعـد از شوط پنجم طواف نسـاء بوده ، کفـاره نـدارد و در صورت تجاوز از نصف بنابر احتیاط است اگر چه عدم وجوب کفاره قوّت دارد .

مسأله ۲۲۲ کسـی که از روی علم و عمد در عمره مفرده بعد از سعی با زن خود نزدیکی نماید ، مانند سابق کفاره بر او واجب می شـود ولی عمره اش فاسـد نمی شود . ولی اگر قبـل از سـعی باشـد ، عمره اش نیز باطـل و واجب است تـا مـاه بعـد در مکه توقف نمایـد و سـپس به یکی از مواقیت رفته و از آنجـا برای عمره دوم محرم شود ، و احوط است که همان عمره فاسـد را نیز تمام کند .

مسأله ۲۲۳ کسـی که از احرام درآمـده ، اگر بـا زن خود که در حال احرام است نزدیکی نمایـد ، کفاره بر زن واجب می شود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد و کفاره اش یک شتر است .

مسأله ۲۲۴ شخص محرم هرگاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید ، عمره و حجش صحیح است و کفاره ای بر او واجب نمی شود و این حکم نسـبت به سایر محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود ، نیز جاری است . و هر عملی که از

محرم از روی جهل و نسیان سر بزند کفاره ندارد ، مگر موارد ذیل :

۱ آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و با زن خود نزدیکی کنـد و یا ناخنهای خود را به گمان اینکه محل است گرفته از احرام درآید به گمان این که فارغ شده و یا آن که بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم با زن خود نزدیکی کند .

۲ کسی که دست خود را بیهوده بر سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو مو از آن بیفتد .

۳ آن که بدن خود را از روی نادانی روغنمالی کند و حکم تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد ان شاء اللّه تعالی .

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۵ جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شـهوت ببوسـد و چنانچه او را بوسـید و منی از او خارج شد ، لازم است یک شـتر کفـاره بدهـد . و همچنیـن اسـت اگر منی از او خـارج نشـود بنـابر احتیـاط . و اگر بوسـیدن از روی شـهوت نباشـد ، یک گوسفند کفّاره دارد .

مسأله ۲۲۶ هرگاه شخصی بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد . بنا بر احتیاط مستحبی یک گوسفند کفّاره دارد .

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۷ شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد . و چنانچه این کار را کرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد . و چنانچه این عمل از روی شهوت نباشد ، چیزی بر او نخواهد بود . و اگر از روی شهوت به قصد انزال باشد و منی از وی بیرون آید ، کفاره شتر است .

۵ نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۸ هرگاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید ، یک شتر باید کفاره بدهد . ولی اگر منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید ، کفاره ندارد .

مسأله ۲۲۹ هرگاه محرم با همسر خود ملاعبه و شوخی نماید تا آنکه منی از او بیرون بیاید لازم است یک شتر کفاره دهد و چنانچه

بـا زن اجنبی از روی شـهوت یا بـدون شـهوت نگاه کرده و منی از او بیرون آیـد کفاره اش یک شتر است اگر داراست و یک گاو اگر متوسط و یک گوسـفند اگر فقیر باشـد ، اما اگر نگاه کرد و منی بیرون نیامـد هر چند از روی شـهوت باشد کار حرام کرده ولی کفاره ندارد .

مسأله ۲۳۰ محرم می تواند به غیر از آنچه گفته شد ، از عیال خود لذت ببرد بنا بر اظهر . ولی احوط ترک استمتاع است مطلقاً .

۶ استمناء

مسأله ۲۳۱ هرگـاه محرم بـا آلت خود بازی نمایـد و منی از او بیرون آمـد ، حکمش حکم کسـی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد . بنابراین اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مزدلفه باشد ، حجش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا آخر به جا آورده و در سال بعـد اعاده نمایـد . همچنان که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سـعی بکند ، عمره اش فاسد بوده و لازم است آن را به پایان رسانده و تا ماه بعد در مکه توقف نموده ، سـپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره مفرده محرم شود ، چنـان که در مسـأله «۲۲۳» بیان شـد . و کفاره اسـتمناء مانند کفاره جماع است . و چنانچه بدون بازی با آلت منی بیرون آید ، مثل این که به نگاه

کردن به زن یا در نظر آوردن وخیال و مانند اینها منی از او بیرون بیاید ، کفاره بر او واجب می شود و بنا بر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شد هر چند رعایت احتیاط بهتر است ؛ یعنی آنها را اعاده نماید .

۷ عقد نکاح

مسأله ۲۳۲ عقد تزویج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است ، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده یا آنکه محرم نشده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا منقطع . و در تمام این چند صورت عقد باطل خواهد بود .

مسأله ۲۳۳ هرگاه محرم یا غیر محرم زنی را برای محرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است ، بر هر یک کفاره یک شتر واجب می شود و این حکم در محرم عاقد احتیاط است و همچنین بر زن نیز واجب می شود ، اگر احرام مرد را می دانسته یا خودش محرم بوده .

مسأله ۲۳۴ حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنا بر قول مشهور بر محرم حرام است . و این قول موافق احتیاط است .

و بعضی از فقهاء فرموده اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است ، ولی دلیلش ظاهر نیست .

مسأله ۲۳۵ احتیاط مستحب است که محرم خواستگاری نیز ننماید . بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده ، رجوع به او عیبی ندارد . همچنان که خریدن کنیز مانعی ندارد ، هر چند خریدنش برای لذت بردن از او باشد و احتیاط است که خریدنش به قصد استمتاع در حال احرام نباشد . و تحلیل کنیز خود برای دیگری یا قبول آن از دیگری ، اظهر جواز آن است .

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۶ استعمال بوی خوش از قبیل زعفران و عود و عنبر و مشک و ورس و کافور (بنا بر احتیاط واجب) به خوردن و بوئیدن و مالیدن بر بدن ، بر محرم حرام است . و همچنین پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد . و احوط اجتناب از هر بوی خوش است .

مسأله ۲۳۷ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به عیبی ندارد . ولی بنابر احتیاط مستحب از بوئیدن آنها هنگام خوردن باید خودداری شود .

مسأله ۲۳۸ بر محرم واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطرفروشی آن جا باشد ، بینی خود را از بوی خوش ببندد . ولی احتیاط لازم است که در غیر حال سعی ، بینی خود را از هر بوی خوشی که در مسأله ۲۳۶ گفته شده ببندد . و بوئیدن خَلوق کعبه که یک نوع عطر است ، مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۹ هرگاه محرم عمداً مقداری بوی خوش استعمال کند ، کفاره اش بنابر مشهور یک گوسفند است . ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن ، محل اشکال است هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۰ بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد . ولی تند رفتن از جهت خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسأله ۲۴۱ پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه دگمه دار با بستن دگمه آن و هر جامه ای که آستین دار باشد که دست در او برود ، بر مرد محرم حرام است . و احوط اجتناب از هر جامه دوخته بلکه شبیه دوخته است ، مانند نمدی که چوپانان آن را می پوشند . ولی پوشیدن همیان دوخته (کمربندی که پول در او گذاشته می شود) جایز است . و همچنین استعمال فتق بند برای

کسی که فتق دارد ، اشکالی ندارد . و جایز است محرم هنگام خوابیدن ، با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته ، به جز سر ، تن خود را بپوشاند .

مسأله ۲۴۲ احوط است که ازار (لنگ) خویش را به گردن خود ولو بعض آن را به بعض دیگر گره نزند و اولی و احوط گره نزدن است مطلقاً و چیزی مانند سنجاق بنا بر احتیاط مستحب نیز در او فرو نبرد . و احوط است که رداء نیز گره زده نشود ، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او جایز است .

مسأله ۲۴۳ پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد برای زنان منعی ندارد ، مگر دستکش که آن را نپوشند .

مسأله ۲۴۴ هر گاه محرم لباسی را که حرام است عمداً بپوشد ، کفاره اش یک گوسفند است . و احوط (اگر اقوی نباشد) لزوم کفاره است حتی در صورتی که مضطر به پوشیدن آن باشد . و اگر چند قسم لباس دوخته پوشید ، برای هر قسم گوسفندی کفّاره دارد .

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۵ سرمه کشیدن چند صورت دارد :

۱ آن که سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد ، که

این کار بر محرم حرام است قطعاً و کفاره اش بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است .

۲ آن که سرمه سیاه بوده ولی به قصد زینت نباشد .

۳ آن که سرمه سیاه نباشد با قصد زینت ، و احوط (اگر اقوی نباشد) در این دو صورت اجتناب و احوط استحبابی کفاره دادن است .

۴ آن که سرمه سیاه نباشد و قصد زینت هم نداشته باشد ، که این کار اشکال نداشته و کفاره هم ندارد .

۱۱ نگاه کردن در آیینه

مسأله ۲۴۶ نگاه کردن در آیینه بر محرم جهت زینت ، حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط مستحبی یک گوسفند است . ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد ، مانند نگاه کردن شوفر در آیینه که دو پهلو یا پشت سر خود را ببیند ، آیا عیبی ندارد ؟ محل اشکال است و احوط (اگر اقوی نباشد) حرام است مطلقاً مگر در حال ضرورت و مستحب است کسی که برای زینت در آیینه نگاه کرد ، تلبیه را تجدید نماید . اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن و مرد اشکال ندارد و بهتر نپوشیدن است . و این حکم در اجسام شفاف

و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز جاری نمی شود و نگاه کردن در آنها مانعی ندارد .

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۲۴۷ پوشیدن چکمه (خُف) یا جوراب بر مرد محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است . ولی آیا زن می تواند آن را بپوشد ؟ محل اشکال است و بعید نیست مانند مرد باشد و به هر حال احتیاط ترک نشود . و احوط نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند . و چنانچه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که خف یا جوراب بپوشد ، احوط استحبابی است روی آن را بشکافد . و پوشاندن پشت پا مانند آنکه در حال نشستن به احرامی پوشیده شود مانعی ندارد .

۱۳ دروغ و دشنام

مسأله ۲۴۸ دروغ و دشنام در هر حال حرام است ، ولی حرمتشان در حال احرام مؤکد و شدیدتر است . و مراد از فسوق در آیه مبارکه « فَلا رَفَثَ وَلا فُسُوقَ وَلا جِدالَ فِی الْحَجِّ » دروغ و دشنام است . اما

مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند ، دو صورت دارد :

اول : آن که برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که اهانت به دیگری را که اهانت به وی جائز نباشد (وگرنه اشکالی ندارد) در بر داشته باشد . این عمل فی نفسه حرام است .

دوم : آن که اثبات فضیلت برای خود باشد بدون این که به دیگری اهانت شود . و این اشکال ندارد و بر محرم و غیر محرم حرام نیست . و در این دو کفاره واجبی نیست ، جز استغفار .

۱۴ جدال نمودن

مسأله ۲۴۹ جدال نمودن (قسم خوردن به کلمه « لا واللّه » و « بلی واللّه ») بر محرم حرام است . و احتیاط است که به غیر این دو کلمه نیز قسم نخورد .

مسأله ۲۵۰ دو مورد از حرمت جدال استثناء شده است :

اول : آن که ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند ، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور مانعی ندارد .

دوم : آن که مراد قسم خوردن نباشد ، بلکه قصدش اظهار محبت

یا تعظیم باشد ؛ مثل این که بگوید تو را به خدا این کار را نکن و مانند آن .

مسأله ۲۵۱ در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد ، کفاره ندارد ؛ بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد . و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره دارد . و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دروغ باشد ، در همان مرتبه اول یک گوسفند و یک گوسفند دیگری برای مرتبه دوم (بنابر احتیاط واجب و احوط از آن جمع بین کفاره دادن گاو و گوسفند و در مرتبه سوم جمع بین گاو و شتر) و در مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد .

۱۵ کشتن جانور بدن

مسأله ۲۵۲ کشتن شپش و انداختن او از بدن برای محرم جایز نیست . ولی جا به جا کردن او اشکالی ندارد . و در صورت کشتن احوط است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد . اما پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنهاست در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود . و لی تاراندن آنها ظاهراً جایز است ، هر چند احوط ترک است .

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۵۳ پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است . ولی به قصد استحباب مانعی ندارد . بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد ، بر محرم حرام است و کفاره اش بنابراحتیاط استحبابی یک گوسفند است .

مسأله ۲۵۴ حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود ، بر مُحرم حرام است ؛ هر چند خود قصد زینت ننموده باشد .

مسأله ۲۵۵ پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است . و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته ، مستثنی است و می تواند او را بپوشد . ولی نباید او را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد .

۱۷ مالیدن روغن به بدن

مسأله ۲۵۶ محرم نبایستی تن و سر خود را روغنمالی کند ، هر چند خوشبو هم نباشد . ولی در صورت درمان و ضرورت استثناء شده است .

مسأله ۲۵۷ کفاره روغنمالی در صورتی که از روی علم و عمد

باشد ، یک گوسفند است و اگر از روی نادانی باشد ، کفاره اش اطعام یک فقیر است (بنابر احتیاط در هر دو مورد) .

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۸ محرم نبایستی موی خود یا دیگری را از بـدن جدا کند ، خواه دیگری محرم باشد یا محل . از این حکم چهار مورد استثناء شده است :

اول : آن که شپش بدن محرم زیاد شود و متأذّی باشد از آن .

دوم : آن که ضرورت ایجاب کند که مو جدا شود ، مانند آن که بلندی موی و زیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود .

سوم : آن که مو در پلک چشم روییده باشد که محرم را ناراحت کند .

چهارم : آن که مو هنگام وضوء یا غسل خود به خود جدا شود .

مسأله ۲۵۹ اگر محرم بدون ضـرورت سر خود را بتراشد ، کفاره اش یک گوسفند است . و چنانچه در مورد ضرورت سر خود را بتراشد ، کفاره اش یک گوسـفند یا سه روز روزه یا اطعام شـش مسـکین که به هر یک دو مُد (یک کیلو و نیم) بدهد . و اگر موی زیر هر دو بغل خود را برطرف کند ، کفاره اش یک گوسفند است .

و همچنین است اگر موی یـک طرف را . بنـابر احتیـاط . و چنـانچه موی ریش خود یـا غیر آن را برطرف سـازد ، بـایستی یک مشت طعام به فقیر کفاره بدهد . و چنانچه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد ، کفاره ندارد .

مسأله ۲۶۰ چنانچه محرم سـر یا بـدن خود را به طوری که مویی از آن نیفتـد و خونی نشود بخاراند ، اشـکال ندارد . و چنانچه دست به سـر یا ریش خود بیهوده کشـیده و یک یا دو مو از آن بیفتـد ، یک مشت طعام صدقه بدهد . ولی اگر در حال وضوء گرفتن یا غسل بوده و عمدی نباشد ، چیزی بر او نیست .

۱۹ پوشانیدن سر بر مردان

مسأله ۲۶۱ مرد محرم نبایستی تمامی یا قسـمتی از سر خود را بپوشاند به هر چیزی باشد حتی با گل . و نبایستی چیزی روی سر خود حمـل کنـد بنابر احتیاط . بلی انـداختن بنـد مشک بر سـر یا بسـتن دسـتمال وماننـد آن به جهت سـر درد عیبی نـدارد . و پوشاندن گوشها نیز جایز نیست .

مسأله ۲۶۲ پوشانیدن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز و ترک آن بهتر بلکه احوط است .

مسأله ۲۶۳ محرم نبایستی در آب و بنابر احتیاط در مانند آن فرو رود که سرش زیر آب و مانند آن شود . و ظاهراً مرد و زن در این حکم فرقی با هم ندارند . گرچه در زن اشکال است و احتیاط فرو نبردن پاره ای از سر است و همچنین اگر فقط سر را تنها فرو ببرد .

مسأله ۲۶۴ هرگاه محرم سر خود را پوشانید ، بنابراحتیاط کفاره اش یک گوسفند است . و ظاهراً در موارد جواز سر پوشاندن ، کفاره واجب نیست . ولی در مورد اضطرار و ارتماس احتیاط مستحب کفاره دادن گوسفندی است .

۲۰ پوشانیدن رو در زنان

مسأله ۲۶۵ بانوان در حال احرام نبایستی صورت خود را با پوشه یا نقاب و مانند آن (بنا بر احتیاط) با هر چیزی که باشد بپوشانند بلکه احتیاطاً با هیچ ساتری . همچنان که احتیاط است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند . بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از رو مقدمهً برای پوشاندن سر در حال نماز ، مانعی ندارد . و احتیاط است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد .

مسأله ۲۶۶ بانوان مُحرم می توانند از مرد اجنبی رو بگیرند ، به

این نحو که گوشه چادر یا عبا و مانند آن را که بر سر دارند ، تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند . و احتیاط است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند .

مسأله ۲۶۷ کفاره پوشانیدن صورت بنا بر احتیاط یک گوسفند است .

۲۱ زیر سایه رفتن مردان

مسأله ۲۶۸ مردان مُحرم هنگام سیر نبایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند ، هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند اینها باشد . ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آنها از اجسامی که ثابت باشد اشکالی ندارد . و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است . و فرق نیست در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محرّمه بین این که پیاده باشند یا سواره . و احوط است که مرد مُحرم زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود ؛ مثل این که بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد . بلی می تواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد . و زیر سایه محمل رفتن هنگام سیر و همچنین احرام زیر سقف مسجد شجره اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۹ زیر سایه رفتن مرد که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران و مانند اینها جلوگیری کند حرام است و چنانچه هیچ یک از اینها نباشد ، به طوری که بود و نبود سایبان یکسان باشد ، محل اشکال است و اگر اقوی نباشد احوط است .

مسأله ۲۷۰ محرم اگر در جایی بین راه توقف کند و در حال آمد و رفت باشد یا برای کاری بنشیند (مانند ملاقات با دوستان) ، تا وقتی که در آنجاست ، زیر سایه رفتنش عیبی ندارد . و این که آیا در این موارد می تواند چتر و مانند آن بر سر بگیرد ، احتیاط در اجتناب است و هم چنین لازم است بعد از رسیدن به مکه در اتومبیل مسقف سوار نشده و چیزی بر سر نگیرد .

مسأله ۲۷۱ زیر سایه رفتن زنان و کودکان و همچنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما اشکال ندارد .

مسأله ۲۷۲ کفاره زیر سایه رفتن یک گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست . و چنانچه این عمل تکرار شود ، احتیاط است که عوض هر روز یک کفاره بدهد ، هر چند اظهر این است که در هر احرام یک کفاره کافی است .

۲۲ بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۲۷۳ شخص محرم نبایستی از بدن خود و لو به خاراندن و بلکه مسواک نمودن خون بیرون آورد . و در حال ضرورت یا رفع ناراحتی مانعی ندارد . و کفاره اش بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است .

۲۳ ناخن گرفتن

مسأله ۲۷۴ محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد ، مانند این که ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود که در این صورت بریدنش جایز است و برای هر ناخنی یک مشت طعام کفاره بدهد .

مسأله ۲۷۵ کفاره گرفتن هر ناخنی یک مُد طعام است و کفاره گرفتن ناخنهای دست در یک مجلس یک گوسفند است . و همچنین است در پا . و چنانچه گرفتن ناخن دست و پا در یک مجلس باشد ، کفاره اش نیز یک گوسفند است . و اگر ناخن دست ها در یک مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد ، کفاره آن دو گوسفند است .

مسأله ۲۷۶ هر گاه محرم به فتوای کسی که ناخن گرفتن را جایز

می داند ناخن خود را گرفت و خون درآمد ، کفاره اش بنابراحتیاط بر فتوی دهنده است .

۲۴ دندان کندن

مسأله ۲۷۷ جمعی از فقهاء نظرشان این است که کنـدن دنـدان هر چنـد خون در نیاید ، از محرمات احرام است و کفاره اش را یک گوسفند دانسته اند . ولی دلیلش تأمل دارد و بعید نیست این عمل جایز باشد .

۲۵ برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۸ پوشـیدن سـلاح مانـند شمشـیر و نیزه و چیزهـایی کـه عرفاً به آنهـا سـلاح گفته می شـود ، بر محرم حرام است . و همچنین است اگر آنهـا را طوری بـا خود بردارد که به او مسـلح گفته شود . و بعضـی از فقهـاء آلات دفاع و حفظ ماننـد کلاه خود و زره و سپر را سلاح خوانده اند . و این قول احوط است .

مسأله ۲۷۹ بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند عیبی ندارد . ولی مع ذلک ترکش احوط است ؛ یعنی بنابر احتیاط سلاح را نزد خود نگذارد .

مسأله ۲۸۰ حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و در حال اضطرار عیبی ندارد . و کفاره حمل سلاح بنابر احتیاط یک گوسفند است و این احتیاط شایسته ترک نیست .

چیزهائی که بر محرم و مُحل حرام است

تا این جا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است بیان شد . ولی دو چیز هست که بر محرم و مُحل حرام است .

۱ شکار در حرم

مسأله ۲۸۱ شکار در حرم بر محرم و غیر محرم ، بر زن و مرد حرام است چنان که قبلاً بیان شد .

۲ کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۲۸۲ کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت و غیر درخت و گیاه بر محرم و غیر محرم حرام است . اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود عیبی ندارد . همچنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد . و از این حکم چند چیز استثناء شده است :

۱ اذخر که گیاه معروفی است . ۲ نخل خرما و درخت میوه دار . ۳ علفهایی که خوراک شتر است . ۴ علف و درختی که در ملک یا خانه شخص می روید یا خود شخص آن را می کارد و می نشاند . و اما درختی که قبلاً پیش از تملک منزل در منزل بوده ، حکمش حکم سایر درختهاست . (کندن و بریدن این چهار چیز اشکالی ندارد) .

مسأله ۲۸۳ درختی که ریشه و ساقه اش در حرم و شاخ و برگش در خارج حرم یا بعکس باشد ، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم است .

مسأله ۲۸۴ کفاره کندن درخت از بیخ ، قیمت همان درخت است . و کفاره قطع مقداری از آن ، قیمت همان مقدار است . و کندن علف یا قطع آن کفّاره ندارد . ولی احتیاط مستحب است در درخت بزرگ گاو و در درخت کوچک گوسفندی کفاره بدهد بلکه سزاوار ترک نیست . بلی اگر شاخه ای یا قسمتی را قطع کرد تصدّق به اندازه قیمت آن کفایت می کند و استغفار در انجام دادن کلیه محرّمات عمدی لازم است .

جای کشتن کفارات

مسأله ۲۸۵ جای کشتن کفّاره شکار در احرام عمره ، مکه مکرمه و جای کشتن کفاره شکار در احرام حج ، منی است .

مسأله ۲۸۶ کفاره ای که بر محرم برای غیر از شکار واجب شده است ، اظهر به نظر بعضی بزرگان این است که می تواند کشتنش را تا بازگشت از حج تأخیر انداخته و هر جا بخواهد بکشد . ولی تأخیر عمدی اشکال دارد . بلکه در کفاره زیر سایه رفتن احتیاط دادن آن در منی ترک نشود . لکن به هر صورت اگر تأخیر کرد ، کشتن و پرداخت کفاره در وطن مجزی است و به احتمال قوی در کفاره شکار نیز همین حکم باشد . و بهتر است که کفاره را در حج خود بکشد . و مصرف آن برای فقراء می باشد و گفته اند اشکال ندارد که مقداری از آن را خودش بخورد . ولی تأمّل دارد و یا در بعضی جاها کراهت دارد ، لکن به هر حال قیمت را برای فقراء مؤمن ضامن است .

مستحبات دخول حرم

۱ همین که حاجی به حرم رسید ، پیاده شده و به جهت دخول

حرم غسل نماید و ساعتی در حرم راه برود .

۲ از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا ، پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیاد دارد .

۳ وقت دخول حرم این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ فی کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الحَقُّ : « وَأَذِّنْ فی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأتُوکَ رِجَالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتِیْنَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق » . اللَّهُمَّ إنّی أَرْجُوْ أَنْ أَکُوْنَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ وَفَجٍّ عَمِیقٍ، سَامِعا لِنِدَآئکَ وَمُسْتَجِیبا لَکَ، مُطِیعا لاِمْرِکَ، وَکُلُّ ذَلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإحْسَانِکَ إلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنی لَهُ، أبْتَغِیْ بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ، وَالْقُرْبَهَ إلَیْکَ، وَالْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ. اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنی عَلَی النَّارِ، وَآمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَعِقَابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أرْحَمَ الرّاحِمِیْنَ » .

۴ وقت دخول حرم مقداری از علف « اذخر » گرفته آن را مضغ نماید .

مستحبات دخول مکه معظمه

برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است قبل از دخول مکلف

غسل بنمایـد و هنگامی که وارد مکه می شود ، با حالت تواضع وارد شود و لباسـهای کهنه پوشـیده باشـد (نه دوخته نسـبت به مردها) . و کسی که از مدینه برود ، از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن ، از پایین آن بیرون آید .

آداب مسجد الحرام

مسـتحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام برای زیارت خانه خدا غسل بنماید . و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار و خشوع وارد شود و هنگام ورود از در « بنی شیبه » وارد شود . گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل « باب السلام » است . بنابراین نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد . و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید :

« السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّها النَّبیُّ وَرَحْمَهُ اللّه ِوَبَرَکاتُهُ ، بِسْمِ اللّه ِوَبِاللّه ِ، وَمِنَ اللّه ِوَمَا شَاءَ اللّه ُ، والسَّلامُ عَلی أَنبیاءِ اللّه ِوَرُسُلِهِ ، وَالسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللّه ِ ، وَالسَّلامُ عَلی إبْراهِیمَ خَلیلِ اللّه ِ ، وَالْحَمْدُ للّه ِرَبِّ العَالَمینَ » .

پس داخل مسجدالحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید :

« اَللّٰهُمَّ إنّی أسْأَلُکَ فی مَقامِی هٰذا، فِی أوَّلِ مَناسِکِی أنْ تَقْبَلَ تَوْبَتی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیْئَتِی، وَتَضَعَ عَنِّی وِزْری، اَلْحَمْدُللّٰه ِ الَّذِیْ بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ. اَللّٰهُمَّ إنّی اُشْهِدُکَ أنَّ هَذا بَیْتُکَ الْحَرَامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنا مُبارَکا وَهُدی لِلْعالَمینَ، اَللّٰهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأَؤُمُّ طَاعَتَکَ، مُطِیعا لأَمْرِکَ رَاضِیا بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الفَقِیْرِ (المُضْطَرِّ) إلَیْکَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِکَ. اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد درِ مسجد بگوید :

« بِسْمِ اللّٰه ِ وَبِاللّٰه ِ وَمِنَ اللّٰه ِ وَإِلَی اللّٰه ِ وَمَاشَاءَ اللّٰه ، وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّٰه ِ صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَخَیْرُ الأَسْمَاءِ للّٰه ِ، وَالحَمْدُللّٰه ِ، وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّٰه ِ، اَلسَّلاَمُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَاالنَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللّٰه ِ وَبَرَکَاتُهُ، السَّلامُ عَلَی أَنْبِیَاءِ اللّٰه ِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلاَمُ عَلی إبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ الرَّحْمنِ، اَلسَّلامُ عَلی الْمُرْسَلِیْنَ وَالحَمْدُ للّٰه ِ رَبِّ العَالَمِیْنَ، اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَعَلی عِبَادِ اللّٰه ِ الصَّالِحِیْنَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدا وَآلِ مُحَمَّدٍ، کَمَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْرَاهِیْمَ وَآلِ إبْراهِیْمَ إنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَعَلی إبراهیمَ خلیلِکَ ، وعَلی أَنْبِیَائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ، وَسَلاَمٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ، وَالْحَمْدُ للّٰه ِ رَبِّ العَالَمَیْنَ،

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی أَبوابَ رَحْمَتِکَ وَاسْتَعْمِلْنی فی طَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ، وَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْاءیْمَانِ أَبَدا مَاأبْقَیْتَنِی جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یُنَاجِیْهِ. اَللّٰهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَزائِرُکَ فی بَیْتِکَ وَعَلی کُلِّ مَأتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ أتَاهُ وَزارَهُ، وَأنْتَ خَیْرُ مَأتِیٍّ وَأکْرَمُ مَزُورٍ، فَأَسْألُکَ یا اللّه ُیا رَحْمنُ وَبِأنَّکَ (فَانَّکَ) أنْتَ اللّه ُلاَ إلَهَ إلاّ أنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیْکَ لَکَ، وَبِأَنَّکَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ (لَکَ خ ل) کُفُوّا أحَدٌ، وَأنَّ مُحَمَّدا عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلّی اللّه ُعَلَیْهِ وَعَلی أهلِ بَیْتِهِ، یَا جوادُ یَا کَرِیْمُ یَا مَاجِدُ یَا جَبّارُ یَا کَرِیْمُ، أسْألُکَ أنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إیَّایَ بِزِیَارَتی إیّاکَ أوَّلَ شَیءٍ تُعْطِینی فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ » .

پس سه مرتبه می گوید:

« اَللّٰهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّار » .

پس می گوید :

« وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّب، وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ شَیاطِینِ الْاِنسِ وَالْجِنِّ ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ » .

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد ، بگوید :

« أشْهَدُ أنْ لَا إله إلاّ اللّه ُوَحْدَهُ لاَ شَرِیْکَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمنْتُ بِاللّه ِ، وَکَفَرْتُ بِالطّاغُوْتِ وَباللاّتِ وَالعُزّی وَبِعِبَادَهِ

الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَهِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُوْنِ اللّه ِ » .

پس نزديک حجر الاسود رفته و آن را با دست راست خود استلام نمايد و بگويد :

« اَلَحَمْدُ للّه ِ الّذى هَدَانَا لِهَذَا وَما كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَولا أنْ هَدانَا اللّه ُ، سُبْحَانَ اللّه ِ وَالْحَمْدُ للّه ِ وَلاَ إلهَ إلاَّ اللّه ُ وَاللّه ُ أكْبَرُ، أكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، أكْبَرُ مِمّن أخْشى وَأَحْذَرُ، وَلا إلهَ إلاَّ اللّه ُ وَحدَهُ لاَ شَرِيْکَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ يَحْيِى وَيُمِيْتُ، وَيُمِيْتُ وَيُحْيِى، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيْرٌ » .

و صلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد ، و سلام بر پيغمبران بدهد چنان كه وقت دخول مسجد سلام مى داد . آنگاه مى گويد : « إنّى اؤْمِنُ بِوَعْدِكَ وَاُوفى بِعَهدِكَ » .

و در روايت معتبر وارد است كه وقتى كه نزديک حجر الاسود رسيدى ، دستهاى خود را بلند كن و حمد و ثناى الهى را به جا آور و صلوات بر پيغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه كه حج تو را قبول كند . پس از آن حجر را بوسيده و استلام نما و اگر بوسيدن ممكن نشد ، با دست استلام نما و اگر آن هم ممكن نشد ، اشاره به آن كن و بگو :

« اَللّهُمَّ أمانَتِى أَدَّيْتُهَا، وَمِيثَاقِى تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِى بِالْمُوافَاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِيقا بِكِتَابِکَ وَعَلى سُنَّهِ نَبِيِّکَ، أشْهَدُ أنْ لا اِلهَ إلاّ اللّه ُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ

لَهُ ، وأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، آمَنْتُ بِاللّه ِ وَكَفَرْتُ بِالجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ وَبِاللاّتِ وَالعُزّى، وَعِبَادَهِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَهِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُوْنِ اللّه ِ » . و اگر نتوانی همه را بخوانی ، بعضی را بخوان و بگو :

« اَللّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِى، وَفِيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِى فَاقْبَلْ سَبْحَتى (مِسْحَتى)، وَاغْفِرْ لى وَارْحَمْنى، اَللَّهُمَّ إِنِّى أعُوْذُ بِكَ مِنَ الكُفْرِ وَالفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الخِزْى فِى الدُّنْيا والآخِرَهِ » .

طواف

واجب دوم عمره تمتع ، طواف است و با ترک آن از روی عمد ، چه حکم را بداند یا نداند یا موضوع را ، حج فاسد می شود . و ترک آن به تأخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درک مقدار رکن از وقوف در عرفات برساند محقق می شود و چنانچه عمره اش باطل شود ، آیا احرامش نیز باطل خواهد بود ؟ خالی از تأمل نیست . و بهتر بلکه أحوط در این صورت عدول به حج افراد است و این احتیاط ترک نشود و بر هر دو تقدیر واجب است حج را در سال بعد اگر واجب بوده اعاده نماید .

در طواف چند چیز شرط است :

اول : نیت و قصد قربت و طواف بدون قربت باطل است .

دوم : طهارت از حـدث اکبر و اصـغر ، پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشـی در حالت حدث و بدون طهارت طواف نماید ، طوافش صحیح نخواهد بود .

مسأله ۲۸۷ چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سر زد ، مسأله چند صورت خواهد داشت :

۱ آن که حدث پیش از رسـیدن به نصف طواف باشد ، که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت اعاده شود .

۲ آن که حـدث بعـد از تمـامی دور چهـارم و بـدون اختیـار باشـد ، که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همانجا که قطع نموده ادامه می دهد .

۳ آن که حـدث بعـد از نصف و پیش از تمامی دور چهارم طواف ، یا بعـد از تمامی دور چهارم و اختیاری باشد که احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده ، سـپس اعاده اش نمایـد و کافی است که پس از قطع طواف و طهـارت ، یک طواف کامل به قصـد اعم از تمام کردن طواف پیش و طواف کامل جدیـد به جا آورد . به این معنی که قصـدش این باشـد که طوافی را که به جـا می آورد ، چنانچه تمامش بر ذمه بوده ، به این طواف ذمه او فارغ می شود و گرنه مقداری از آن به جای کمبود طواف سابق و باقیمانده لغو باشد .

مسأله ۲۸۸ اگر پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید ، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و نمی داند بعداً از او حدثی سر زده یا نه ، در این صورت اعتناء به شک خود نکند و در غیر این صورت واجب است طهارت گرفته و شروع به طواف کند یا طوافی را که در دست داشته از سر بگیرد .

مسأله ۲۸۹ هرگاه پس از فراغت از طواف ، شک در طهارت نماید ، به شک خود اعتناء نکند ؛ هر چند احوط اعاده است . ولی برای نماز طواف حتماً باید وضوء بگیرد و اگر قبلاً ـ جنب بوده یا غسل واجب دیگری بر عهده داشته و بعد از طواف حدث اصغر از وی سر زده ، باید بعد از غسل و وضوء طواف را اعاده نموده نماز طواف را بیاورد .

مسأله ۲۹۰ هرگاه مکلف نتواند وضوء بگیرد ، تیمم نموده و طواف را به جا آورد و احتیاط لازم است تا آخر ازمنه امکان وضوء یا غسل صبر نموده سپس با تیمم داخل طواف شود و اگر تیمم هم نمی تواند بکند ، حکمش حکم کسی است که نمی تواند طواف را بیاورد ، پس اگر مأیوس از توانایی شد ، لازم است برای طواف نایب بگیرد و احوط و اولی این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید .

مسأله ۲۹۱ بر زن حائض و نفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس و نیز بر جنب واجب است که برای طواف غسل کنند ، و در صورت معذور بودن از غسل و مأیوس شدن از توانایی بر غسل تا آخر زمان ممکن واجب است با تیمم طواف کنند و احوط و اولی این است که نایب نیز بگیرند و در صورت معذور بودن از تیمم ، نایب گرفتن متعین است .

مسأله ۲۹۲ هرگاه زن هنگام احرام برای عمره تمتع یا پس از احرام ، خون حیض ببیند و وقت گنجایش آوردن اعمال عمره را داشته باشد ، بایستی صبر کند تا پاک شود و غسل نموده و اعمال عمره را بیاورد و چنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد ، مسأله دارای دو صورت خواهد بود :

اول : آن که حیضش هنگام احرام پیش از احرام یا هنگام احرام باشد ، در این صورت حج تمتعش بدل به حج افراد شده و بر او واجب است بعد از فراغت از حج ، عمره مفرده بیاورد .

دوم : آن که حیضش بعد از احرام باشد ، در این صورت آیا مخیر است بین این که اول حج افراد را و بعد از فراغت ، عمره مفرده بیاورد (مانند صورت اول) و بین این که اعمال عمره تمتع را بدون طواف و نمازش آورده ، به این که سعی و تقصیر نموده و برای حج

محرم شـده و به عرفـات و مشـعر رفته و پس از فراغت از کارهای منی و بازگشت به مکه قضای طواف عمره را پیش از طواف حـج بیـاورد ؟ احتیـاط لازم اختیـار قسم اول (حـج افراد) است گر چه کفـایت قسم دوم نیز قـوی است ودر صورتی که یقین داشـته باشد که حیضـش ادامه خواهد داشت و نمی تواند حتی پس از بازگشت از منی به مکه طواف نماید ، برای طواف خود نایب گرفته که حکم آن می آیـد و باید شـخصاً سـعی را بیاورد . و روزی که باید خود را آزمایش کند ، در حکم ایام حیض است و حکم آن ایام بر آن روز جاری است .

مسأله **۲۹۳** اگر زن در اثنای طواف حیض شود ، مشهور بین فقهاء این است که اگر حیض شدن پیش از تمام شدن چهار شوط باشـد ، طـوافش باطـل می شود و چنـانچه بعـد از آن باشـد ، آنچه آورده صـحیح و واجب است بعـد از پـاکی و غسـل نمودن باقیمانـده را بیاورد و احوط در هر دو صورت (در صورت اول لزومی و در صورت دوم اسـتحبابی) این است که بعد از پاکی یـک طواف کامـل به نیت اعم از تمـام و اتمـام بیاورد و این چنین نیت کنـد که اگر یک طواف کامل بر من واجب است ، که این طواف است و اگر آوردن کمبود طواف سابق بر من واجب است ، هر مقدار از این طواف کمبود او را تکمیل

می کند و باقیمانده زیادی باشد و این در صورتی است که وقت گنجایش این کار را داشته باشد و در غیر این صورت چنانچه چهـار شوط آورده ، سـعی و تقصـیر نموده و برای حـج محرم شود و لازم است پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حـج ، قضای طواف عمره را به نحوی که گفته شـد بیاورد و اگر کمتر از چهار شوط آورده حجّش را بدل به افراد کند و بعد از ختم آن عمره مفرده بیاورد .

مسأله ۲۹۴ هر گـاه زن پس از طواف و پیش از نمـاز آن ، یعنی بین طواف و نمازش حیض شود ، طوافش صـحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد و چنانچه وقت نداشت سـعی و تقصیر را آورده و نماز طواف را بعد از پاک شدن و غسل و وضوء پیش از طواف حج بیاورد .

مسأله ۲۹۵ هر گـاه زنی پس از طواف و نمـازش احسـاس نمود که حیض دارد و ندانـد که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده ، در این صورت بنابر صحت طواف و نماز بگذارد و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ است ، سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تأخیر بیندازد و عمره اش صحیح است .

مسأله ۲۹۶ هر گاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را

بیاورد ولی با علم و عمد نیاورد تا حیض شد و وقت هم تنگ شد ، ظاهراً عمره اش فاسد است و احتیاط است که عدول به حج افراد نموده و حج خود را اگر واجب بوده در سال بعد اعاده نماید .

مسأله ۲۹۷ طواف مستحبی را می توان بدون طهارت آورد و طهارت در او معتبر نیست ولی نماز طواف مستحبی بدون طهارت صحیح نخواهد بود وباید با طهارت باشد .

مسأله ۲۹۸ کسی که معذور از طهارت (وضوء یا غسل) تمام است ، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی و زخمی است که پانسمان شده و کسی که (سلس البول) یعنی مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد ، به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد ، برای طواف نیز همان طهارت کافی است . و اما مبطون (کسی که نمی تواند از غایط خودداری کند) احوط است که در صورت تمکن هم شخصاً طواف نموده و هم برای طواف نایب بگیرد . واما زن مستحاضه احوط است که برای هرکدام از طواف و نماز طواف وضوء بگیرد اگر استحاضه قلیله باشد و یک غسل آورده برای هر دو و برای هر کدام نیز وضوء بگیرد ، اگر متوسطه باشد و اگر کثیره باشد غسل کند برای هر کدام و وضوء بگیرد و تکرار وضوء یا غسل برای نماز و طواف در صورتی است که خون

در حال طواف یا بعد از آن بیرون آید و گر نه یک وضوء و غسل کافی است . و بعضی بزرگان گفته اند محتاج به وضوء نیست مگر این که محدث به حدث اصغر باشد که در این صورت احوط ضم وضوء است به غسل ولی احتیاط لازم در این قسم آوردن وضوء است وبهتروبلکه احتیاط مستحب آوردن وضوء قبل ازغسل است.

شرط سوم : از شرایط طواف ، طهارت از خبث است ؛ یعنی پاکی بدن و لباس پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست و نجاستی که در نماز بخشوده است ، مانند خون کمتر از درهم ، در طواف بخشوده نیست بنابر احتیاط .

مسأله ۲۹۹ بودن خون و خونابه زخم و دمل که اجتناب از آن سخت باشد ، در بدن یا لباس ، در طواف مانعی ندارد و برطرف کردنش لازم نیست . همچنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف عیبی ندارد . و همچنین است نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی شود مانند همیان و کلاه و جوراب ، ولی ترک احتیاط در پاک داشتن اینها سزاوار نیست خصوصاً اگر به آنها لباس گفته شود .

مسأله ۳۰۰ در صورتی که شخص نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و پس از انجام طواف بداند ، طوافش صحیح است

و حاجتی به اعاده ندارد و همچنین است نماز طواف که اگر نمی دانسته بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از نماز دانست نمازش صحیح است .

مسأله ۳۰۱ هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش نموده و با آنها طواف نمود و بعد از طواف یادش آمد ، آیا طوافش صحیح است ؟ بعضی آن را صحیح می دانند ولی اعاده آن با لباس پاک احوط است و چنانچه بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن یا لباسش نجس بوده قطعاً باید با بدن و لباس پاک نماز را اعاده نماید .

مسأله ۳۰۲ هرگاه نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و در اثنای طواف دانست یا آن که پیش از فراغت از طواف بدن یا لباسش نجس شد ، اگر جامه پاکی داشته باشد ، همان جا جامه نجس را بیرون کرده و یا جامه پاک طواف خود را تمام نماید و چنانچه جامه پاک همراه نداشته باشد ، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده ، طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از بدن یا لباس باقیمانده طواف را به جا آورد و چنانچه علم به نجاست یا حدوثش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنابر احتیاط یک طواف

کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد (معنای اعم و اتمام سابقاً بیان شد) .

شرط چهارم : از شرایط طواف نسبت به مردان مختون بودن است و احوط بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص می دهد ، اگر محرم شود باید ختنه کرده باشد و اما اگر بچه ممیز نباشد و احرامش را ولیش انجام دهد اعتبار ختان در او اگر اقوی نباشد ، احوط است .

مسأله ۳۰۳ هرگاه محرم ختنه نشده (خواه بالغ خواه بچه ممیز) طواف نموده ، طوافش کافی نخواهد بود و اگر طواف را ختنه شده اعاده نکند ، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد .

مسأله ۳۰۴ هرگاه مکلف ختنه نشده مستطیع شود ، اگر بتواند بین ختنه و حج در سال استطاعت جمع کند ، یعنی در همان سال خود را ختنه نموده و بعداً به حج برود ، واجب است این چنین بکند و چنانچه ممکن نباشد حج را تا سال بعد تأخیر نماید . پس اگر متمکن از ختنه نباشد اصلاً ، به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت یا ناراحتی داشته باشد ، لازم است حج را بیاورد لکن احتیاط است که در عمره و حج شخصاً طواف نموده و برای

طواف نایب نیز بگیرد ولی خودش نماز طواف را بخواند .

شرط پنجم : از شرایط طواف ، پوشاندن عورت است بنابر احتیاط و ساتر و لباس های دیگر که غیر از ساتر پوشیده بایستی مباح باشد و احوط آن است که همه لباس هایش دارای جمیع شرایط لباس نماز گزار و فاقد موانع باشد .

واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر و واجب است :

اول : آن که از حجر الأسود شروع شود و احوط و اولی این است که تمام بدن خود را بر تمام حجر الأسود بگذراند و برای این احتیاط کفایت می کند که کمی قبل از حجر الأسود ایستاده و نیت نماید که طواف را از جایی که محاذات واقعی محقق می شود به جا می آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه باشد یعنی انسان وقتی از جلوتر شروع کرده ، علم پیدا می کند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر محاذی و برابر شده است .

دوم : آن که هر شوط و دوری به حجر الأسود ختم شود و در شوط آخر احتیاطاً قدری از حجر بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه محسوب دارد .

سوم : آن که کعبه (خانه خدا) را در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد و چنانچه کعبه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام رو به رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت ، آن مقدار از طواف شمرده نمی شود و ظاهر این است که میزان در قرار دادن کعبه طرف چپ صدق عرفی است ، همچنان که از طواف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی آید که سواره طواف می نمودند و بهتر است دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر اسماعیل و در نبش های خانه خدا که باید مواظب بود که به چپ یا راست منحرف نگردد .

چهارم : آن که حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد ، به این معنی که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود .

پنجم : آن که طواف کننده از بیرون خانه خدا دور بزند نه درون خانه .

دور خانه خدا به طور شیب دار بنایی شده که به آن شاذروان می گویند که نبایستی طواف کننده روی آن راه برود بلکه دور او طواف کند .

ششم : آن که هفت دور متوالی و پی در پی دور خانه خدا بچرخد و کمتر از هفت دور کافی نیست و عمداً زیادتر از هفت دور هم طواف را باطل می کند ، چنان که خواهد آمد .

مسأله ۳۰۵ شرط هفتم : بنابر مشهور بین فقها ، طواف باید بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه خدا باشد ، یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و دورترین نقطه آن از خانه بیست ذراع است ، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد ولکن بعید نیست که طواف در دورتر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد ، خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد ولی مراعات احتیاط باقدرت و تمکن ترک نشود.

مسأله ۳۰۶ هرگاه طواف کننده از مطاف بیرون رفته و وارد کعبه شود ، در صورت تجاوز نکردن از نصف طوافش باطل و اعاده آن لازم است و اگر بیرون رفتنش پس از تجاوز از نصف طواف بوده ، احوط و اولی اتمام آن و بعد از خواندن نماز طواف اعاده طواف و نماز است .

مسأله ۳۰۷ چنانچه هنگام طواف روی شاذروان رفت ، آن مقدار از طواف که روی شاذروان بوده باطل است و بنابر احتیاط طواف خود را تمام نموده بعد از نماز آن را اعاده نماید و بنابر احتیاط هنگام طواف دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه یا ارکان آن برای استلام یا کار دیگری دراز ننماید .

مسأله ۳۰۸ هرگـاه طواف کننـده در حجر اسـماعیل برود ، شوطی که رفتن در حجر در او بوده باطـل و لازم است اعاده شود و بهتر است که طواف را تمـام نموده بـا مراعـات موالات و سـپس اعاده نمایـد و گر نه طواف محکوم به بطلان است هر چنـد از روی نـادانی یـا فراموشـی باشـد ولی اگر دخول در حجر بعـد از تجـاوز نصف بوده ، احتیاط اکمال همین طواف با اعاده شوط دخول و سـپس اعـاده اصـل آن بعـد از نمـاز طواف است و بنابر احتیاط در حکم رفتن در حجر است بالا رفتن بر دیوار حجر ، بلکه احوط است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد .

مسأله ۳۰۹ هرگاه طواف کننـده پیش از تجاوز از نصف طواف بدون عذر از مطاف خارج شود ، اگر موالات عرفیه از او فوت شـود ، طوافش باطـل و اعـاده اش لازم است و چنـانچه موالاـت فوت نشود یـا خروجش بعـد از تجـاوز نصف باشـد ، احتیـاط مستحب است که آن طواف را تمام نموده سپس بعد ازنماز طواف آن را با نماز اعاده کند.

مسأله ۳۱۰ چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سر بزند ، جایز است بیرون رفته و تطهیر نموده و برگشته و طواف خود را تمام نمایـد ، همچنـان که گـذشت و همچنین است بیرون رفتن برای ازاله نجاست از بـدن یا لباس، واگر زن در اثنای طواف حیض شود واجب

است طواف را قطع نموده و فوراً از مسجد بیرون برود و حکم چنین افرادی در شرایط طواف بیان شد .

مسأله ۳۱۱ هرگاه طواف کننده به علت سر درد یا دل درد و مانند آن ناچار طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون رفت ، چنانچه قبل از تمامی شوط چهارم باشد ، طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه بعد از آن بوده ، احتیاطاً برای باقیمانده نایب گرفته و شخصاً بعد از زوال عذر ، باقیمانده را به جا آورده و بعد از نماز طواف را اعاده نماید ، گر چه بعید نیست در صورت نبودن فاصله زیاد شخصاً طواف را تکمیل کرده که کافی باشد .

مسأله ۳۱۲ طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا رفع حاجت خود یا حاجت برادر دینی خوداز مطاف بیرون برود ولی لازم است اگر طوافش واجب باشد و مقدار یک یا دو شوط به جا آورده ، طواف را اعاده نماید و چنانچه بیرون رفتنش بعد از نصف باشد بنابر احتیاط یک طواف کامل به قصد ا عم از تمام یا اتمام به جا آورد گر چه اکتفاء به اتمام بعد از تجاوز نصف قوی است .

مسأله ۳۱۳ نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جایز است ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است از سر

بگیرد ولی اگر چهار شوط آورده (و به احتمال قوی زیادتر از نصف) احتیاط مستحب است طواف را به قصد ما فی الذمه از سر بگیرد (که اگر همه لازم است همه و اگر باقی مانده قبلی ، بقیه جزء طواف نباشد) .

مسأله ۳۱۴ چنانچه در اثناء طواف نماز برپا شد و طواف را چهار شوط آورده بقیه را بعد از نماز بلافاصله بیاورد و احتیاطاً در صورت کمتر از چهار شوط یک طواف کامل مردد بین اتمام باقی یا کل طواف به قصد ما فی الذمه بیاورد گر چه بعید نیست اتمام طواف کافی باشد .

نقص در طواف

مسأله ۳۱۵ هر گاه عمداً مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود ، اگر قبل از انجام چهار شوط باشد ، طوافش باطل خواهد بود گر چه احتمال صحت در صورت آوردن بیش از نصف قوی است لذا احتیاط به اعاده طواف به قصد ما فی الذمه نظیر مسأله قبلی ترک نشود و چنانچه موالات فوت نشود تا از مطاف بیرون نرفته می تواند کمبود را به جا آورد و حکم بیرون رفتن عمدی از مطاف قبلاً گفته شد .

مسأله ۳۱۶ هرگاه مقداری از طواف را سهواً کم کند ، اگر پیش از فوت موالات یادش آمد و از مطاف بیرون نرفته باشد ، کمبود را به جا آورد و طوافش صحیح خواهد بود و چنانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیاید و مقدار فراموش شده یک شوط باشد ، یک شوط را به جا آورد و طوافش صحیح است . و چنانچه شخصاً نتواند کمبود را انجام دهد ، هر چند به جهت این باشد که پس از بازگشت به وطن یادش بیاید ، باید دیگری را نایب بگیرد که آن شوط را به جا آورد . و چنانچه مقدار فراموش شده بیش از یک و کمتر از چهار شوط باشد ، بایستی برگشته و کمبود را شخصاً به جا آورد و بهتر این است که پس از به جا آوردن کمبود و خواندن نماز طواف ، طواف را اعاده نماید و اگر مقدار فراموش شده چهار یا بیش از چهار شوط باشد ، احوط اتمام و سپس اعاده طواف و نماز آن بعد از نماز است .

زیادی در طواف

مسأله ۳۱۷ زیادی در طواف پنج صورت دارد :

اول : آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد جزئیت طوافی که مشغول است یا طواف دیگری نیاورده باشد که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد .

دوم : آن که هنگام شروع به طواف یا در اثناء چنین قصد کند که زیادی ، جزء طوافش باشد ، یعنی بنا داشته باشد که طواف را هشت شوط یا بیشتر نماید ، در این صورت طوافش جزماً باطل و لازم است اعاده نماید و همچنین است اگر کمتر از یک شوط زیاده کند .

سوم : آن که زیادی را پس از فراغت از طواف ، به قصد جزئیت آن به جا آورده ، که در این صورت نیز اظهر بطلان طواف است .

چهارم : آن که زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر بیاورد و طواف دوم را تمام کند ، که در این صورت گر چه در طواف زیادی نداشته ولی احوط بلکه اظهر بطلان طواف اول است به جهت آن که دو طواف را پشت سر هم آورده .

پنجم : آن که قصد جزئیت زیادی را برای طواف دیگر بنماید و اتفاقاً نتواند طواف دیگر را به آخر برساند در این صورت نه زیادی هست و نه قران ولی گاهی طواف در این فرض به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل می شود و آن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثنای آن با این که می داند قران حرام و مبطل طواف است ، آن را قصد نماید که قصد قربت با قصد حرام جمع نمی شود هر چند از باب اتفاق آن حرام انجام نشود که قران بین دون طواف باشد .

مسأله ۳۱۸ هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط نماید ، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد ، آن را قطع نماید و طوافش صحیح است و چنانچه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد ، بنابر احتیاط باقی آن را تا یک طواف کامل به قصد قربت مطلقه تمام نماید و نماز طواف واجب را قبل از سعی و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا بیاورد .

شک در عدد اشواط

مسأله ۳۱۹ هرگاه بعد از تمامی طواف و تجاوز از محل شک نماید که آیا طوافم هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده ، اعتناء به شک ننماید ، مانند کسی که بعد از شروع به نماز طواف چنین شکی بکند .

مسأله ۳۲۰ هرگاه یقین داشته باشد که هفت شوط به جا آورده و شک در زیاده داشته باشد مثلاً احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده ، به شک خود اعتنا ننماید و طوافش صحیح است مگر در صورتی که شکش قبل از تمامی شوط آخری باشد ، که در این صورت طوافش باطل است و احتیاط مستحب است که به قصد رجاء تمامش نموده و بعد از نماز طواف لازم است اعاده طواف با نماز آن کند .

مسأله ۳۲۱ هرگاه بین شش و هفت یا پنج و شش و همچنین عددهای قبل شک کند ، حکم به بطلان طواف می شود و همچنین اگر شک کند که آیا شش شوط به جا آورده یا هشت شوط و نداند شوط آخر ششم است یا هشتم ، در این صورت نیز طوافش باطل است .

مسأله ۳۲۲ چنانچه بین شش و هفت شک نموده و از روی نادانی بنا را بر شش گذاشته و طواف را تمام کند ، لازم است طواف را از سر بگیرد و چنانچه بر نادانی خود باقی بماند تا وقتی که تدارک ممکن نباشد ، بعید نیست طوافش صحیح باشد ، لکن احتیاط ترک نشود .

مسأله ۳۲۳ طواف کننده می تواند به رفیق و همراه خود در حفظ شماره شوط ها در صورتی که به گفته اش اطمینان پیدا کند و رفیقش یقین داشته باشد اعتماد کند مثلاً در صورت شک اگر رفیق انسان بگوید این شوط پنجم است ، می شود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر به جا آورد .

مسأله ۳۲۴ هرگاه در طواف مستحبی شک نماید ، بنا را بر کمتر بگذارد و طوافش صحیح است .

مسأله ۳۲۵ هرگاه از روی عمد و علم به حکم یا جهل به آن

طواف عمره تمتع را ترک نموده و نتوانـد بیش از وقوف به عرفات تـدارکش نماید ، عمره اش باطل و واجب است حج را اگر حج اسلام یا نذر مطلق باشد در سال بعد اعاده نماید و در سابق گفته شد که در بطلان احرامش اشکال است واحوط است که عدول به حج افراد نموده و او را به قصد اعم از حج و عمره مفرده تمام نماید و چنانچه عمداً طواف حج اسـلام یا نذر مطلق را ترک نمایـد و تـدارکش ممکن نباشـد ، حجش باطل خواهـد بود و لازم است در سال بعـد اعاده نمایـد و اگر ترک طواف از جهت ندانستن حکم بوده یک شتر کفاره نیز لازم خواهد شد .

مسأله ۳۲۶ هرگاه از روی فراموشی طواف ترک شود ، بعد از یاد آمدن تدارکش واجب است و چنانچه پس از گذشتن وقتش به یاد آمـد ، قضای آن به جا آورده شود و حـج صـحیح خواهـد بود و احتیاط است که بعد از قضای طواف ، سـعی نیز آورده شود و اگر وقتی یادش بیایـد که قضاء نمودن آن ممکن نباشـد ، مثل این که پس از بازگشت به وطن باشـد واجب است نایب بگیرد و احتیـاط است نـایب پس از طواف ، سـعی را نیز بیاورد و در صورت سـخت بودن بازگشت از بین راه وطن اگر به حدّ حرج نرسد برگردد و طواف را شخصاً بیاورد .

مسأله ۱۳۲۷گر طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت

و با عیال خود نزدیکی کرد و سپس یادش آمد ، لازم است در صورتی که فراموش شده طواف حج باشد ، یک قربانی به منی و اگر فراموش شده طواف عمره باشد ، یک قربانی به مکه بفرستد و در این قربانی آیا گوسفند کافی است ، احتیاط به قربانی شتر ترک نشود ، گرچه کفایت گوسفند بعید نیست .

مسأله ۳۲۸ هرگاه طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است ، با همان احرام اول قضایش نماید و حاجتی به تجدید احرام نیست . بلی در صورتی که از مکه خارج شد ، برگشتن در ماه بعد از ذی الحجه باشد ، لازم است بنابر احتیاط برای دخول مکه احرام تازه ببندد چنان که گذشت .

مسأله ۳۲۹ آنچه بر طواف کننده حلال می شود ، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا نایبش قضاء ننموده حلال نمی شود .

مسأله ۳۳۰ هرگاه به جهت بیماری یا شکستگی عضوی و امثال اینها شخصاً نتواند طواف را بیاورد ، لازم است به کمک دیگری طواف کند هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد و چنانچه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند ، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند و همچنین در نماز طواف که شخص باید خودش بیاورد و در صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد و حکم زن حائض

و نفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد و احتیاط لازم (اگر اقوی نباشد) صبر کردن تا تنگی وقت برای طواف و اعمال بعد از آن است (در صورت امید به رفع عذر) تا خود طواف را بیاورد و همچنین در مورد نائب گرفتن برای نماز طواف .

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید :

« اَللَّهمَّ إنِّی أسْألُکَ باسْمِکَ الَّذِیْ یُمْشی بِهِ عَلَی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشی بِهِ عَلَی جُدَدِ الأرْضِ، وَأسْألُکَ باسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ، وَأسْألُکَ باسْمِکَ الَّذِیْ تَهْتَزُّ لَهُ أقْدَامُ مَلائِکَتِکَ، وَأسْألُکَ باسْمِکَ الَّذِیْ دَعَاکَ بِهِ مُوْسی مِنْ جانِبِ الطُّوْرِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَألْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَاَسْألُکَ باسْمِکَ الَّذِیْ غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأخَّرَ، وَاَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أنْ تَفْعَلَ بی کذا وکذا.

و حاجت خود را بطلبد، و نیز مستحب است در حال طواف بگوید :

« اَللَّهُمَّ إنّی إلَیْکَ فَقِیْرٌ، وَ إنِّی خَائِفٌ مُسْتَجِیْرٌ، فَلاَ تُغَیّرْ جِسْمِی، وَلاَ تُبَدّلْ إسْمِی » .

و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد به خصوص وقتی که به

در خانه کعبه می رسد و وقتی که به حجر اسماعیل رسید ، به ناودان نگاه نموده و بگوید :

« اَللَّهُمَّ أدْخِلْنِی الجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَأجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الحَلالِ، وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَالإنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ » .

و چون از حجر بگذرد و به پشت سر کعبه برسد ، بگوید :

« یَاذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، یَاذَا الجُوْدِ وَالْکَرَمِ، إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لی وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی إنَّکَ أنْتَ السَّمِیْعُ العَلِیْم » .

و چون به رکن یمانی برسد ، دست به سمت آسمان بردارد و بگوید :

« یَااللّه یَا وَلِیَّ العَافِیَهِ، وَ خَالِقَ العَافِیَهِ، وَرَازِقَ العَافَیه، وَالمُنْعِمُ بالعافیه، وَالمُتَفَضِّل بِالعَافِیَهِ عَلَیّ وَعَلی جَمِیْعِ خَلْقِکَ، یَا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالآخِرَه وَرَحِیْمَهُمَا، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنا العَافِیَهَ وَدَوامَ الْعافِیَهِ وَ تَمَامَ العَافِیَهِ وَشُکْرَ العَافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهَ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ » .

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید :

« اَلحَمْدُلِهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالْحَمْدُ للّه الَّذِیْ بَعَثَ مُحَمَّدا نَبِیّا وَ جَعَلَ عَلِیّا إمَاما. اللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیَارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِکَ » .

و چون میان رکن یمانی و حجر الأسود برسد ، بگوید :

« رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنهً، وَفِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارَ » .

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید ، مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید :

« اللَّهُمَّ البَیْتُ بَیْتُکَ، وَالعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ » .

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند آمرزش آنها را بطلبد که إن شاء اللّه تعالی مستجاب خواهد شد ، بعد بگوید :

« اَللّهُمَّ مِنْ قِبلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعَافِیَهُ. اَللّهُمَّ إنَّ عَمَلی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَخَفِیَ عَلَی خَلْقِکَ، أسْتَجِیْرُ بِاللّه ِ مِنَ النَّارِ » .

و آنچه خواهد دعاء کند ، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الأسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید :

« اَللّهُمَّ قَنِّعْنی بِمَا رَزَقْتَنِی، وَبَارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی » .

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ، ارکان خانه کعبه و حجر الأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید :

« أمانَتِی أَدَّیْتُهَا، وَمِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافَاهِ » .

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع ، دو رکعت نماز طواف است که مانند نماز صبح می باشد مکلف مخیر است که آن را بلند یا آهسته بخواند ، و واجب است در نزدیکی مقام ابراهیم آورده شود و احوط بلکه أظهر این است که پشت مقام باشد و در صورت عدم تمکن ، با مراعات نزدیکی به مقام بنا بر احتیاط و جلو قرار دادن آن در جای دیگر مسجد می تواند بیاورد و این حکم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب در هر جای مسجد باشد جایز است .

مسأله ۳۳۱ کسی که از روی علم و عمد نماز طواف را نیاورد حجش بنابر احتیاط لازم اگر اقوی نباشد باطل است زیرا که بدون این نماز ، سعی باطل خواهد بود .

مسأله ۳۳۲ نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است .

مسأله ۳۳۳ هرگاه فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده ، فوراً نماز طواف را بخواند و اعاده سعی واجب نیست اگر چه احوط است و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید ، سعی را قطع کرده و نماز طواف را در

جایی که گفته شد بیاورد و سپس سعی را از جایی که قطع کرده تمام نماید و چنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده ، بایستی به مکه برگشته و نماز را در جاهایی که گفته شد بیاورد و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد بیاورد و می تواند نائب بگیرد که به نیابت وی نماز را در مقام بخواند . بلی اگر بتواند به حرم برگردد احوط و اولی این است که برگشته و نماز را در حرم بیاورد و اگر به منی رسیده ، بعید نیست حتی با تمکن از برگشتن بتواند نماز را در آنجا بخواند ولی احتیاط مراعات مشقت است و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترک کرده ، حکم کسی است که فراموشش کرده و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر در این جا نیست .

مسأله **۳۳۴** هرگاه نماز طواف را فراموش نمود و تا دم مردن یادش نیامد و مُرد ، بر ولیش واجب است آن را قضاء نماید .

مسأله **۳۳۵** هرگاه قرائت نمازگزار غلطی داشته باشد ، در صورتی که نتواند آن را درست کند ، اشکالی در اکتفای به آنچه می تواند در نماز طواف و غیر آن نیست و همان اندازه کافی است و چنانچه می تواند آن را تصحیح (درست) کند ، لازم است تصحیح نماید و اگر در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد

احوط است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف را بیاورد و آن را به جماعت بخواند و نایب هم برای خواندن بگیرد .

مسأله ۳۳۶ هرگاه که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد ، نمازش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد ، حتی اگر بعد از نماز دانست که قرائتش اشکال داشته ولی اگر معذور نبوده لازم است پس از تصحیح نماز را اعاده کند و حکم کسی که نماز طواف را فراموش کرده بر او جاری می شود .

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و در بعضی از روایات است که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت :

« سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّدا وَرِقّا، لَا اِلهَ اِلاّ أَنْتَ حَقّا حَقّا، الأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ وَالآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیءٍ، وَهَا أَنَاذا بَیْنَ یَدَیْکَ، نَاصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ (وَاغْفِرْ) لِی، إِنَّهُ لاَیَغْفِرُ الذَّنْبَ العَظِیْمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی فَإِنِّی مُقِرٌّ

بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلاَ یَدْفَعُ الذَّنْبَ العَظِیْمَ غَیْرُکَ » .

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد .

و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته ، یک یا دو دلو آب بکشد و از آن بیاشامد و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید :

« اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْما نَافِعا، وَرِزْقا واسِعا، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ » .

پس از آن به نزد حجر الأسود بیاید .

سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع ، سعی بین صفا و مروه است . و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود ، حج باطل خواهد بود ؛ خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد . و قصد قربت در سعی معتبر است . ولی ستر عورت و طهارت از حدث یا خبث در آن معتبر نیست . و بهتر است که طهارت رعایت شود .

مسأله ۳۳۷ سعی باید بعد از طواف و نماز طواف آورده شود و اگر پیش از طواف یا نماز آن آورده شود ، اگر از روی عمد باشد لازم

است بعد از آنها اعاده شود و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید ، پیشتر گفته شد .

مسأله ۳۳۸ نیت در سعی معتبر است . به این معنی که اگر در عمره است ، به نیت عمره و اگر در حج است به نیت حج ، قربه الی اللّه آورده شود .

سعی یعنی چه ؟ رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند . صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد . رفتن از اول جزء صفا به مروه را یک شوط گویند . و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است . و تمام سعی هفت شوط است . بنابراین سعی از صفا شروع و در شوط هفتم به مروه ختم می شود . و احتیاط است که پاشنه پا بلکه هر دو پا را به صفا قرار داده به سوی مروه حرکت کند و حدود مقدار چهار پله از صفا بالا رفته و نیت را مردّد بین شروع از آنجا یا پایین پله ها بکند . و در مروه انگشتان پا بلکه هر دو پا را به آنجا قرار داده ، در بازگشت پاشنه پا و بلکه هر دو پای او به مروه و سر انگشتان به سوی صفا باشد و به همین کیفیت تا تمامی ۷ شوط را بیاورد ولی بعید نیست این دقت لازم نبوده و همان صدق عرفی کافی باشد . و نیز احتیاط لازم است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند به طوری که فصل معتد

به ، در بین اشواط حاصل نشود . و وقتی حاجی بخواهد از مسجد الحرام به سعی برود ، صفا طرف دست راستش قرار می گیرد .

تذکر : در حال حاضر پله در صفا نیست که به مقدار چهار پله از صفا بالا رود .

مسأله ۳۳۹ هرگاه سعی را از مروه شروع کند ، یک شوط آورده یعنی از مروه به صفا رسیده ، باید آن را لغو دانسته و از صفا شروع نماید ، و همچنین اگر کمتر از یک شوط آورده و آوردن بیش از یک شوط نیز همین حکم را دارد ، مثل اینکه در بین راه صفا و مروه در شوط دوم یا ، سوم باشد .

مسأله ۳۴۰ لازم نیست رفت و آمد (سعی) بین صفا و مروه ، پیاده باشد و سعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخهایی که فعلاً در آن جا متداول است ، جایز است . ولی در هر حال باید ابتداء از صفا و ختم به مروه باشد .

مسأله ۳۴۱ لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد و اگر از صفا از توی مسجد یا راه دیگری به سوی مروه و همچنین از مروه به سوی صفا برود کافی نیست . بلی لازم نیست رفت و آمد ، در یک خط مستقیم باشد .

مسأله ۳۴۲ واجب است هنگام توجه به مروه آن را رو به روی

خود قرار دهد . و همچنین در بازگشت از مروه به صفا ، باید متوجه به صفا باشد . پس اگر هنگام سعی به طور عقب گرد برود ، کفایت نمی کند . و التفات به طرف راست و چپ و پشت سر ، هنگام سعی عیبی ندارد . ولی بهتر است به پشت سر التفات نکند .

مسأله **۳۴۳** نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت عیبی ندارد ، گرچه احتیاط است که بین آن دو ننشیند .

تنبیه

چند سالی است که صفا و مروه را توسعه داده و سه راه برای آن وجود دارد و انتخاب راه وسط که اکثر از آنجا سعی می کنند هیچ اشکال ندارد و اشکال در طبقه دوم و طبقه زیر است و سعی در طبقه دوم اشکال دارد و در زیر زمین نیز بی اشکال نیست .

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج است و با ترک آن عمداً با علم یا جهل به حکم یا موضوع تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود ، حج باطل و اعاده اش در سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بود لازم است . ولی آیا

احرامش نینز باطل خواهد بود ، محلّ اشکال است و احوط است که عدول به افراد نموده و سعی را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده تمام نماید .

مسأله ۳۴۴ هر گاه سعی از روی فراموشی ترک شود ، هر وقت یاد او بیاید باید بیاورد هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد . و کسی که شخصاً نتواند یا برایش مشقت داشته باشد ، بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود .

مسأله ۳۴۵ کسی که شخصاً پیاده یا سواره نتواند سعی را بیاورد ، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است(۱) .

مسأله ۳۴۶ بنابر احتیاط بعد از طواف و نماز آن بدون ضرورت مانند شدّت گرما یا خستگی زیاد در سعی تأخیر نکند ، اگر چه أقوی این است که می تواند سعی را تا شب تأخیر بیندازد . و در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد که در این صورت باید طواف و نماز آن را اعاده کرده سعی را بیاورد .

مسأله ۳۴۷ زیادی در سعی مانند زیادی در طواف ، اگر از روی

۱- صحیحه صفوان بن یحیی و روایت یونس بن عبدالرحمن از ابوالحسن علیه السلام دلالت بر سعی دادن وی به وسیله کسی و در صورت ناتوانی به نیابت از جانب او دارد (وسائل : ۹ ، باب ۴۵ ۴۷ ابواب طواف حدیث ۲ ۳) .

علم و عمد باشد سبب بطلان خواهد بود چنان که در طواف گذشت ، بلی اگر جاهل به حکم باشد ، اظهر این است که سعیش به زیادی باطل نمی شود هر چند احتیاط در اعاده آن است .

مسأله ۳۴۸ هرگاه از روی خطا در سعی خود زیاد نمود ، سعیش درست است ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد ، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعاً به صفا خواهد بود و چنانچه زیادی بیش از یک شوط باشد ، تمام نمودن او به قصد رجاء عیبی ندارد .

مسأله ۳۴۹ هرگاه عمداً با علم به حکم یا جهل به آن از سعی خود کم نمود و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد ، حجش فاسد شده و لازم است سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده نماید . وآیا احرامش نیز باطل می شود ؟ احوط است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید و چنانچه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده واجب است باقی را در هر وقت یادش آمد ، هر چند بعد از فراغت از ا عمال حج باشد تدارک نماید و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد واجب است نایب

بگیرد هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد و احتیاط است که نائب به نیت فراغ ذمه منوب عنه از اتمام یا تمام ، یک سعی کامل بیاورد و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده احتیاط است که شخصاً یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام بیاورد و در صورت دشواری آن نایب بگیرد . و این احتیاط در صورت یادآوری بعد از ماه ذی الحجه لازم است حتی در صورتی که چهار شوط آورده باشد .

مسأله ۳۵۰ چنانچه از روی فراموشی مقداری از سعی در عمره تمتع کم نموده و به اعتقاد این که از سعی فارغ گشته محلّ شود و با زن نزدیکی کند یا ناخنهای خود را بگیرد ، بنابر احوط بلکه اظهر یک گاو کفاره بدهد و سعی را به نحوی که گفته شد تمام نماید .

شک در سعی

مسأله ۳۵۱ شک در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار ندارد و جمعی از فقهاء فرموده اند که شک در عدد اشواط بعد از سعی هر چند پیش از تقصیر باشد ، به آن اعتناء نباید کرد ولی احوط قبل از فوت موالات اعتناء به شک است و حکم شک در عدد اشواط طواف را دارد .

مسأله ۳۵۲اگر هنگامی که در مروه است شک کند که شوط آخری هفتم است یا نهم ، اعتناء به شک خود ننماید و سعیش صحیح خواهد بود و چنانچه این شک در اثنای شوط باشد ، یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شک کند ، سعیش باطل و لازم است سعی را از سر بگیرد .

مسأله ۳۵۳ حکم شک در عدد اشواط سعی ، مانند حکم شک در عدد اشواط طواف است پس شک در عدد اشواط ، سعی را باطل می کند .

مسأله ۳۵۴ چنانچه در اثناء سعی نماز برپا شد می تواند بعد از نماز بقیه اشواط را بیاورد و احتیاطاً در لباس ساتر و غیر ساتر اباحه را مراعات کند .

مستحبات سعی

مستحب است که از درب مقابل حجر الأسود به طرف صفا خارج شود ، با رعایت وقار و آرامش و وقتی بر صفا بالا رفت ، به کعبه نگاه کند و به طرف رکنی که حجر الأسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد و ثناء گوید و نعمت های الهی را آنچه تواند به یاد آورد سپس هفت مرتبه « اللّه اکبر » بگوید و هفت مرتبه « الحمدُ للّه »

بگوید و هفت مرتبه « لا إله إلاّ اللّه » بگوید و سه مرتبه بگوید :

« لاـ إلـهَ إلاّـ اللّه ُوَحْـدَهُ لاَـ شَـرِيْکَ لَهُ، لَهُ المُلْـکُ وَلَهُ الحَمْـدُ، يُحْيِى وَيُمِيْتُ (وَيُمِيتُ وَ يُحْيِى)(۱)، وَهُوَ حَيٌّ لاَـ يَمُوْتُ (بِيَـدِهِ الخَيْرُ)(۲)، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَيء قَدِيْرٌ » .

سپس بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد ، بعد سه مرتبه بگوید :

« اللّه ُ أکْبَرُ عَلى ما هَـدانَا(۳) ، الحَمْـدُ للّه ِ عَلى مَاهَـدَانَا، وَالْحَمْـدُ للّه ِ عَلى مَا أوْلانا، وَالْحَمْـدُ للّه ِ الحَى القَيُّومِ، وَالحَمْدُللّه ِ الحَيِّ الدَّائِمِ » .

سپس سه مرتبه بگوید :

« أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللّه، وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لاَ نَعْبُدُ إلاّ إيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُوْنَ » .

و سه مرتبه بگوید:

« اللَّهُمَّ إنِّى اُسْألُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَهَ وَالْيَقِيْنَ فى الدُّنْيا وَالآخِرَهِ » .

پس سه مرتبه بگوید:

« اَللَّهُمَّ آتِنَا فى الدُّنْيَا حَسَنَهً وَفى الآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » .

پس صد مرتبه بگوید:

۱- مرآه العقول : ج۱۸ ، ص۶۶ .

۲- مرآه العقول : ج۱۸ ، ص۶۶ .

۳- مرآه العقول : ج۱۸ ، ص۶۶ .

« اللّه ُ أَكْبَر » و صد مرتبه « لا إله إلاّ اللّه » و صد مرتبه « الحَمْدُللّه » و صد مرتبه « سُبْحانَ اللّه » .

پس بگوید:

« لا إلَهَ إلاّ اللّه ُوَحَدَهُ وَحْدَهُ أنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصِرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الأحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَه. اَللّهُمَّ بَارِکْ لی فی المَوْتِ، وَفِيْما بَعْدَ المَوْتِ. اللَّهُمَّ إنّی أعُوْذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ القَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أظِلَّنِی فی ظِلِّ عَرْشِکَ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ » .

و دين و خويشتن و ا هل و عيال خود را به خدا بسپارد و اين كار را زياد كند .

پس بگويد :

« أسْتَوْدِعُ اللّه َالرَّحمنَ الرَّحِيْمَ، الَّذِیْ لاَ تَضِيعُ وَدَائِعُهُ، نَفْسِی وَدِيْنِی وَأهْلِی. اَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلی کِتَابِکَ وَسُنَّهِ نَبِيَّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ وَأَعِذْنِی مِنَ الفِتْنَهِ » .

پس سه مرتبه بگويد: « اللّه ُ أَكْبَر » و آن را دو بار اعاده كند و يک بار ديگر نيز تكبير بگويد و بعد آن را اعاده كند و اگر همه آن را نتواند ، پس مقدارى را كه مى تواند انجام دهد .

از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت شده است كه آن حضرت وقتى به صفا بالا مى رفت به طرف كعبه روى مى كرد و بعد دو دست خود را

بلند کرده می گفت :

« اَللّهُمَّ اغْفِرْلی کُلَّ ذَنْبٍ أذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَی بِالمَغْفِرَهِ، فَإنَّکَ أنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیْمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بی مَا أنْتَ أهْلُهُ فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی مَا اَنْتَ أهْلُهُ تَرْحَمْنی، وَإنْ تُعَذِّبْنِی فَأنْتَ غَنِی عَنْ عَذَابِی، وَأنَا مُحْتَاجٌ إلی رَحْمَتِکَ، فَیَا مَنْ أنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ إرْحَمْنی، اَللّهُمَّ لاَتَفْعَلْ بِی مَا أنَا أهْلُهُ، فَإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بی مَا أنَا أهْلُهُ تُعَذِّبْنی وَلَمْ تَظْلِمْنی، أصْبَحْتُ أتَّقِیْ عَدْلَکَ وَلاَ أخَافُ جَوْرَکَ، فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لاَیَجُورُ ارْحَمْنی » .

و از امام علیه السلام روایت شده است که فرمود : اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود ، پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست) .

و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد پس به طرف مناره دومی هروله نماید ، سپس با وقار و آرامش راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بود و از مروه به طرف صفا برمی گردد به همین صورت که گفتیم و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند

و برای زنان هروله نیست .

و چون به محل هروله برسد بگوید:

« بِسْمِ اللّه ، وَاللّه أكْبَرُ، وَصَلَّى اللّه عَلى مُحَمَّدٍ وأهْلِ بَيْتِهِ. اَللّهُمَّ (ربّ) اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَتجاوَزْ (وَاعْفُ) عَمَّا تَعْلَمُ، إنَّكَ (فانّكَ) أنْتَ الأعَزُّ الأكْرَمُ، وَاهْدِنى لِلَّتى هِىَ أقْوَمُ. اَللّهُمَّ إنَّ عَمَلِى ضَعِيفٌ، فَضَاعِفْهُ لِى وَتَقَبَّلْهُ مِنّى. اَللّهُمَّ لَكَ سَعْيِى، وَبِكَ حَوْلى وَقُوَّتِى، تَقَبَّلْ مِنِّى عَمَلِى يَامَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِيْنَ » .

پس تند برود تا به محل دیگر که علامت نصب شده، و آن جا هروله را ترک کند، و چون از آن جا بگذرد بگوید:

« يَا ذَا المَنِّ وَالفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالجُوْدِ، صلّ على محمّد وَآل محمّد وَإغْفِرْلى ذُنُوبِى، إنَّه لاَيَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إلاّ أنْتَ يا كَريم » .

و چون به مروه رسید دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

« اَللَّهُمَّ يَامَنْ أمَرَ بِالْعَفْوِ، يـا مَن يجزى على العفو ، يـا من دلّ على العفو ، يـا من زيّن العفو ، يا من يثيبُ على العفو ، يَامَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَامَنْ يُعْطِى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفُوِ، يَارَبِّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ اَلْعَفْوَ » .

و دعا بسیار کند در حال سعی و این دعاء را در صفا یا مروه بخواند:

« اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ فی کُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ ».

و اگر هروله را فراموش کرد، هر جا بخاطرش آمد بطور قهقری برگردد تا به موضع هروله برسد، پس هروله کند، و هم چنین مستحب است هروله، وقتی از مروه بسوی صفا سعی میکند .

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل و قصد قربت در تقصیر معتبر است . و کندن مو ، جای چیدن را نمی گیرد .

مسأله ۳۵۵ بیرون آمدن از احرام عمره تمتع باید فقط به تقصیر باشد و تراشیدن سر کفایت نمی کند ، بلکه سر تراشیدن بر متمتع حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد و بنا بر احتیاط این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل و فراموشی نیز جاری است .

مسأله ۳۵۶ هر گاه بعد از سعی و پیش از تقصیر با زنی جماع کند و جاهل به حکم باشد ، بنا بر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد و این

احتیاط سزاور ترک نیست .

مسأله ۳۵۷ تقصیر پیش از تمامی سعی حرام است و چنانچه کسی پیش از فراغت از سعی از روی علم و عمد تقصیر نماید باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۸ لازم نیست تقصیر بعد از سعی بلافاصله آورده شود و شخص می تواند هر جا دلش خواست ، خواه در مسعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید .

مسأله ۳۵۹ هرگاه تقصیر را عمداً ترک نموده و برای حج محرم شد عمره اش فاسد و باطل خواهد بود و ظاهر این است که حج تمتعش بدل به حج افراد شده و لازم است بعد از حج ، عمره مفرده بیاورد و احتیاط لازم است که حج را اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق باشد در سال بعد اعاده نماید .

مسأله ۳۶۰ هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک نموده و برای حج محرم شد عمره اش صحیح است و احتیاطاً یک گوسفند کفاره بده و حج وی نیز درست بوده برای تکمیل عمره احتیاج به تقصیر و نیز احتیاج به احرام برای حج ندارد ، بلکه تقصیر قبل از انجام دادن اعمال روز دهم (رمی و قربانی) جائز نیست .

مسأله ۳۶۱ همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نموده ، آنچه به

جهت احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود به جز تراشیدن سر و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است : هرگاه عمره تمتع در ماه شوال آورده شود ، سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر که اول آن عید فطر حساب می شود جایز است و اما بعد از آن بنا بر احتیاط سر نتراشد و چنانچه از روی علم و عمد تراشیده شد یک گوسفند کفاره بدهد و این حکم زنان را شامل نمی شود .

مسأله ۳۶۲ طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و آوردن آن به قصد رجاء عیبی ندارد و شیخ شهید رحمه اللّه از بعض علماء وجوب طواف نساء را در عمره تمتع نقل فرموده اند .

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود ، در ا حرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص محرم شد و از مکه بیرون آمد ، همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید تا به منی برسد و چون متوجه منی شود ، بگوید :

« اَللّهُمَّ إیّاکَ أَرْجُو، وَاِیّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لی عَمَلِی » .

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود . و چون به منی

رسید بگوید :

«اَلْحَمْدُ للّه ِ الَّذِی أقْدَمَنِیْها صَالِحا فی عَافِیَةٍ وَبَلَّغَنی هَذَا الْمَکَانَ » .

پس بگوید :

« اَللَّهُمَّ هـذِهِ مِنی، وَهِی (هـذه) مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ، فَأسْألُکَ أنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلی أنْبِیَائکَ، فِإنَّمَا أنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ. » .

ومستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد ، و بهتر است عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بیاورد و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد ولی سنت بلکه ا حوط است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد ولی حرام بودن آن اشکال دارد بلی مستحب است نماز صبح را در منی بخواند و همچنین برای بیمار و بقیه و بلکه انسان تندرست یکی دو سه روز قبل از ترویه رفتن به سوی منی مانعی ندارد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند :

« اَللّهُمَّ إلَيْكَ صَمَدْتُ، و إيّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أردْتُ، فَأَسْأَلُكَ أن تُبارِكَ لِی فِی رِحْلَتِی، وَ اَنْ تَقْضِیَ لی حَاجَتی، وَأنْ تَجْعَلَنِی مِمَّن تُبَاهِی بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أفْضَلُ مِنِّی. » .

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید .

واجبات حج تمتع

در گذشته واجبات حج به طور اجمال بیان شد و تفصیل هر یک به قرار ذیل است :

۱ احرام حج

اول : احرام است و بهترین وقت آن روز تَرویه (هشتم ذی الحجه) است و سه روز پیشتر از آن هم جایز است ، خصوصاً برای پیرمردان و بیماران در صورتی که از ازدحام بترسند و این دو دسته محرم شده و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می رونـد و بعیـد نیست احرام حـج بعـد از تمام کردن عمره تمتع و محل شـدن مطلقاً جایز باشـد ، ولی احتیاط به مراعات اول این مسأله ترک نشود و در گذشـته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضـرورت بعد از فراغ از عمره هر وقت باشد جایز است .

مسأله ۳۶۳ همچنـان که برای شخصـی که عمره می آورد جـایز نیست قبـل از تقصـیر برای حـج محرم شود برای حـاجی جـایز نیست پیش از تمـامی اعمـال حـج برای عمره مفرده محرم شـود و همچنین اقـوی ترک عمره مفرده بین عمره تمتع و حـج تمتع است ولی محرم شدن برای عمره مفرده پس از اعمال حج و پیش از طواف نساء مانعی ندارد ولکن آوردن عمره مفرده در ایام تشریق بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد جایز نیست .

مسأله ۳۶۴ وقت احرام در صورتی تنـگ می شود که تأخیرش باعث نرسـیدن به وقوف در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجه) شود .

مسأله ۳۶۵ احرام حج در کیفیت و واجبات و محرمات مانند احرام عمره است و اختلاف بین آنها فقط در نیت است .

مسأله ۳۶۶ مکلف می توانـد از هر جای شـهر مکه قـدیم برای حـج محرم شود و مسـتحب است احرام حج از مسـجدالحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسـماعیل علیهماالسـلام باشد ولی می توان به نذر از محلات مانند نزهه برای حج محرم شد و با نذر احرام در عزیزیه احتمال صحت دارد .

مسأله ۳۶۷ کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به

حکم ترک نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند ، واجب است به مکه برگردد هر چند از عرفات باشد و از مکه محرم شود و چنانچه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد همان جایی که هست محرم شود و همچنین است اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست محرم گردد و اگر متمکن از بازگشت به مکه و احرام از مکه باشد بنابر احتیاط مکه رفته محرم شود و چنانچه اصلا یادش نیامد و حکم را ندانست تا از اعمال حج فارغ شد ، حجش صحیح است .

مسأله ۳۶۸ کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترک کند لازم است تدارکش نماید و چنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود ، حجش فاسد و لازم است سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده اش نماید .

مسأله ۳۶۹ احوط است شخصی که محرم به حج تمتع شده پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید و چنانچه طواف نموده بنابر احتیاط بعد از طواف تلبیه را تجدید کند .

۲ وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع ، وقوف (بودن) در « عرفات » است با قصد قربت و مراد از وقوف حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده ، چه در حال حرکت چه آرام .

مسأله ۳۷۰ صحرای عرفات حدود برای آن معین شده که نام آنها ثویه و بطن عرنه که همان نمره است و نمره و ذی المجاز و مأزمین است و از مأزمین تا آخر موقف و خود اینها خارج از موقف می باشند .

مسأله ۳۷۱ کوهی به نام « جبل الرحمه » در صحرای عرفات است که ظاهراً موقف است ، گفته اند وقوف روی آن کوه مکروه است ولی این خالی از اشکال نیست و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد .

مسأله ۳۷۲ وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد پس اگر در مجموع وقت خواب یا بی هوش باشد وقوفی نکرده است مگر آنکه قبل از ظهر نیت وقوف کند و در عرفات باشد در حال خواب (که صحت بعید نیست) ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۳۷۳ وقوف در عرفات برای شخص مختار بنابر احتیاط از

اول ظهر روز نهم ذی الحجه تـا غروب شـرعی است و اظهر این است که می توانـد تـا یک ساعت بعـد از ظهر وقوف را تأخیر نمایـد یعنی از یک بعـد از ظهر وقوف نماید و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب است و ترکش گناه است ولی از ارکان حج نیست به این معنی که اگر کسـی مقداری از این وقت را وقوف نکند حجش فاسد نخواهد شد ولی اگر وقوف را اصـلًا از روی اختیار ترک نماید حجش فاسد می شود و آنچه رکن است وقوف فی الجمله است .

مسأله ۳۷۴ کسـی که به جهت فراموشـی یـا نـادانی یا عـذر دیگر وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درک ننمایـد ، وقوف اضـطراری (مقـداری از شب عیـد) بر او لازم است و با این وقوف حجش صـحیح خواهد بود و اگر این وقوف را عمداً ترک نماید ، حجش فاسد می شود .

مسأله ۳۷۵ کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمـد حرام است ولی حج را فاسد نمی کند و کسـی که کوچ کرد و پشـیمان شـده و برگشت ، چیزی بر او نیست و اگر برنگشت باید یک شتر کفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنانچه نتواند یک شتر کفاره بدهد باید هجده روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط پی در پی و متوالی باشد و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا

ندانستن حکم کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست باید برگردد که اگر برنگشت بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد .

مسأله ۱۳۷۶ اگر ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود و نزد شیعه ثابت نشد ، دو صورت دارد :

اول : آن که احتمال برود که حکم او مطابق واقع است در این صورت آیا پیروی از آنان و وقوف با آنها و ترتیب جمیع آثار ثبوت ماه که راجع به اعمال حج است واجب می شود یا نه ؟ در پاره ای موارد اشکال دارد و کسی که مخالفت تقیه نموده در جایی که واجب باشد فعل حرام به جا آورده و این که آیا وقوفش فاسد خواهد بود محل اشکال است و بلکه صحت آن قریب است و پیروی از حاکم سنی به جهت تقیه واجب است و اگر استطاعت از سال های قبل بوده و تقیه ایجاب کرد که با آنها موافقت کند با تقیه حج صحیح است و اگر بیم تلف نفس و مانند آن در ترک تقیه باشد که در این زمان اتفاق می افتد ترک آن مشروع نیست .

دوم : آن که علم به خلاف فرض شود و انسان بداند روزی که به حکم قاضی روز عرفه (نهم) است واقعاً روز ترویه و هشتم باشد که در این صورت وقوف با آنها کافی نخواهد بود و در این حال اگر

مکلف تمکن از عمل به وظیفه را داشته باشد ولو به وقوف اضطراری در مزدلفه بدون محذور حتی محذور مخالفت تقیه ، باید عمل به وظیفه نماید و در غیر این صورت حجش بدل به عمره مفرده شده و حجی نخواهد داشت و چنانچه استطاعتش از همین سال بوده و برای سال های بعد باقی نماند وجوب حج از او ساقط خواهد بود مگر این که استطاعت تازه ای پیدا کند که در این صورت دوباره حج می نماید ولی در این زمان ها وقوف اختیاری مشعر با اختلاف بسیار ساده و آسان و بدون هیچ ترس امکان دارد و آمد و رفت در مشعر در روزهای ۱۰ تا ۱۱ و ۱۲ و بیشتر نیز بدون هیچ دغدغه ای صورت می گیرد و لذا اگر عمداً ترک کرد حجش باطل می شود .

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است :

۱ با طهارت بودن در حال وقوف .

۲ غسل نمودن و بهتر آن است که در وقت ظهر باشد .

۳ آنچه موجب تفرق حواس است ، از خود دور سازد تا آن که قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد .

۴ نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف چپ کوه واقع شود .

۵ وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار باشد و بالا رفتن کوه احتمالاً مکروه است .

۶ در اول وقت ، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بیاورد .

۷ قلب خود را به حضرت حق جل وعلا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد ، پس از آن صد مرتبه « اللّه ُأَکبر » و صد مرتبه « الحمدُ للّه » و صد مرتبه « سُبحانَ اللّه » بگوید ، وصد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه خواهد دعاء نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و بگوید :

« اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، فَلاَ تَجْعَلْنِی مِنْ أخْیَبِ وَفْدِکَ، وَارْحَمْ مَسِیْرِی إلَیْکَ مِنَ الفَجِّ العَمِیقِ » .

و این دعا را نیز بخواند :

« اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلاَلِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالإنْسِ. اَللّهُمَّ لاتَمْکُرْبِی وَلاَ تَخْدَعْنِی وَلاَتَسْتَدْرِجْنِی. اَللّهُمَّ إنِّی أسْألُکَ بَحولِکَ وَجُوْدِکَ وَکَرَمِکَ وَمَنِّکَ وَفَضْلِکَ، یَاأسْمَعَ السَّامِعِیْنَ وَیَا أبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَیَا أسْرَعَ الحَاسِبِیْنَ،

وَيَا أرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأن تَفْعَلَ بِیْ كذا و كذا » .

و حاجت خود را نام ببرد ، پس سر به آسمان بردارد و بگوید :

« اَللَّهُمَّ حَاجَتِی اِلَيْکَ الّتی إنْ أعْطَيْتَنِيْهَا لَمْ يَضُرُّنِی مَامَنَعْتَنی، وَإنْ مَنَعْتَنِيْهَا لَمْ يَنْفَعْنی مَا أعْطَيْتَنی، أسْألُکَ خَلاَصَ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُک، وَمِلْکُ نَاصِيَتِیْ بِيَدِکَ وَأَجَلِی بِعِلْمِکَ، أسْألُکَ أنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا يُرْضِيْکَ عَنِّی، وَأنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکی الَّتِی أرَيْتَها خَلِيْلَکَ إبْرَاهِيمَ عَلَيْه السَّلاَمُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّکَ مُحَمَّدا صَلَّی اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ و سَلَّمَ.

اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِيْتَ عَمَلَهُ، وَأطَلْتَ عُمْرَهُ، وَأحْيَيْتَهُ بَعْدَ المَوْتِ حيوةً طَيِّبَةً » .

۸ این دعاء را بخواند :

« لا اِلَهَ اِلاّ اللّه وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِی وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِی ، وَهُوَ حَیٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أنْتَ (كَالَّذِی) تَقُولُ وَخَيْرا مِمّا نَقُولُ وَفَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ اَللّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَنُسُكِی وَدِينِی وَمَحْيایَ وَمَماتِی وَلَکَ تُراثِی وَبِکَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی اَللَّهُمَّ إنِّی أعوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الصَّدرِ وَمِنْ شَتاتِ الأَمْرِ وَمِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَيْرِ ما تَجِیءُ بِهِ الرِّياحُ و أعوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما تَأْتِی به الرِّياحُ وَاَسْأَلُکَ خَيْرَ اللَّيْلِ

وَخَیْرَ النَّهـارِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُورا وَفِی سَـمْعِی نُورا وَفِی بَصَـری نُورا وَفِی لَحْمِی وَدَمِی وَعِظامِی وَعُرُوقِی وَمَقْعَـدِی وَمَقامِی وَمَدْخَلِی وَمَخْرَجِی نُورا وَاَعْظِمْ لِی نُورا یا رَبِّی یَوْمَ اَلْقاکَ إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ » .

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات تقصیر نکند .

۹ آن که کعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید :

« سُبْحَانَ اللّه » صد مرتبه و « اَللّه ُاَکْبَرُ » صد مرتبه و « ما شاءَ اَللّه ُوَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللّه ِ » صد مرتبه و « اَشـهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلاّ اللّه ُوَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمیتُ وَیُمیتُ وَیُحیْی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ علی کُلّ شَیءٍ قَدِیرٌ » صد مرتبه .

پس از اول سوره بقره ده آیه بخوانـد ، پس سـوره توحیـد را سه مرتبه ، و آیه الکرسی را بخوانـد تـا آخر ، پس این آیـات را بخواند :

« اِنَّ رَبَّکُمْ اللّه ُالَّذِی خَلَقَ السَّمواتِ وَالاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَکَ اللّه ُرَبُّ الْعالَمِینَ ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ وَلا تُفْسِدُوا فِی الْاٴرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّه ِقَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ ».

پس سوره « قل أعوذ برب الفلق » و سوره « قل أعوذ برب

الناس » را بخواند ، پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید ، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید :

« اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحْصی بِعَدَدٍ وَلا تُکافی بِعَمَلٍ » .

و به آیاتی از قرآن که خداوند خود را در آنها حمد کرده است ، او را حمد نماید و به آیاتی که در آنها خداوند خود را تسبیح کرده است ، خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها خداوند خود را تکبیر کرده است ، خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که خداوند خود را در آنها تهلیل کرده است ، خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء اللّه که خداوند خود را در قرآن به آن نام برده ، خدا را بخواند و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است ، خدا را بخواند و آنها عبارتند از :

« اللّه ، عالم الغیبِ والشهادَهِ ، ا لرحمن الرحیم ، ا لمَلِک ، القدُوس ، السلام ، المؤمن ، المهَیمِن ، العَزیز ، الجَبّار ، المُتکبّر ، الخالِق ، البارئ ، المصوّر » و این دعا را بخواند :

« أسْألُکَ یَا اللّه ُیَا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ، وأسْألُکَ بِقُوَّتِکَ (وَقُدْرَتِکَ)

وَعِزَّتِکَ وَجَمِیْعِ مَا أحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وبِجَمْعِکَ وَبِأرْکَانِکَ کُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الأکْبَرِ الأکْبَرِ الأکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ العَظِیْمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّا عَلَیْکَ أنْ لا تُخِیبَهُ وَباسْمِکَ الأعْظَمِ الأعْظَمِ الأعْظَمِ الـذی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حقّاً عَلَیْکَ أَنْ لاَتَرُدَّهُ وَأنْ تُعْطِیَهُ مَاسَأَلَ أنْ تَغْفِرَلِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فی جَمِیْعِ عِلْمِکَ فِیَّ » .

و هر حاجت از امر دنیا و آخرت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال و هفتاد مرتبه بگو « أسألُکَ الجنّه » و هفتاد مرتبه « أستَغْفِرُ اللّه ٍرَبّی وَأَتُوبُ إلَیه » پس بخوان این دعاء را :

« اللّهمّ فُکّنی منَ النار وَأوسِع عَلیّ من رزقِکَ ا لحلالِ الطیّب وادرأ عنّی شرّ فسقَهِ الجنّ والانسِ وشرّ فسقَهِ العربِ والعَجَم » .

۱۰ آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید :

« اللَّهُمَّ إنِّی أعوذُبِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِن تَشَتُّتِ الأمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَایَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، أمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیْرا بِعَفْوِکَ، وَأمْسی خَوْفِی مُسْتَجِیرا بِأمَانِکَ، وَأمْسی ذُلّی مُسْتَجِیْرا بِعِزِّکَ، وَأمْسَی وَجْهِیَ الفَانی مُسْتَجِیْرا بِوَجْهِکَ البَاقی، یَاخَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا أجْوَدَ (أَوْسَعَ) مَنْ أعْطی، یَا أرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَألْبِسْنی عَافِیَتَکَ، وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیْعِ خَلْقِکَ » .

و بـدان که ادعیه وارده در این روز شـریف بسـیار است و هر قـدر که میسور باشـد ، خواندن دعاء مناسب است و بسـیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و حضرت زین العابدین سلام اللّه علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید :

« اللَّهُمَّ لاَتَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْـدِ مِنْ هَـذَا المَوْقِفِ، وَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِلٍ أبَـدا مَا أبْقَیْتَنِی، وَاقْلِبْنِی الیَوْمَ مُفْلِحا مُنْجِحا مُسْـتَجابا لِی، مَرْحُوْما مَغْفُورا لی، بِأفْضَـلِ مَـایَنْقَلِبُ بِهِ الیَوْمَ أحَـدٌ مِنْ وَفْـدِکَ عَلَیْـکَ وَحُجَّاجِ بَیْتِـکَ الحَرَامِ، وَاجْعَلْنِی الیَوْمَ مِنْ أکْرَمِ وَفْـدِکَ عَلَیْـکَ، وَأَعْطِنِی أفْضَلَ مَاأعْطَیْتَ أحَدا مِنْهُمْ مِنَ الخَیْرِ وَالبَرْکَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالمَغْفِرَهِ، وَبَارِکْ لی فِیْما أرْجِعُ إلَیْهِ مِنْ أهْلٍ أوْمَالٍ أوْ قَلِیْلٍ أوْ کَثِیْرٍ، وَبَارِکْ لَهُمْ فِیّ » .

و بسیار بگوید:

« اَللّهُمَّ اَعْتِقْنِی مِنَ النّار » .

۱۱ مستحب است برای برادران دینی خود دعاء نماید که ثواب بسیار برایش وارد شده .

۳ وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع ، وقوف در « مزدلفه » است با

قصـد قربت و مزدلفه اسم مکـانی است که به آن « مشـعر الحرام » نیز گفته می شود و حـدود آن از مـأزمین تـا حیاض و وادی محسّـِر است که در آنهـا نبایـد وقوف نمود ، مگر در ازدحـام و تنگی وقت که به سـمت مأزمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت .

مسأله ۳۷۷ هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد ، احتیاط است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند .

مسأله ۳۷۸ وقـوف در مزدلفه از طلـوع فجر تـا نزدیـک طلوع آفتـاب روز عیـد قربـان واجب است ولی آنچه رکن است وقوف مختصـر است که اگر مقـداری بین الطلوعین وقوف نموده و عمداً کوچ کند ، حجش صـحیح است اگر چه فعل حرامی آورده است .

مسأله ۳۷۹ کسـی که وقوف بین الطلوعین و وقوف در شب را در مزدلفه اصـلاً ترک نمایـد ، حجش باطل و فاسـد خواهد بود ولی اگر قـدری از شب را وقوف داشـته و عمـداً قبل از طلوع فجر خارج شـد و تا قبل از طلوع آفتاب برنگشت ، گناه کردی و گوسفندی کفاره دارد و اگر عبوری از مشعر قبل از طلوع فجر گذشته ، شتر کفاره اوست و زنها و کودکان و اشخاص ضعیف مانند پیرمردان و بیماران و شخصی که از دشمن می ترسد ، از این حکم مستثنی هستند و برای

اینها جایز است شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر به سوی منی کوچ کنند و کفاره و گناهی بر آنها نیست .

مسأله ۳۸۰ کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله قبل از طلوع فجر کوچ نماید ، حجش بنابر اظهر صحیح است و یک گوسفند بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد .

مسأله ۳۸۱ کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری نتواند بین الطلوعین در مزدلفه وقوف اختیاری بنماید ، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمداً ترک کند و شب نیز وقوف نداشته ، حجش فاسد خواهد شد .

درک وقوفین : دانسته شد که هر یک از وقوف عرفات و وقوف مزدلفه دو قسم است : اختیاری و اضطراری و هرگاه مکلف وقوف اختیاری هر یک را درک نماید ، عملش صحیح است و در صورتی که درک نکند ، چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد :

اول : آن که هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درک نکند که در این صورت حجش باطل و لازم است با همان احرام

حج عمره مفرده بیاورد و واجب است در صورتی که استطاعتش باقی یا حج از سال های پیش بر ذمه اش مستقر باشد ، یا نذر و امثال آن بر عهده داشته ، سال بعد حج نماید .

دوم : آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک نماید .

سوم : آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک نماید که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است .

چهارم : آن که وقوف اضطراری هر یک از عرفات و مزدلفه را درک نمایـد که بنا بر اظهر حجش صحیح است گرچه احوط است در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلاً بر ذمه اش مستقر شده باشد ، در سال آینده حج بیاورد .

پنجم : آن که فقط وقوف اختیاری در مزدلفه را درک کند که در این صورت نیز حجش صحیح است .

ششم : آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد و بطلان خالی از قوت نیست لذا احتیاط لازم است که باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آن چه به او تعلق گرفته چه عمره مفرده و چه حج آورده و در سال بعد حج را اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده نماید .

هفتم : آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نمایـد که اظهر در این صورت باطل بودن حج و انقلاب آن به عمره مفرده است مگر آن که شب عید وقوف در مزدلفه بنماید و یا از مشـعر عبور کرده از روی نادانی یا فراموشـی و وقوف نداشته قبل از فجر از آن جا افاضه (کوچ) کند چنانچه قبلاً گذشت ولی در هر دو صورت با امکان بازگشت اگر چه تا ظهر روز عید باشـد واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقف نماید و چنانچه ممکن نباشد حج او صـحیح است و یک گوسفند بنابر اقوی در صورت عمد و بنا بر احتیاط مسـتحب در صورت نادانی کفاره بدهد و در صورت عدم توقف عمدی در مشعر کفاره شتر است .

هشتم : آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید در این صورت حجش باطل است و بدل به عمره مفرده می شود .

مستحبات وقوف در مزدلفه

مسـتحب است حاج با تن و دلی آرام و با آرامش و سنگینی از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و ا ستغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید :

« اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی، وَزِدْ فی عَمَلی، وَسَلِّمْ لی دِیْنی، وَتَقَبَّلْ

مَنَاسِکِی » .

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تاخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد و هر دو نماز را به یک اذان و دو اقامه جمع کند و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء بیاورد و در صورتی که در رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب به مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تاخیر نینداخته و در میان راه بخواند و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر ا لحرام قدم بگذارد (گفته اند کوهی در آنجا به این نام است) و مستحب است که آن شب را به هر مقدار میسور باشد به عبادات و اطاعت الهی به سر برد و بلکه اگر بتواند شب را احیاء کند و تا صبح این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ هـذِهِ جَمعٌ ، اللَّهُمَّ إِنِّی اسْأَلُـکَ أَنْ تَجْمَعَ لی فِیْهَا جَوَامِعَ الخَیْرِ. اللَّهُمَّ لاَتُؤْیِسْـنی مِنَ الخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفنی مَاعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذَا، وَاَنْ تَقِیَنی جَوَامِعَ الشَّرِّ » .

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت ، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات

حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد . آن گاه دعاء نماید . و بعضی به وجوب آن قائل شده اند . و ا ین دعاء را نیز بخواند .

« اللَّهُمَّ رَبَّ المَشْعَرِ الحَرَام، فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَی مِنْ رِزْقِکَ الحَلاَلِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالإِنْسِ. اَللّٰهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ إِلَیْهِ، وَخَیرُ مَدْعُوٍّ، وَخَیْرُ مَسْؤُولٍ، وَلِکُلِّ وَافِدٍ جَائِزَهٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هَذَا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی » .

و مستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد است . و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسّر رسید . به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود و اگر سواره است مرکب سواری خود را حرکت دهد و بگوید :

« اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفنِی (بِخَیْرٍ) فِیْمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی » .

واجبات منی

هرگاه مکلف از مزدلفه کوچ کرد بایستی به منی رفته و اعمالی را

که در آن جا واجب است انجام دهد و اعمال آن جا همان طور که تفصیلاً بیان خواهد شد سه عمل است :

۴ رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است در روز عید یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است سنگریزه بیندازد و آن چند شرط دارد :

۱ نیت و قصد قربت .

۲ بودن هفت ریگ که کمتر از آن کفایت نمی کند چنان که کفایت نمی کند غیر ریگ از اجسام دیگر .

۳ زدن ریگ ها یکی پس از دیگری باشد و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست .

۴ رسیدن سنگریزه ها به جمره . همچنین احتیاط لازم است به ترتیب پرتاب شوند و به جمره بخورند .

۵ رسیدن بایستی با پرتاب کردن با دست باشد و گذاشتن سنگریزه بر جمره و پرتاب کردن با غیر دست کافی نیست مگر کسی که دست ندارد . ظاهراً اگر سنگریزه در راه به چیزی برخورد نموده و سپس به جمره برسد ، کافی باشد بلی اگر سنگریزه در راه به

چیز سفتی مانند سنگ برخورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید کفایت نخواهد کرد .

۶ رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب برایشان جایز است می توانند شب عید رمی جمره نمایند .

مسأله ۳۸۲ هر گاه شک کند که سنگریزه به جمره رسید یا نه ، بنا را بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند مگر آن که شک وی در وقتی باشد که به واجب بعدی مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد که در این صورت بعید نیست که اعتناء نکند .

مسأله ۳۸۳ مستحب است ریگ ها سرمه ای نقطه دار و سست به اندازه سر انگشت باشند و پیاده برای رمی برود و با طهارت باشد ، باری ، دو چیز در سنگ ها معتبر است :

۱ آن که از سنگ های حرم باشد و بهتر است که از مشعر برداشته شود .

۲ آن که بکر و دست نخورده بوده که قبلاً در رمی استعمال نشده باشند .

مسأله ۳۸۴ کفایت نمودن زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره یا عرض آن افزوده شده ، محل اشکال است بلکه رمی

مقـداری که بر عرض افزوده شـده کافی نیست و احوط اگر اقوی نباشد آن است که مقدار سابق را رمی نماید ، و اگر متمکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و برای زدن به مقدار سابق نائب بگیرد .

توضـیح : برای رمی درست باید جمره اولی را روز ۱۱ و ۱۲ به سنگ شماره ۱۷ ۱۸ از سمت منی و جمره وسطی را در آن دو روز به سـنگ ۱۶ ۱۷ و جمره عقبـه را روز عیـد و ۱۱ و ۱۲ به سنگ ۱۸ و از سـمت مکه به سنگ شماره ۱۵ رمی نماید و در رمی جمره اولی و وسطی اگر بین ۱۷ و ۱۸ و در وسطی بین ۱۶ ۱۷ را رمی کند بهتر است و بنا بر احتیاط سمت دست چپ را که از منی می آید در جمرات رمی کند و از پشت رمی نیاورد .

مسأله ۳۸۵ چنانچه کسـی که از روی ندانسـتن مسأله یا فراموشـی در روز عید رمی جمره ننمود ، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یـادش آمـد یا مسأله را دانست ، تـدارکش نمایـد و چنانچه شب یادش آمـد بایستی روز بعـد آن را انجام دهـد و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است و چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد ، برگشتن بر او واجب نیست ، بلکه در سال بعد بنابر احتیاط شخصاً یا نایبش انجام دهد

و چنـانچه بعـد از روز سـیزدهم مسـأله را دانست یـا یادش آمـد ، احتیاط است به منی رفته و رمی نموده و در سال بعـد رمی را شخصاً خود یا نایبش بیاورد .

مسأله ۳۸۶ چنانچه از روی فراموشـی یا نادانی روز عیـد رمی ننمود و پس از طواف حـج دانست یا یادش آمـد و تدارک نمود اعاده طواف بر او واجب نیست هر چنـد احوط است ولی اگر ترک رمی از روی علم و عمـد باشـد ظاهراً طوافش باطل است و واجب است که پس از تدارک رمی اعاده طواف نماید .

مستحبات رمی جمرات : در رمی جمرات چند چیز مستحب است :

۱ با طهارت بودن در حال رمی .

۲ هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته این دعاء را بخواند :

« اَللّهُمَّ هذِهِ (هؤلاء) حَصَیاتِی فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی » .

۳ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید .

۴ هر سنگی را که بیندازد این دعاء را بخواند :

« اَللّه ُأکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصْدِیقا بِکِتَابِک وَعَلی سُنَّهِ نَبِیَّکَ صَلَّی اللّه ُعَلَیه وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّا مَبْرُورا، وَعمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْیا مَشْکُورا وَذَنْبا مَغْفُورا » .

۵ میان او و جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد ، و گفته اند در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد (ولی دلیلش روشن نیست) .

۶ جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید .

۷ سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد .

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ المَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ ».

۵ ذبح و نحر در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع ، ذبح یا نحر در منی است . ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن) . و باید با قصد قربت و در روز باشد ، مگر کسی که ترس داشته باشد که او را دستگیر کنند چنین شخصی می تواند قربانی خود را شب بنماید . و واجب است قربانی پس از رمی باشد ؛ و چنانچه او را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی آورد ،

صحیح است و حاجتی به اعاده نـدارد . و واجب است ذبـح یا نحر در منی باشد و هر گاه متمکن از ذبح یا نحر در روز عید در منی نباشـد (مانند این سال ها) پس اگر متمکن از تأخیر و ذبح در منی تا آخر ذی الحجه باشد ، حلق یا تقصـیر نموده و مُحل شود و ذبـح و همچنین طواف و نماز طواف و سـعی را تأخیر بیندازد . و الاّ جایز است به ذبح در مذبح فعلی اکتفا کند . و اگر بتواند در این صورت در مکّه ذبح نماید (احتیاطاً) .

مسأله ۳۸۷ احتیاط است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد . ولی اگر از روی فراموشـی یا عذر دیگر یا نادانی ترک نمود ، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید . و چنانچه عذر او مستمر بود ، می تواند تا آخر مـاه ذی الحجه تأخیر نمایـد و چنانچه بعـد از طواف دانست یا یادش آمـد و تـدارکش نمود ، اعاده طواف بر او واجب نخواهد بود ، هر چنـد اعاده اش احوط است . ولی اگر از روی علم و عمـد قربانی را ترک نموده و طواف کرد ، ظاهراً طوافش باطل و واجب است بعد از تدارک قربانی اعاده اش نماید .

مسأله ۳۸۸ یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند و نمی شود برای دو نفر یا بیشتر باشد و در صورت کمیابی

و ضرورت احتیاط لازم جمع بین قربانی با شرکت چند نفر و روزه گرفتن است چنانکه در مسأله ۴۰۱ می آید .

مسأله ۳۸۹ قربانی بایستی شتر یا گاو یا گوسفند باشد . و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و اگر داخل شش نباشد ، کافی نیست . و گاو و بز بایستی بنابراحتیاط دو ساله بوده و در سال سه داخل شده باشند و کمتر از آن کافی نیست . و در گوسفند بایستی هفت ماه تمام و داخل هشت ماه باشد و کمتر از آن کافی نیست و احتیاطی که نباید ترک شود ، این است که یک سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد . و چنانچه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی در سن معتبر نبوده ، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر بنماید و قربانی بایستی از جمیع اعضاء سالم باشد و قربانی کور و یک چشم و لنگ و شل و گوش بریده و شاخ داخل شکسته و مانند این ها کفایت نمی کند . و اظهر این است که اخته شده نیز کافی نیست . و لاغر نیز نباشد . و احوط است که بیمار و موجوء (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر که مغز استخوانش آب شده نباشد و این احتیاط در بیمار و پیر الزامی است . و قربانی که گوشش شکافته یا سوراخ باشد ، عیبی ندارد ؛ اگر چه احوط است که از اینها نیز سالم باشد

و احوط و اولی است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دم نداشته باشد .

مسأله ۳۹۰ چنانچه قربانی را به عقیـده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد ، آیا می توانـد به آن اکتفاء نموده و لازم نیست قربانی دیگری بنماید ؟ محل اشـکال است . بنابراحتیاط (اگر اقوی نباشد) باید قربانی سالم و بی عیب ذبح یا نحر کند .

مسأله ۳۹۱ آنچه از شـرایط در قربـانی ذکر شـد ، تمامـاً در صورت تمکن و قـدرت است . و کسـی که نتوانـد قربانی را به این شرایـط تهیه کنـد ، هر چه ممکنش باشـد همان کافی است . ولی در غیر اخته و تخم کوبیـده (رگ مالیـده) احتیاطاً مسـتحب است روزه هم بگیرد .

مسأله ۳۹۲ چنانچه قربانی را به عقیده این که چاق است ، کشت و بعد از کشتن معلوم شد لاغر است ، کافی است و حاجتی به قربانی دیگر ندارد .

مسأله ۳۹۳ هر گـاه شـک در لاـغری قربانی داشـته و به جهت فرمانبرداری خداونـد متعال او را کشت به امیـد این که به درگاه الهی قبول باشد و سپس معلوم شد چاق بوده است ، کفایت می کند .

مسأله ۳۹۴ هر گاه قربانی سالم و بی عیبی خرید و پس از

خریداری ناخوش و مریض شد یا شکستنی دید یا عیب دیگری پیدا کرد ، آیا کشتن همان کافی است و لازم نیست تعویضش نماید ؟ محل اشکال است .

مسأله ۳۹۵ هرگاه قربانی خرید و گم شد ، باید قربانی دیگری به جای او بخرد . و چنانچه اولی را پیش از کشتن دومی یافت ، اولی را بکشد و نسبت به دومی مختار است که بکشد یا نکشد و در حکم سایر اموال او خواهد بود . و احوط و اولی است که او را نیز بکشد . و چنانچه اوّلی را پس از کشتن دومی یافت ، بنابر احتیاط اوّلی را نیز بکشد و دور نیست که رسیدن قربانی خریداری شده به محل سکونت حاجی و بستن او کفایت کند ولی نباید احتیاط ترک شود .

مسأله ۳۹۶ اگر قربانی گمشده ای را پیدا کرد ، باید تا روز دوازدهم اعلان و تعریف کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد ، عصر روز دوازدهم او را از قِبَل صاحبش بکشد .

مسأله ۳۹۷ کسی که پول قربانی را دارد و قربانی نمی یابد ، بایستی پول او را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و بکشد و چنانچه ماه ذی الحجه گذشت ، نباید بکشد مگر در ذی الحجه سال بعد .

مسأله ۳۹۸ کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را ، به جای قربانی

باید ده روز روزه بگیرد ؛ سه روزش را در حج یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه و هفت روز دیگر را در وطن خود . و احتیاط استحبابی است که هفت روز ، پی در پی باشد . و سه روز اول را می تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی الحجه بگیرد و بایستی پی در پی باشند . و چنانچه به وطن خود برنگشت و در مکه اقامت نمود ، بایستی تا بازگشت اصحاب و همراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده و بعد از آن هفت روز را روزه بگیرد .

مسأله **۳۹۹** کسی که باید در حج روزه بگیرد ، چنانچه نتواند روز هفتم را روزه بگیرد ، هشتم و نهم را روزه گرفته و روز دیگر را پس ازبازگشت از منی روزه بگیرد و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تأخیر نماید و احتیاط است استحباباً که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه هار را بگیرد و بدون عذر تأخیر ننماید و چنانچه پس از بازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد این سه روز را در راه بازگشت به وطن روزه بگیرد یا در وطن خود ، ولی نباید بین سه روز و هفت روز جمع نماید ، یعنی بین روزه سه روز و روزه هفت روز فاصله بگذارد و چنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت ، روزه از او ساقط

شده و قربانی برای سال بعد بر او متعین می شود ، و احتمال قوی دارد که بتواند در غیر ذی الحجه آن را در منی ذبح یا نحر کند و احتیاط مستحب است قصد ما فی الذمه نماید (کفاره باشد یا قربانی) و مانند مقام قربانی برای سال بعد است نسبت به کسی که اصلاً نمی توانست روزه بگیرد و پول قربانی را نیز نداشت .

مسأله ۴۰۰ کسی که نه قربانی داشته و نه پولش را و در حج سه روز روزه گرفته و سپس قربانی برای او ممکن شد ، بنابر احتیاط قربانی بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۴۰۱ کسی که نمی تواند به تنهایی قربانی تهیه نماید و می تواند با دیگری شرکت نماید ، احتیاط لازم است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد جمع نماید .

مسأله ۴۰۲ هرگاه قربانی یا پولش را به کسی داده و در کشتن آن وکیلش نماید و آن گاه شک کند که وکیل قربانی را کشته یا نه ، بنا را به نکشتن بگذارد بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید کشته ام ، کافی است .

مسأله ۴۰۳ آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد ، در کفاره شرط نیست . هر چند احتیاط است که آن شرایط در کفاره نیز مراعات شود .

مسأله ۴۰۴ کشتار واجب در قربانی و کفاره ، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد بلکه جایز است در حال اختیار دیگری را نایب قرار دهد . ولی بایستی کشنده مسلمان باشد و نیت از صاحب قربانی تا هنگام کشتن مستمر باشد و کشنده بنابراحتیاط نیت کند .

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۵ احتیاط لازم است که قربانی را سه قسمت مساوی نموده یک قسمت را به فقیر مؤمن صدقه داده و یک قسمت را به مؤمنین هدیه نموده و از یک قسمت باقی خود بخورد . و واجب نیست ثلث فقیر را به شخص خود فقیر بدهد ؛ بلکه جایز است به وکیل فقیر داده شود گرچه وکیل فقیر خود صاحب قربانی باشد . وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل خود هر تصرفی را که گفته است می نماید چه بخشیدن به دیگری یا فروش یا اعراض و غیر اینها . و جایز است اخراج گوشت قربانی از منی . گرچه احتیاط مستحب است که بیرون نبرد . (مراعات این نکته برای حجاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقیری وکالت بگیرند که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کنند .

زیرا یافتن فقیر مؤمن در منی برای حجاج بسیار مشکل است) .

مسأله ۴۰۶ افراز و جدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست و همین که یک سوم مشاع را به عنوان صدقه و یک سوم مشاع را به عنوان هدیه داده و از قسمت باقی مانده مقداری بخورد ، کافی است . لکن ثلث هدیه و تصدق احتیاط در افراز است .

مسأله ۴۰۷ کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند ، هر طور بخواهد می تواند تصرف کند . و چنانچه او را به غیر مؤمن یا غیر مسلمان ببخشد ، عیبی ندارد .

مسأله ۴۰۸ چنانچه قربانی را کشت و پیش از تصدق و هدیه نمودن ، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت ، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود . بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف کرد یا به نااهلش بخشید ، بنابراحتیاط مقدار هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود .

مستحبات هَدْی : مستحبات هدی چند چیز است از آنها :

۱ در صورت تمکن ، قربانی شتر باشد و در صورت نتوانستن گاو و در صورت نتوانستن ، گوسفند است .

۲ قربانی فربه باشد .

۳ در صورت شتر یا گاو بودن آن ، از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن ، از جنس نر باشد .

۴ شتری که می خواهند او را نحر کنند ، ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردن او فرو برد ، و در وقت ذبح یا نحر این دعاء را بخواند :

« وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمآوَاتِ وَالْاءرْضَ حَنِیفا مُسْلِما وَمَا أنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ، إنَّ صَلاَتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی للّه ِ رَبِّ العَالَمِینَ، لاَ شَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأنَا مِنَ المُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ، بِسْمِ اللّه ِ وَ بِاللّه ِ و اللّه ُ أکْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی » .

۵ خودش قربانی را بکشد و بهتر است اگر نتواند ، کارد را در دست او گذارده و کشنده دستش را گرفته ذبح یا نحر کند و گرنه در حال قربانی کردن حاضر و ناظر باشد و مانعی ندارد که دستش را روی دست ذابح (کشنده) بگذارد .

۶ حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع ، حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است . و قصد قربت در او

معتبر است . و احتیاط است که در روز انجام شود و بنابر احتیاط اگر اقوی نباشد در روز عید انجام شود و بعد از رمی جمره و قربانی باشد . ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم ، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت ، اعاده اش لازم نیست .

مسأله ۴۰۹ سر تراشیدن بر زنان جایز نیست ، و در حق آنها تقصیر متعین است .

مسأله ۴۱۰ مردی که صروره نباشد ، بین حلق و تقصیر مخیر است و هر کدام را خواسته باشد ، می تواند اختیار کند و سرتراشیدن (حلق) بهتر است . و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را با عسل یا صمغ چسبانیده یا موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد ، احتیاط است که سر تراشیدن را اختیار کند و بلکه وجوب آن اظهر است . و صَروره (کسی که برای اولین بار حج می نماید) احوط اگر اقوی نباشد اختیار سرتراشیدن است .

مسأله ۴۱۱ کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند هر سلمانی که باشد سر او را زخمی خواهد کرد ، بایستی اول تقصیر کند و مقداری از موی سر خود را چیده سپس سر بتراشد . ولی تا امید به برخورد به یک سلمانی یا خود وی دارد که بدون زخم کردن سر صروره را

بتراشد ، نمی تواند اقدام به تقصیر کند .

مسأله ۴۱۲ خنثای مشکل اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد و صروره هم نباشد ، باید تقصیر نماید . و الّا باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنا بر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد .

مسأله ۴۱۳ پس از آوردن وظیفه حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به احرام حرام شده بود ، حلال می شود جز زن و بوی خوش و بلکه شکار نیز بنا براحتیاط .

مسأله ۴۱۴ هرگاه از روی فراموشی یا ندانستن حکم ، حلق و تقصیر ننمود تا از منی بیرون رفت ، بایستی به منی برگشته و در آن جا سر را تراشیده یا تقصیر نماید (هر کدام که وظیفه اوست) و چنانچه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد ، در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد .

مسأله ۴۱۵ هرگاه از روی فراموشی یا نادانی ، حلق و تقصیر ننمود و پس از فراغت از اعمال حج یادش آمد یا حکم را یاد گرفت و تدارک نمود ، اعاده طواف بلکه سعی نیز احوط است . و در صورتی که تذکر یا دانستن حکم پیش از خروج از مکه باشد ، احتیاط به اعاده طواف در صورت امکان ترک نشود .

مستحبات حلق : در حلق چند چیز مستحب است :

۱ از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بعد از بسم اللّه بخواند : « اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُورا یَوْمَ الْقِیامَه » .

۲ موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید . و اولی این است که بعد از حلق ، از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد .

۷ و ۸ و ۹ طواف و نماز آن و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج ، طواف و نماز طواف و سعی است . و کیفیت و شرایط این سه واجب ، عین کیفیت و شرایطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد .

مسأله ۴۱۶ در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد . و چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نموده ، واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده و یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۴۱۷ احتیاط است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحجه تأخیر نشود ، گرچه جواز تأخیرش تا بعد از ایام تشریق (سه روز پس از عید اضحی : یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) و بلکه تا آخر ماه ذی الحجه خالی از قوت نیست .

مسأله ۴۱۸ تقـدیم طواف حج و نماز و سـعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای پیرمردان یا زنی که بیم حیض شدن دارد ، که این دو (و همچنین مریض و معلـول) می تواننـد طواف حـج و نمـازش را قبـل از وقوفین آورده و سـعی را در وقت خودش بنمایند . بلکه احتمال قوی دارد که مطلق معذور بتواند طواف و سـعی را بر وقوفین مقدّم بدارد و احوط است که سعی را نیز مقـدم داشـته و بنابراحتیـاط در وقتش هم اعـاده نماینـد . و بهتر نیز در صورت امکـان ، اعـاده طواف و نماز است در ایام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحجه .

مسأله ۴۱۹ کسـی که از رفتن به مکه بر جان خود می ترسـد ، می توانـد طواف حـج و نماز و سـعی را بر وقوفین مقدم بدارد . بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد . و بعد از اعمال منی هر جا بخواهد برود .

مسأله ۴۲۰ کسی که عارضه ای برایش رخ داده که نتواند طواف نماید ، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود و نتواند تا پاک شـدن خود در مکه بماند که طواف کند ، قریب به نظر می رسد که لازم باشد برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طوافِ نایب و نمازش شخصاً سعی کند .

مسأله ۴۲۱ وقتی متمتع طواف حج و نماز آن را آورد و سعی نمود ، بوی خوش بر او حلال می شود . و از محرمات احرام فقط زن و بنابراحتیاط شکار باقی می مانـد و احوط است که نتوانـد بعـد از طواف و سعی عقد نماید و هیچ قسم لذت بردن از زن برایش جایز نیست و همچنین شاهد عقد شدن ، بنابر احتیاط اگر اقوی نباشد ، گرچه حل آن قوی است .

مسأله ۴۲۲ کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد ، هرگاه طواف و سعی نموده ، بوی خوش بر او حلال نمی شود تا مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را بیاورد .

۱۰ و ۱۱ طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع ، طواف نساء و نماز آن است . و این دو گرچه واجبند ، ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترک آنها حتی عمداً موجب فساد و به هم خوردن حج نمی شود .

مسأله ۴۲۳ طواف نساء همچنان که بر مردان واجب است ، بر زنان نیز واجب است ، پس اگر مرد نیاورد ، زن بر او حرام و چنانچه زن ترک نماید ، مرد بر او حرام می شود و کسی که به نیابت دیگری

حج می نمایـد ، طواف نساء را برای او می آورد نه برای خود . و بر بچه نابالغ نیز طواف نساء لازم است . چنانچه ممیّز باشد ، خود و گرنه ولیّش بچّه را طواف داده نمازش را بخواند تا تزویج وی صحیح باشد و اگر او را قبلاً تزویج کرده اند ، همسرش بر وی حلال گردد .

مسأله ۴۲۴ طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرایط عیناً مانند طواف حج و نماز آن است .

مسأله ۴۲۵ کسی که از جهت بیماری یا غیر آن به تنهایی نمی تواند طواف نساء را بیاورد ، از دیگری کمک بگیرد و طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود و چنانچه از این هم متمکن نباشد ، لازم است دیگری را نایب بگیرد(۱) . و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است .

مسأله ۴۲۶ کسی که عمداً با دانستن حکم یا ندانستن یا از روی فراموشی آن ، طواف نساء را نیاورد تا وقتی که شخصاً تدارکش ننماید ، زن بر او حرام خواهد بود همچنین مرد بر زن . و در صورتی که مباشرتش غیر ممکن یا دشوار باشد ، می تواند دیگری را نایب نماید و هر وقت نایب طواف را آورد ، زن بر مرد و مرد بر زن حلال

۱- می توان برای آن دو به روایت اسحاق بن عمار و پاره ای روایات دیگر استناد کرد (وسائل : ج۹ ، باب ۴۵ ۴۷ ، طواف ح۲ ۹۴) .

خواهد شد . ولی نایب گرفتن در صورت فراموشی است و در ترک عمدی گرچه بعید نیست لکن خالی از اشکال نمی باشد . و چنـانچه قبـل از تـدارک فوت نمایـد ، احتیاط است که از ترکه اش قضای آن به جا آورده شود . یا ولی آن را بیاورد و تبرّع دیگری نیز کافی است .

مسأله ۴۲۷ تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید ، لازم است بعد از سعی اعاده کند . و همچنین است بنابراحتیاط مستحبی در صورتی که تقدیم از روی نادانی و فراموشی باشد .

مسأله ۴۲۸ کسی که از روی عذری که در مسأله ۴۱۹ گـذشت طواف نساء را قبل از وقوفین می آورد بنابر احتیاط تا وقتی که مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) ننموده ، زن بر او حلال نمی شود و هم چنین مرد بر زن .

مسأله ۴۲۹ زنی که حـائض شود و قـافله تـا وقت پـاکی او منتظرش نشود ، می توانـد طواف نساء را ترک نموده و با قافله خود همراه شود . و در این صورت احتیاط است که برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد . و چنانچه مشغول طواف بوده و پس از آوردن بیش از نصف آن حیض شود ، می توانـد باقی را ترک و با قافله برود . و احتیاط است در این صورت برای باقی مانـده طواف و نمازش نایب بگیرد .

مسأله ۴۳۰ فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است و حکم آن گذشت .

مسأله ۴۳۱ هرگـاه متمتع ، طواف نساء و نمازش را آورد ، اگر مرد است ، زن بر او حلال و اگر زن است ، مرد بر او حلال می شـود . (حکم بچّه گـذشت) . و فقـط چیزی که از حرامهـا بـاقی می مانـد ، شـکار است که تـا ظهر روز سـیزدهم حرام است بنابراحتیـاط . و امـا کنـدن گیاه و درخـت حرم و شـکار در حرم ، گفته شـد که حرمتش اختصاص به محرم نـدارد و شامل غیر محرم نیز هست .

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مسـتحبات در طواف عمره و نمـاز آن و سـعی ذکر شـد ، این جا نیز جاری است . و مسـتحب است شخصـی که به جهت طواف حج می آید ، در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعاء را بخواند :

« اَللّهُمَّ أعِنّی عَلی نُسُـکِکَ، وَسَـلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی. أسْألُکَ مَسْألَهَ العَلِیلِ الذَّلِیلِ المُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی، وَأنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْـدُکَ، وَ الْبَلَـدُ بَلَـدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأؤُمُّ طَاعَتَکَ، مُتَّبِعا لِاَمْرِکَ راضِیا بِقَـدَرِکَ، أسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ

المُضْطرِّ إلَيْکَ، المُطِیْعِ لِاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِکَ، اَلْخَائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَتُجِیرَنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ ».

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد ، دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد ، مقابل آن ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره آورده بود ، بیاورد .

۱۲ بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج ، بودن شب یازدهم و دوازدهم است در منی . و قصد قربت در آن معتبر است . و چنانچه حاجی روز عید را جهت آوردن طواف و سعی به مکه برود ، واجب است به منی برگشته و شب را در آن جا بماند و کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده ، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند . و همچنین است بنابر احتیاط کسی که با زن در حال احرام نزدیکی کرده . و برای غیر اینها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است . ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند ، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند .

مسأله ۴۳۲ هرگاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود

حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست قبل از غروب از منی خارج شود ، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد ، واجب است بماند . و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد ، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط یک گوسفند کفّاره بکشد .

مسأله **۴۳۳** کسی که بودنِ شب در منی بر او واجب است ، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند ، واجب نیست . و واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا قبل از نیم شب تا طلوع فجر در آن جا بماند . و اولی برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده و بیرون رفته ، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود .

مسأله **۴۳۴** چند طایفه از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند :

۱ کسانی که از بیتوته معذورند ، مانند بیمار و پرستارش (اگر در منی نباشند) و کسی که بر جان و مال خود در آن جا بترسد .

۲ کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب (اگر بعد از دخول در شب از منی خارج شده) مشغول به عبادت بوده و به جز حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تطهیر و امثال اینها کار دیگری نداشته .

۳ کسی که طواف خانه خدا را نموده و ظاهراً سعی را نیز آورده

و سپس از مکه بیرون رفته و از عقبه مدنیین گذشته باشد . می تواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند .

مسأله ۴۳۵ کسی که بیتوته منی را عمداً ترک کند ، برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد . و نیز بنا بر احتیاط نسبت به کسی که قدری از کمتر از نصف اول یا نصف دوم شب را درک کرده . و احتیاط است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد . و احوط برای شخص معذور از بیتوته نیز کفّاره دادن است . و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده ، کفاره نیست . و همچنین بر کسی که بعد از انجام طواف و سعی از مکّه به سوی منی خارج شده و از عقبه مدنیّین گذشته باشد و قبل از فجر به منی نرسیده ، نیز کفاره نیست .

مسأله ۴۳۶ کسی که از منی کوچ کرده و در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت ، واجب نیست در منی بیتوته کند .

۱۳ رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج ، رمی جمرات سه گانه (جَمْره اولی ، جمره وسطی ، جمره عقبه) است . و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است . و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند ،

رمی روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط ، اگر اقوی نباشد ، واجب خواهد شد . و رمی جمرات بایستی به مباشرت خود شخص انجام شود و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست .

مسأله ۴۳۷ رمی واجب است ابتداء از جمره اولی ، سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه باشد . و چنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود ، واجب است به طوری که ترتیب حاصل شود دوباره رمی کند ، هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد . بلی اگر بعد از این که جمره سابق را چهار ریگ زد فراموش نموده و جمره بعدی را ۷ ریگ زد ، واجب نیست رمی را تماماً اعاده کند ، بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد ، کفایت می کند و لازم نیست جمره بعدی را دوباره رمی کند اگر در همان روز باشد ، وگرنه بنابر احتیاط ، باید تمام ۷ عدد را قضاء نماید .

مسأله ۴۳۸ واجباتی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد ، در جمرات سه گانه نیز واجب است .

مسأله ۴۳۹ رمی جمرات باید در روز انجام شود و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند غلام و چوپان و بدهکاری که می ترسد گرفتار شود و هر کسی که بر جان و مال و ناموس خود بترسد (و این حکم شامل پیرمرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام

می ترسند می باشد) ، بعید نیست برای اینها جایز باشد رمی را شب آن روز انجام دهند . ولکن جایز نیست برای غیر از کسی که ترس از مکث در منی دارد ، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز .

مسأله ۴۴۰ کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند ، واجب است روز دوازدهم آن را قضاء نماید . و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده ، بایستی در روز سیزدهم قضاء نماید . و احتیاط است که بین ادای همان روز و قضای روز قبل فاصله گذاشته ، و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز قبل طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد .

مسأله ۴۴۱ کسی که رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد ، واجب است به منی برگشته و رمی نماید ولو بعد از ایام تشریق باشد بنابر احتیاط . و چنانچه فراموش شده رمی دو روز یا سه روز باشد ، احتیاط است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد . و احتمال قوی می رود که این احتیاط بین دو رمی و لو از یک روز نیز جاری باشد . و چنانچه پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده ، واجب نیست به منی برگردد . بلکه در سال بعد خود یا نایبش آن را قضاء نماید .

مسأله ۴۴۲ بیماری که امیـد ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند ، برای رمی نایب بگیرد ، و چنانچه اتفاقاً پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت و حالش خوب شد ، بنابر احتیاط خودش نیز رمی کند .

مسأله ۴۴۳ حج به ترک رمی روز ۱۱ و ۱۲ هر چنـد عمـداً باشد . باطل نمی شود و واجب است در سال بعد احتیاطاً قضای آن را شخصاً یا به نایب گرفتن به جا آورد ، بلی ترک عمدی رمی جمره عقبه روز دهم باعث بطلان حج است .

مستحبات منی

برای حـاجی مسـتحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سـیزدهم را در منی بمانـد و حتّی برای طواف مسـتحبّ از منی بیرون نرود . و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز اگر در منی بود (بعد از ظهر و عصـر روز سیزدهم نیز تکبیر وارد است) . و در غیر منی بعـد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عیـد است ، مسـتحب می باشـد و بعضـی آن را واجب دانسـته اند . و بعد از نمازهای نافله نیز مستحب است و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید :

« اَللّه ُ اَکْبَرُ اَللّه ُ اَکْبَرُ لا إلَهَ إلاّ اللّه ُ، وَاللّه ُ أَکْبَرُ، اللّه ُ أَکْبَرُ، وَللّه ِ الحَمْدُ، اللّه ُ أَکْبَرُ

عَلی ما هَدانَا، اَللّه ُاَکْبَرُ عَلی مَا رَزَقَنا مِنْ بَهِیْمَهِ الانْعَامِ وَالْحَمْدُ للّه ِعَلی ما أَبْلانا » .

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد ، نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بیاورد . و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف قبل از بیرون رفتن از آنجا با عبادت هفتاد سال برابر است ، و هر کس در آن جا صد مرتبه « سبحان اللّه » بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است ، و هر کسی در آن جا صدمرتبه « لا إلهَ إلاّ اللّه » بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد ، و هر کس در آنجا صد مرتبه « الحَمْدُ للّه ِ » بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید .

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است .

۱ زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن .

۲ ختم نمودن یک قرآن .

۳ خوردن از آب زمزم ، و بعد از خوردن این دعاء را بخواند :

« اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْما نَافِعا، وَرِزْقا واسِعا، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ » .

و نیز بگوید : « بسمِ اللّه ِ ، والحَمْدُ للّه ِ ، والشُکْرُ للّه ِ » .

۴ بسیار نظر نمودن به کعبه .

۵ در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن : در اول شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از دخول صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف .

۶ هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه هر مرتبه ۷ شوط طواف کعبه نماید و۳۶۰ شوط نیز وارد شده (اگر نتوانست ۳۶۰ ، هفت شوط بیاورد) و اگر این مقدار نشد ، پنجاه و دو مرتبه هفت شوط و اگر آن هم میسور نشد ، هر مقداری که بتواند .

مسأله ۴۴۴ شخص صروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید : « اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلتَ وَمَنْ دَخَلَهُ کان آمِناً ، فَآمِنّی مِنْ عَذابِ النارِ » .

پس دو رکعت نماز گزارده و در رکعت اول بعد از حمد ، حم سجده و در رکعت دوم بعد از حمد ، پنجاه و پنج آیه (عدد آیات سوره حم سجده با حساب کردن بسم اللّه که یک آیه است) از سایر جاهای قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند .

۸ دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد

از نماز این دعاء را بخواند :

« اللّهُمّ مَنْ تَهَيَّأَ أوْ تَعَبَّأَ اَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوفادَهِ إلى مَخْلُوقٍ رَجآءَ رِفْدِهِ، وَ جائِزَتِه وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِهِ فَإلَيْكَ يا سَيِّدى تَهْيِئَتى وَتَعْبِئَتى، وَ اِعْدادى وَاسْتِعْدادى، رَجآءَ رِفْدِكَ ونَوافِلِكَ و جائِزَتِكَ ، فَلا تُخَيِّبْ اليَومَ رَجائى ، يَا مَنْ لا يَخيبُ عَلَيهِ سائِلٌ ، وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ ، فَانّى لَمْ آتِكَ اليَومَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، ولكِنّى أتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلم وَالإساءَه عَلى نَفْسى ، فَإنَّهُ لا حُجَّهَ لى وَلا عُذْرَ ، فَأسألُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وتُعطِيَنى مَسْألَتى وتُقيلَنى عَثْرَتى وَتَقلبَنى بِرَغْبَتى ، وَلا تَرُدَّنى مُجبوهاً مَمنوعاً وَلا خائِباً ، ياعَظيمُ ياعَظيمُ

ياعَظيمُ أرْجُوكَ لِلْعَظيمِ ، أسأَلُكَ يا عَظيمُ أنْ تَغْفِرَ لى الذَّنبَ العَظيمَ ، لا إله إلاّ أنتَ » .

و مستحب است هنگام خروج از كعبه سه مرتبه « اللّه أكبرُ » بگويد . پس بگويد :

« اللّهُمَّ لا تُجْهِدْ بَلاءَنا ، رَبَّنا وَلا تُشْمِتْ بِنا أعْداءَنا ، فَإنَّكَ أنْتَ الضّارُّ النّافِعُ » .

بعداً پايين آمده و پله ها را دست چپ قرار داده ، كعبه را استقبال نمايد و نزد پله ها دو ركعت نماز بخواند .

طواف وداع

برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود ، مستحب است طواف وداع نماید و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید (وگرنه در شروع و ختم) . و چون به مستجار رسد ، مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بیاورد و آنچه خواهد دعاء نماید . بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند ، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ (وَنَبِيِّكَ) وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ (نَجيبكَ) وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ .

اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالاتِكَ (رسالتِكَ) وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُوذِيَ فيكَ وَفِي جَنْبِكَ (وَعَبْدكَ) حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ .

اللَّهُمَّ اقْلِبْنِى مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِى بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَهِ فيما يَسَعنى (مِمّا يسعَنى) أن أطلبَ اَن تُعطِيَنى مثل الذى أعطيتَهُ أفضَلَ مَنْ عَبَدَكَ (ثل فقيه) مِنْ عندكَ (يب) وَ تزيدنى عليه .

اللَّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ أَحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ مِنْ قَابِلٍ .

اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ .

اللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ أَمَتِکَ حَمَلْتَنِی (حملته) عَلَی دابّتک (دَوَابِّکَ) وَسَیَّرْتَنِی (سیّرته) فِی بِلادِکَ حَتَّی (أَقْدَمْتَهُ المسجد الحرام) أَدْخَلْتَنی حَرَمَکَ وَأَمْنَکَ .

اللَّهُمَّ وَ قَدْ کَانَ فِی أَمَلِی وَرَجَائِی أَنْ تَغْفِرَ لِی فَإِنْ کُنْتَ یَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِکَ فَازْدَدْ عَنِّی رِضىً وَقَرِّبْنِی إِلَیْکَ زُلْفَی وَإِنْ لَمْ تَکُنْ فَعَلْتَ یَا رَبِّ ذَلِکَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِی قَبْلَ أَنْ تَنْأَی دَارِی عَنْ بَیْتِکَ غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِهِ وهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِی إِنْ کُنْتَ قَدْ أَذِنْتَ لِی .

اللَّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَمِنْ تَحتی وَمِنْ فَوقی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمَالِی حَتَّی تُقَدِّمَنِی أَهْلِی صَالِحاً فَإِذَا أَقْدَمْتَنِی أَهْلِی فَلا تَتّخل مِنِّی وَاکْفِنِی مَئُونَهَ عِیَالِی وَمَئُونَهَ خَلْقِکَ » .

و در روایت دیگر به جای « اللّهمّ وقد کان . . . » دارد « وقَد کانَ فی حُسن ظنّی بک أن تغفر لی ذُنُوبی » و با اختلاف عبارات که در معنی به هم نزدیکند . در ذیل دارد : « فإذا بلغتنی أهلی فاکفنی مؤنه عبادک وعیالی فانّک ولیّ ذلک مِن خلقِکَ ومنّی » .

مستحب است وقت بیرون آمدن ، از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد

و موقع بیرون رفتن ، یک درهم خرما بخرد و آن را بر فقراء تصدق کند .

احکام مصدود

مسأله ۴۴۵ مصدود کسی است که پس از محرم شدن برای عمره یا حج از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود .

مسأله ۴۴۶ مصـدود از عمره در جـای خود قربانی کرده و از احرام خارج می شود . و احتیاط است که حلق یا تقصـیر را به آن ضمیمه نماید و بلکه احتیاطاً در صورتی که قربانی با خود آورده در عمره مفرده ، حلق را اختیار نماید .

مسأله ۴۴۷ مصدود در حج چند قسم است :

۱ از موقف عرفـات و مشـعر یـا خصوص مشعر مصـدود باشـد وظیفه اش قربانی در محل صـد (جلوگیری) و بیرون آمـدن از احرام است . و احتیاط است که علاوه بر قربانی ، حلق یا تقصـیر نیز بنماید و بعید نیست بتواند تا فوت موقف عرفه و مشعر صبر کند و به عمره مفرده از احرام بیرون آید و در این صورت احتیاج به قربانی ندارد .

۲ مصـدود از اعمال منی باشـد . در این صورت اگر مصـدود از اعمال مکه نیز بود ، حکمش ماننـد فرض اول است . و چنانچه فقط از اعمال منی مصدود است می تواند برای رمی و قربانی نائب

گرفته ، در همانجا که هست حلق یا تقصیر (هر کـدام وظیفه دارد) انجام دهـد . گرچه در صورت صد از اعمال مکه استنابه نیز بنا بر احتیاط استحبابی انجام دهد و احتیاط به قربانی در فرض دوم ضعیف است .

۳ بعـد از اعمال منی مصـدود از طواف و سـعی در مکه باشد ، چنانچه تا آخر ذی الحجه تمکن از آنها پیدا کرد خود طواف و سعی را آورده ، اعمال را تکمیل نماید و اگر نتواند ولو به سـبب حرج و مشقت شدید در اقامت مکه حکم مصدود را دارد . و احتیاطاً نائب نیز بگیرد .

۴ مصـدود فقـط از اعمال منی هست و تمکن از نائب گرفتن برای رمی و قربانی نـدارد و حتی وجه قربانی را نزد کسـی از اهل مکه سپرده که در طول ذی الحجه قربانی نمایـد ندارد می تواند در مکه قربانی نموده ، از احرام بیرون آید و همه چیز حتی زن بر وی حلال می شود . و گر نه به جای قربانی روزه گرفته و رمی را سال بعد شخصاً یا به نیابت قضاء نماید و حلق یا تقصیر را (هر کدام وظیفه است) بیاورد .

مسأله ۴۴۸ در صورتی که مصـدود از سالهای پیش مسـتطیع بوده یا اسـتطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، به قربانی که ذکر شـد حج از او ساقط نمی شود ؛ بلکه واجب است در سال بعد حج نماید .

مسأله ۴۴۹ کسـی کـه تمـام اعمـال حـج را به جـا آورده و در مکه است و از بیتـوته در منی و رمی جمرات جلـوگیری شـود ، حجش تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نایب می گیرد و در صورت عدم امکان برای سال بعد بنابر احتیاط . و حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست .

مسأله ۴۵۰ کسـی که نتواند حج خود را ادامه دهد از جهت پیش آمد مانعی غیر از صد و حصر ، احتیاط جمع بین اعمال عمره مفرده (بجز احرام) و قربانی است گرچه بعیـد نیست همان اعمال عمره برای خروج از احرام کافی باشد . چون مشـمول حکم ذیل مسأله ۳۸۰ صورت اول درک وقوفین است .

مسأله ۴۵۱ قربانیی که در این موارد گفته شد ، خواه شتر باشد خواه گاو یا گوسفند فرقی ندارد . و چنانچه نتواند قربانی کند ، بنـابر احتیـاط بـدل آن را که روزه است ، به ترتیبی که گفته شـد انجـام دهـد . و احتیاطـاً اعمال عمره مفرده (به جز احرام) را ترک نکند .

مسأله ۴۵۲ کسـی که حـج خود را فاسـد کرده و بعـداً مصـدود شود ، آیا حکم صد بر او جاری می شود یا نه ؟ دو وجه دارد : ظاهراً در هر جا که اتمام عمل لازم باشد جاری است ؛ ولی بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد .

مسأله ۴۵۳ کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شود ، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود . ولی احتیاطی که سزاوار ترک نیست ، آن است که قربانی دیگری نیز انجام دهد .

احکام محصور

مسأله ۴۵۴ محصور کسی را گویند که در اثر بیماری و مانند آن پس از احرام نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد .

مسأله ۴۵۵ وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که یک قربانی بفرستد و با دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین در مکه قربانی نمایند و خود در آن وقت با حلق یا تقصیر از احرام خارج می شود و برای چنین شخصی به خصوص جایز است در جای خود قربانی نموده و با حلق یا تقصیر از احرام بیرون بیاید . و بر او بعد از این کار ، تمام محرمات احرام حلال می شود به جز زن که بر او حلال نمی شود مگر بعد از آن که خوب شود و عمره مفرده را به جا آورد و لازم است در فرض قربانی در محل احصار حلق و در صورت فرستادن قربانی تقصیر نماید . وکسی که در عمره تمتع محصور شده ، حکمش حکم سابق است با این فرق که بعید نیست

زن هم بر این شخص حلال شود (ولی اشکال دارد و احتیاط حج در باره وی جاری است) . وکسی که محصور در حج شده ، باز هم حکمش حکم سابق است لکن قربانی را باید به منی بفرستد (و چون در این زمان قربانی در منی نمی شود می تواند در مکه قربانی صورت گیرد) و احتیاط است (اگر أقوی نباشد) که زن بر او حلال نشود تا آن که طواف حج و سعی و طواف نساء را در حج یا عمره مفرده به جا آورد ، آن وقت زن بر او حلال می شود و در صورت عدم تمکن به شخصه می توانـد برای این اعمال نائب بگیرد که حج یا عمره را به نیابت وی بیاورد و زن بر وی حلال می شود . اما این که آیا بدون حج و عمره می تواند نائب بگیرد (ولو نائب محرم باشد) ؟ احتمال دارد بتواند ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۴۵۶ هرگاه معلوم شد که برای محصر که قربانی فرستاده یا وجه آن را داده که برایش قربانی کنند ، قربانی نکرده و در وقت موعد مرتکب محرمات احرام مخصوصاً جماع شده . اشکالی ندارد . لکن دوباره که می فرستد (اگر مرض ادامه داشت) و بایـد از زنها (و احتیاطاً از سایر محرمات امساک کنـد) و آیا از زمانی که به وی خبر رسید باید محرمات را مرتکب نشود یا از هنگامی که دوباره قربانی یا قیمت را می فرستد ؟ محل تأمل است .

مسأله ۴۵۷ محصور که قربانی خود را فرستاد یا پول آن را به وکیل و نائبش داد بعد مرضش سبک شد چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک کند خود را رسانده و هر دو موقف (عرفه و مشعر) را همان نحو که در مسأله ۳۸۰ گذشت درک نموده حج وی صحیح است و در غیر این صورت بعضی گفته اند اگر قربانی وی کشته شده از ا حرام بیرون آمده و تمام محرمات بر او حلال شده است مگر زن و بر او واجب است بنا بر احتیاط طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را بیاورد تا زن نیز حلال شود و اگر قربانی کشته نشده حج او بدل به عمره مفرده می شود . ولی ظاهراً فرقی بین دو صورت نیست . میزان درک موقف است . اگر درک نکرد با اعمال عمره مفرده از احرام بیرون بیاید .

مسأله ۴۵۸ اگر محصور از اعمال و واجبات منی بشد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درک وقوفین شد ، پس وظیفه آن همان است که در مسأله « ۴۴۷ » برای مصدود گذشت . بلی اگر حصر از طواف و سعی بعد از دخول مکه شد ، پس هیچ اشکالی نیست در این که وظیفه اش نایب گرفتن است .

مسأله ۴۵۹ هرگاه شخص محصور شد و قربانی خود را فرستاد و سرش او را آزار می داد ، قبل از آن که قربانی به جای خود برسد ،

جایز است حلق نموده و گوسفندی کشته ، کفاره دهد یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید به هر کدام دو مُد بدهد .

مسأله ۴۶۰ در صورتی که محصور ، استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام ، حج از او ساقط نمی شود و بایستی در سال بعد حج نماید .

مسأله ۴۶۱ هرگاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را ، بایستی به ترتیبی که گذشت ، ده روز روزه بگیرد . یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن .

مسأله ۴۶۲ مستحب است هنگامی که می خواهد محرم شود ، با پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد ، از احرام بیرونش بیاورد ؛ هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر او نیست . زیرا هر جا که نتواند و عذر یا مانعی پیدا کرد ، با شرایط ذکر شده در جای خود از احرام بیرون خواهد آمد ، چه این شرط را کرده باشد چه نکرده باشد .

مسائلی چند که تذکر آنها بجاست

۱ مسافری که در مکّه یا مدینه قصد اقامت ۱۰ روز نکرده ،

می تواند نمازهای ۴ رکعتی را تمام بخواند ، چه در مسـجدالحرام یا مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا خارج مسجد ، ولی احتیـاط لازم است که مکّه و مـدینه زمـان ائمه علیهم السـلام را میزان قرار دهـد و چون معلوم نیست ، بنابر این جایی که یقین دارد، می تواند نماز را تمام بخواند و لو احتیاط مسـتحب اکتفا به مسـجد الحرام و مسـجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن هم به مقدار زمان ائمه علیهم السلام است .

۲ مسـتحب است با کسـی که حج می رود ، قربانی را فرستاده و وعده بگذارد که در چه وقتی آن را اشعار یا تقلید کند و خود در آن هنگـام در جـای خود هماننـد محرم از چیزهایی که بر محرم حرام است ، اجتناب کرده تا روز عیـد که قربانیش در منی کشته شود . بعد از آن اجتناب لازم نیست ؛ ولی لبیک را که محرم می گوید نمی گوید .

۳ اگر بعـد از ساعتی که قرار قربانی را گـذارده چیزهایی که بر محرم حرام است انجام داد ، باکی ندارد ولو نداند که قربانیش کشته شده یا نه .

۴ در بعض روایات معتبره دارد که قبل از موعـد کشـتن قربانی در روز عید اگر یکی از کارهایی که بر محرم حرام است انجام داد ، کفاره دارد و در خصوص لباس دوخته کفاره را گاو ذکر کرده

و جماعتی از فقهاء آن را مستحب دانسته اند . لکن احتیاط را نباید بدون کفاره ترک کرد و این موافق با اخبار است .

۵ برای کسی که خود قربانی را نمی فرستد ، بعضی به استناد بعضی روایات غیر معتبر مستحب داشته اند که پول قربانی را بفرستد و به آن کس که پول قربانی را می دهد ، سفارش کند که ۷ شوط طواف از جانب او آورده و قربانی را ذبح نماید . و خود این شخص روز عرفه در محل خود لباسهای خود را پوشیده و آماده شده و به مسجد رود و تا غروب آفتاب مشغول دعاء کردن باشد و لازم نیست لباسها لباس احرام باشد و انجام دادن این کارها رجاءً مانعی ندارد .

تذکر چند نکته

۱ شایسته است ۷ شوط طواف برای هر یک از پدر و مادر و بستگان و دوستان و هر که می خواهد بیاورد و برای هر ۷ شوط دو رکعت نماز (در هر جای مسجد) بگذارد و می تواند ۷ شوط برای همه آنها با دو رکعت نماز بیاورد .

۲ عزم بر مراجعت به مکّه داشته باشد که موجب طول عمر است و عزم برنگشتن چه بسا باعث کوتاهی آن گردد .

۳ قبر حضرت خدیجه (همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله) را در حجون زیارت کند .

۴ و نیز قبور حضرات ابی طالب و عبدالمطلب و عبد مناف و آمنه بنت وهب (بنا به روایتی) عمو و جدّ و جد اعلی و مادر حضرت رسول را در همانجا زیارت نماید .

۵ چنانچه بتواند از غار حرا و غار ثور که اولی محل عبادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از بعثت تا اوائل آن و دوّمی را حضرت قبل از هجرت به مدینه چند شبانه روز در آن بسر بردند ، دیدن کند .

زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زیارت آن حضرت مستحب مؤکّد است و ترک آن جفا است و بعد از حج افضل از قبل آن می باشد . در این جا چند زیارت از کتب معتبره ذکر می کنیم که قبلاً در کتاب حج و عمره تألیف این جانب چاپ و منتشر شده .

زیارت اوّل کلینی رحمه الله به سند معتبر از امام صادق علیه السلام آورده که هرگاه داخل مدینه شدی ، قبلاً یا در حال ورود غسل کن ، سپس می روی نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام می کنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، سپس می ایستی نزد ستون پیش از سوی راست قبر ، بالای سر ، در گوشه ،

رو به قبله و دوش چپت به سوی قبر باشد و دوش راست به سوی منبر ، همانجا جای سر رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و می گویی :

« اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّه وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللّه ، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّه ، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ، وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وَجاهَدْتَ فِی سَبیلِ اللّه وَعَبَدْتَ اللّه حَتّی أَتاکَ الْیَقینُ بِالْحِکْمَهِ وَالمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، وَاَدَّیْتَ الَّذی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ، وَاَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالمُؤْمِنینَ، وَغَلُظْتَ عَلَی الْکافِرینَ ، فَبَلَغَ اللّه بِکَ اَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ المُکَرَّمینَ، اَلْحَمْدُ للّه الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلالَهِ، اَللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ المُقَرَّبینَ وَعِبادِکَ الصّالِحینَ وَأَنْبیائِکَ المُرْسَلینَ، وَاَهْلِ السَّماواتِ وَالاْءرَضینَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یا رَبَّ الْعالَمینَ مِنَ الاْءوَّلینَ وَالاْآخِرینَ، عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَاَمینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَصَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَللّهُمَّ اَعْطِهِ الدَّرَجَهَ وَالْوَسیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاما مَحْمُودا، یَغْبِطُهُ بِهِ الاْوَّلُونَ وَالآخِرُونَ، اَللَّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ (ثمّ خ ل) جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوّابا رَحیما وَاِنّی اَتَیْتُ نَبِیَّکَ (وَاِنّی اَتوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نبیّ الرّحْمَهِ مُحَمَّدٌ) مُسْتَغْفِرا تائِبا مِنْ ذُنُوبِی، یا مُحَمَّدُ اِنِّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللّه رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ ذُنُوبِی » .

و اگر حاجتی برای تو است ، پس قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را پشت دو شانه ات قرار داده رو به قبله کن و دستها را بالا برده حاجت خود را بخواه ، همانا تو سزاواری که حاجتت برآورده شود انشاء اللّه .

زیارت دوم کلینی به سند خود از علی بن جعفر از موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده ، که علی بن الحسین علیهماالسلام بعد از سلام بر پیغمبر و شهادت به رساندن و دعاء پشت خود را به مروه یا مرمره سبز کم پهنا به سمت قبر تکیه می داد و به قبر چسبیده و کمر خود را به قبر قرار می داد و رو به قبله می گفت :

« اللَّهُمَّ إِلَيْکَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِی وَإِلَی قَبْرِ نبیّک مُحَمَّدٍ صلّی اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِی وَالْقِبْلَهَ الَّتِی رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صلّی اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ . اللَّهُمَّ إِنِّی أَصْبَحْتُ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی خَيْرَ مَا أَرْجُو وَلا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِيَدِکَ فَلا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّی ربّ إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ . اللَّهُمَّ ارْدُدْنِی مِنْکَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لا رَادَّ لِفَضْلِکَ . اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِی أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِی أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَکَ عِنْدی . اللَّهُمَّ کَرِّمْنِی (زَيِّنّی) بِالتَّقْوَی وَحَمِّلْنِی بِالنِّعَمِ وَاغْمُرْنِی بِالْعَافِيَهِ وَارْزُقْنِی شُکْراً لِعَافِيَتِک » .

زیارت سوم کلینی به سند معتبر آورده که احمد بن محمد بن ابی نصر (که از اصحاب اجماع است) از امام هشتم علیه السلام پرسید :

سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد قبرش چگونه است ؟ فرمود بگو :

« اَلسَّلامُ عَلی رَسُولَ اللّه ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّه عَلَیْکَ یا صِفْوَهَ اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ اللّه ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لاِءُمَّتِکَ، وَجاهَدْتَ فی سَبیلِ رَبِّکِ، وَعَبَدْتَهُ حَتّی اَتاکَ الْیَقینُ، فَجَزاکَ اللّه أفْضَلَ ما جزی نبیّاً عَنْ أُمّته اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مَحَمِّدٍ وآلِ مُحَمِّدٍ، اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِ اِبْراهیمَ، اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ » .

زیارت چهارم کلینی رحمه الله مرسلاً آورده که امام هفتم علیه السلام در حضور هارون نزدیک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت :

« السَّلامُ عَلَیْکَ یَا اَبَه أسألُ اللّه الّذی اصْطَفاکَ وَاجتباکَ وَهَداکَ وَهَدی بِکَ اَنْ یُصَلّیَ عَلَیْکَ » .

زیارت پنجم زیارتی که کلینی آورده : راوی (محمد بن مسعود) امام ششم علیه السلام را دیده که رسید نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و دست خود را بر آن نهاد و گفت :

« أسألُ اللّه الّذی اجتباکَ وَاخْتارَکَ وَهَداکَ وَهَدی بِکَ اَنْ یُصَلّیَ عَلَیْکَ » و گفت :

« اِنَّ اللّه وَمَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النبیّ یا أَیُّهَا الذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلیماً » .

زیارت ششم صاحب کامل الزیاره از ابوالحسن علیه السلام ذکر کرده

هرآنگاه ایستادی نزد قبر حضرت بگو :

« أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاّ اللّه وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّه وَأَشْهَدُ أَنَّکَ خَاتِمُ النَّبِیِّینَ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَهَ رَبِّکَ وَنَصَحْتَ لأُمَّتِکَ وَجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّی أَتاکَ الْیَقِینُ وَأَدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَجِیبِکَ (ونجیّکَ) وَأَمِینِکَ وَصَفِیِّکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ . اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا سَلَّمْتَ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ . وَامْنُنْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا مَنَنْتَ عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ . وَبَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَآلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ . اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الرُّکْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلّم مِنِّی السَّلامَ » .

بقیه اعمال

۱ کلینی در روایت معتبری از امام ششم علیه السلام آورده که هرگاه از دعاء نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی، برو نزد منبر و آن را به دست

خود مسح کن و دو انارک پایین آن را بگیر و چشمها و روی خود را به آن بکش که گفته می شود همانا شفا برای چشم است و بایست نزد آن و حمد و ثنای خدا کن و حاجت بخواه برای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنّه و منبری علی ترعه من ترع الجنّه . والترعه هی الباب الصغیر . ثم تأتی مقام النبی صلی الله علیه و آله فتصلّی فیه ما بدا لک . بین قبر و منبر من چمن زاری است از چمن زارهای بهشت و منبر من بر ترعه ای از ترعه های بهشت است و ترعه درب کوچک است ، سپس می روی جای پیغمبر و هر چه نماز خواستی ، می خوانی .

۲ و به همان سند تقریباً از حضرت نقل شده که برو مقام جبرئیل علیه السلام و آن زیر ناودان است و آنجا مقام جبرئیل بود هنگامی که اذن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می گرفت و بگو :

« ای جَوَادُ ، ای کَریمُ ، ای قَرِیبُ ، ای بَعیدُ أسْأَلُکَ أنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تَرُدَّ عَلیَّ نِعْمَتَکَ » .

(و آنجا جایی است که چنانچه حائض رو به قبله کرده و دعای خون را بخواند ، پاک می شود انشاءاللّه) .

۳ به اسناد معتبر از امام ششم علیه السلام روایت شده استحباب روزه

۳ روز در مدینه ، چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه . شب چهارشنبه را نماز بخوان نزد ستون توبه که ستون ابی لبابه است که خود را بر آن بست تا قبول عذرش از آسمان نازل گشت و روز چهارشنبه را نزد ستون بگذران ، بنشین . شب پنجشنبه را به ستون بعدی به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته و شب و روز را در آنجا باش و شب جمعه را منتقل می گردی به ستونی که به سمت مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله است و شب جمعه و روزش را آنجا نماز می کنی و اگر بتوانی ، هیچ سخنی نگویی در این روزها مگر به قدر ضرورت و بدون کاری از مسجد بیرون نگردی و شب و روز نخوابی ، که دارای فضل است . سپس حمد و ثنای خدای را روز جمعه به جا آورده و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرست و حاجت خود را بخواه و این کلمات را بگو :

« اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِهَا وَالْتِمَاسِهَا أَوْلَمْ أَشْرَعْ سَأَلْتُکَهَا أَوْلَمْ أَسْأَلْکَهَا فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم نَبِیِّ الرَّحْمَهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِی صَغِیرِهَا وَکَبِیرِهَا » .

پس همانا تو سزاواری که حاجتت برآورده شود (انشاء اللّه تعالی) .

توضیح : درباره انتخاب ستونها دو کیفیت وارد شده : کیفیت اول

۱ شب و روز چهارشنبه ستون ابی لبابه (ستون توبه) ۲ شب و روز پنج شنبه ستون بعدی به سوی مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله ۳ شب و روز جمعه ستونی که به مقام پیغمبر است .

کیفیت دوم : ۱ ستونی که نزد قبر است و محاذی سر مبارک می باشد . ۲ ستون توبه ۳ نزد مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله .

۴ دعای دیگری نیز در اینجا وارد شده :

« اَللّهُمَّ اِنّی أسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُوَتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَجَمیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا » .

(به جای کذا و کذا حاجت خود را ذکر می کند) .

۵ نماز خواندن در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله .

الف نماز در مسجد النبی مانند هزار نماز در غیر آن است مگر مسجدالحرام که نماز در آن معادل هزار نماز مسجد پیغمبر است . ب نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله معادل هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که آن افضل است . ج نماز در مسجد پیغمبر مانند هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که بهتر از هزار نماز است و این روایات همه معتبر است .

و نماز در بیت فاطمه علیهاالسلام افضل از روضه است و بیت علی و فاطمه علیهماالسلام ما بین حجره ای است که پیغمبر در آن است تا دری که

رو به روی کوچه باریکی است که به سوی بقیع است و معصوم فرمود اگر از آن در وارد شدی و دیوار به جای خود باشد ، شانه چپت را می گیرد .

۶ در روایت معتبر از امام ششم علیه السلام وارد شده هر آنگاه داخل مسجد می شوی (مسجد پیغمبر در مدینه) ، صلوات بفرست بر پیغمبر و هر آنگاه بیرون می روی ، همین کار را انجام ده و بسیار نماز کن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله .

۷ نزدیک قبر حضرت ، به حضرت درود بفرستد . گرچه درود مؤمنین هرجا باشند ، به آن حضرت می رسد (گفته امام ششم) .

۸ به مساجد اطراف مدینه برود و به مسجد قبا ابتداء کند .

۹ در روایت معتبر کلینی امام صادق علیه السلام سفارش فرموده اند که رفتن مشاهد را وامگذار (همه را برو) .

توضیح : مساجد و مشاهدی که در مدینه و اطراف آن بسیار پسندیده است در آنها عبادت کرد : ۱ مسجد پیغمبر که نماز در آن افضل از هزار نماز در سایر مساجد غیر از مسجد الحرام است (مشتمل است بر روضه و قسمتهای جدید و قدر مسلم از ثوابهای موعود در همان قسمتهای قدیمی است که ظاهراً دارای علامت مخصوص از ستونهاست) و حد روضه از مسجد پیغمبر تا طرف

ظلال است (سر پوشیده ها) و حد مسجد تا دو ستون از سمت راست منبر به سوی راه در سمت سوق اللیل است .

و در روایت مرازم از امام صادق علیه السلام دارد که بعد از چهار ستون از منبر به سوی ظلال (سرپوشیده ها) پرسیدم فدایت شوم چیزی از صحن در آنهاست ؟ فرمود : نه .

۲ مسجد قبا ، اول مسجدی است که رسول خدا در آن قسمت از مدینه در آن نماز خوانده و مسجدی است که قرآن در باره آن دارد : لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه ، فیه رجال یحبون ان یتطهروا ، و در روایت ابن قولویه از امام ششم علیه السلام دارد که : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، من اتی مسجد قبا فصلی فیه رکعتین رجع بعمره (هر که مسجد قبا رفته در آن دو رکعت نماز بخواند ، به اجر عمره ای می رسد) در آن بسیار نماز بخواند .

۳ مشربه ام ابراهیم مسکن و مصّلی رسول اللّه صلی الله علیه و آله است که شایسته است در آن نماز بخواند . (ام ابراهیم ، ماریه قبطیه است که با استری به نام دلدل و هدایای دیگری مقوقس پادشاه اسکندریه برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد) و مشربه غرفه ماریه بود و در جریان اعتزال زنان پیغمبر حضرت یک ماه در مشربه بود و نزد زنهای خود نرفت و فرزندی به نام ابراهیم خداوند از ماریه به

حضرت عنایت کرد که در زمان کودکی وفات یافته و قبرش در بقیع معروف است .

۴ مسجد فضیخ . در آن نماز بخواند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده (در بین نخلسان مدینه نزدیک مسجد قبا قرار گرفته) . لیث مرادی از امام صادق علیه السلام ذکر کرده که نخل فضیخ نامیده می شود و از این جهت است که مسجد فضیخ گفته می شود و در همین مسجد بود که خورشید برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت .

سپس به جانب دیگری می رود (به سوی احد) ابتداء مسجدی که در آن جا است ، در آن نماز می خواند . (که مسجد حره گفته می شود) .

زیارت حضرت حمزه علیه السلام و شهداء اُحد

۵ قبور حضرت حمزه و شهداء . حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که در جنگ اُحد به دست وحشی شهید شد و او جگر حضرت را درآورد و نزد هند زن ابی سفیان (مادر معاویه جده یزید) برد و او در دهان گذارد که مانند سنگ سخت شد و آن را بیرون انداخت و به همین جهت به هند آکله الأکباد گفته می شود .

الف در زیارت آن حضرت مرسلا کامل الزیاره از اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده :

« اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا عَمَّ رَسُولِ اللّه ِ، صَلَّی اللّه ُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا اَسَدَ اللّه ِ وَاَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّه ِ حَقَّ جِهادِهِ وَنَصَحْتَ (لِرَسُولَ اللّه ِ خ ل) للّه ِ وَلِرَسُولِهِ وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ وَطَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللّه ِ وَرَغِبْتَ فِيما وَعَدَاللّه ُ» .

سپس داخل شده نماز بگزار و رو به قبر در حال نماز بايست . چون فارغ شدی ، خود را بر قبر بينداز و بگو :

« اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَعلی أهلِ بَيْتِهِ، اَللّهُمَّ اِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومی (بِلُزُوقی خ ل) بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّکَ صَلَّی اللّه ُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِتُجيرَنی مِنْ نِقْمَتِکَ وَسَخَطِکَ وَمقْتِکَ وَمِنْ الاَزلالِ فی يَوْم تَکْثُرُ فِيهِ الاَصْواتُ وَالمَعرّاتُ وَتُشْتَغِلُ کُلُّ نَفْسٍ بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ کُلِّ نَفْسٍ عَنْ نَفْسِها، فَاِنْ تَرْحَمْنِی الْيَوْمَ فَلا خَوْفٌ عَلَیَّ وَلا حُزْنٌ، وَاِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلایَ لَهُ القُدْرَهُ علی عَبْدِهِ، اللّهُمَّ فَلا تُخَيِّبْنِی الْيَوْم، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَيرِ حاجَتِی، فَقَدْ لَزِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّکَ وَتَقرَّبْتُ بِهِ اِلَيْکَ ابْتِغاءَ لِمَرْضاتِکَ (مَرضَاتِکَ خ ل) وَرَجاءَ رَحْمَتِکَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی جِنايَهِ نَفْسِی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی، وَما اَخافُ اَنْ تَظْلِمَنِی، وَلکِنْ اَخافُ سُوءَ يَوْمِ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِی (إلی تَقَلُّبی خ ل) عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّکَ، صَلَواتُکَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ فَبِهُم فَکُنْ لی (فُکَّنی خ ل) وَلا تُخَيِّبْ سَعْيی، ولا يَهُونَنَّ عَلَيْکَ ابْتِهالِی، وَلاتَحْجُبْ مِنْکَ صَوْتِی، وَلاتَقْلِبْنِی بِغَيرِ حَوائِجی. ياغياثَ کُلِّ مَکْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَلْهُوفِ

الحَیْرانِ الْغَرِیبِ الْحَرِیقِ المُشْـرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الطاهِرِینَ وَانْظُرْ اِلَیَّ نَظْرَهً لا اَشْـقی بَعْـدَها اَبَـدا، وَارْحَمْ تَضَرُّعِی وَغُرْبَتِی وَانْفِرادِی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ، وَتَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لا یُعْطِیهِ اَحَدٌ سِواکَ، وَلا تَرُدَّ اَمَلِی » .

ب کلینی مرسـلا ذکر کرده از امام صادق علیه السـلام که حضـرت زهرا علیهاالسـلام نزد قبر حضـرت حمزه نماز می خوانـد و دعاء می کرد تا زمانی که مرگ آن حضرت فرا رسید .

ج و در روایت صـحیح و مسندی دارد که حضرت در ۷۵ روز بعد از مرگ پدر هفته ای دو روز دوشـنبه و پنجشـنبه به زیارت قبور شهداء می رفت و می فرمود : اینجا رسول خدا بود و اینجا مشرکین بودند .

د از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که در زیارت قبور شهداء می فرمود :

« اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الـدّار » و اضـافه کنـد آنچه را که امـام صـادق علیه السـلام در روایت کلینی فرموده : « اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الدِیّار أَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ وَاِنّا بِکُمْ لاحِقُونَ » .

۱۰ بعـد از زیارت حضـرت حمزه و سایر شـهداء مستحب است که به مسـجد رفته ، مسـجدی که در راه احـد است و در جای وسیعی

نزدیک کوه بنا شده و این مسجد ظاهراً غیر از مسجدی است که در رقم ۴ گفتیم (مسجد حرّه) . مستحب است در آن نماز بخواند (آن گونه که از روایت کلینی استفاده می شود) . و از همان جا بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی احد در برخورد با مشرکین بیرون رفتند و بودند تا وقت نماز رسید و در آن نماز گزاردند . باری ، پسندیده است که شخص اگر بتواند در برگشتن نزد قبور شهداء تا می تواند نماز بخواند .

۱۱ مسجد احزاب که مسجد فتح نیز نامیده می شود . صحیحه کلینی از امام ششم علیه السلام دارد که در آن نماز خواند و دعاء کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز احزاب در آن دعاء کرد و عرض کرد :

« یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبینَ وَیا مُجیبَ دَعْوَهِ الْمُضطَرِّینَ وَیا مُغیثَ الْمَهْمُومینَ اِکْشِفْ عَنّی هَمّی وَکَربی وَغَمّی فَقَد تَری حالی وَحالَ اَصحابی » .

و مستحب است دعایی که امام صادق علیه السلام در این روایت (کلینی) فرموده اند بخواند :

« یا صَرِیخَ الْمَکْرُوبینَ وَیا مُجیبَ دَعْوَهِ الْمُضطَرِّینَ اِکْشِفْ هَمّی وَغَمّی وَکَربی کَما کَشَفْتَ عَنْ نَبِیّک هَمَّهُ وَغَمَّه وَکَرْبَهُ وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوَّهِ فِی هذا المکانِ » .

۱۲ مسجد قبلتین که در سمت چپ احد در حالی که انسان رو به احد باشد و همچنین مسجد احزاب قرار گرفته و در آن مسجد بود که وسط نماز ، قبله تبدیل یافت و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمین در بین نماز از سوی بیت المقدس تحول به جانب کعبه یافتند و به همین مناسبت زنها در جای مردها و مردها در جای زنها قرار گرفتند . گرچه این مسجد ساختمان اولیه اش مانند سایر مساجد و مشاهد باقی نمانده ، ولی علامت قبله اول در آن نمودار است . به هر حال ، شایسته است انسان در آن نماز بخواند .

مساجد دیگری هم در آن حدود موجود است که منسوب به حضرت امیر و فاطمه و سلمان علیهماالسلام است .

از جمله اعمالی که شایسته است انسان در مدت درنگ در مدینه بیاورد ، زیارت قبر حضرت صدیقه طاهره زهرا علیهاالسلام و ائمه بقیع علیهم السلام است .

زیارت حضرت زهراء علیهاالسلام

آنچه که در زیارت حضرت زهراء علیهاالسلام وارد شده ، همان زیارت معروفی است که ابراهیم بن محمد بن عیسی العریضی از امام پنجم علیه السلام ذکر کرده و شیخ قدس سره در تهذیب آن را آورده (ولی سند روایت ضعیف است) .

ابراهیم می گوید : امام باقر علیه السلام فرمودند هنگامی که نزد قبر جده ام شدی بگو :

۱ « یـا مُمْتَحَنهُ امْتَحَنَکِ اللّه ُالَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَهً، وَزَعَمْنا اَنّا لَکِ اَوْلِیاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِکُلِّ ما اَتانا بِهِ اَبُوکِ وَاَتی بِهِ وَصِیُّهُ، فَاِنّا نَسْأَلُکِ اِنْ کُنّا صَدَّقْناکِ اِلاّ اَلْحَقْتِنا بِهُمَا لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنا بِاَنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ »

.

زیارت دیگری که مشهور و متداول است ، شیخ طوسی قدس سره و صدوق ذکر کرده اند .

۲ « اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یـا بِنْتَ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یـا بِنْتَ نَبِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللّه ِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یـا بِنْتَ صَفِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اَمِینِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اَفْضَلِ أنبیاء اللّه ِ ورُسُلِهِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یـا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ مِنَ الأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ. اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِی اللّه ِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الحَسَنِ وَالحُسَینِ سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیّتُها الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُها الحَوْراءُ الاِنْسِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا المُحَدَّثَهُ الْعَلِیمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا

الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللّه ، وَرَحْمَهُ اللّه وَبَرَكاتُهُ، صَلَّى اللّه عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ، وَبَدَنِكِ، اَشْهَدُ اَنَّكِ مَضَيْتِ عَلى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّكِ، وَاَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللّه ، صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفاكِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللّه ، صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذى رَسُولَ اللّه صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللّه ، صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللّه ، صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ، لاِءَنَّكِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِى بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كما قالَ صَلّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلّم . اُشْهِدُ اللّه وَرُسُولَهُ وَمَلائِكَتَهُ، اَنّى راضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأتِ مِنْهُ مُوالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ اَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ اَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللّه شَهِيدا وَحَسِيبا وَجازِيا وَمُثِيبا » .

سپس فرموده صلوات بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام می فرستی ، ولی صدوق گفته :

« اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّه خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدَىْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ الْحَسَنِ

وَالْحُسَیْنِ وَصَلِّ عَلَی زَیْنِ الْعَابِدِینَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِیٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ وَصَلِّ عَلَی الصَّادِقِ عَنِ اللّه ِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَی کَاظِمِ الْغَیْظِ فِی اللّه ِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلِّ عَلَی الرِّضَا عَلِیِّ ابْنِ مُوسَی وَصَلِّ عَلَی التَّقِیِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَصَلِّ عَلَی النَّقِیِّ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَی الزَّکِیِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَصَلِّ عَلَی الْحُجَّهِ الْقَائِم . اللَّهُمَّ أَحْیِ بِهِ الْعَدْلَ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَزَیِّنْ بِطُولِ بَقَائِهِ الاْءَرْضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِینَکَ وَسُنَّهَ نَبِیِّکَ حَتَّی لا یَسْتَخْفِیَ بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْیَاعِهِ وَالْمَقْتُولِینَ فِی زُمْرَهِ أَوْلِیَائِهِ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً » .

این زیارت را شیخین (قدهما) اسناد به معصوم نداده اند ، بلکه صدوق فرموده در اخبار چیزی موظف محدود برای صدیقه علیهاالسلام ندیدم و این زیارت از منشأت خود صدوق است . پسندیده است زیارت زیر را بخواند که روایت شده هر کس آن حضرت را به این زیارت ، زیارت کرده و از خداوند طلب آمرزش کند ، خداوند او را می آمرزد و داخل بهشت می کند .

۳ « اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا والِدَهَ الْحُجَجِ عَلَی النَّاسِ اَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَمْنُوعَهُ

حَقُّها » . سپس بگو:

« اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی اَمَتِکَ وَابْنَهِ نَبِیِّکَ وَزَوجَهِ وَصِی نَبِیِّکَ، صَلّی اللّه ُعَلَیْهِ وَآلِهِ صَلاهً تُزْلِفُها فَوْقَ زُلْفی عِبادِکَ الْمُکَرَّمِینَ مِنْ اَهْلِ السَّماواتِ وَاَهْلِ الأَرَضِینَ » .

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

از جمله اعمال پسندیده زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام است . رو به روی آنها ایستاده ، می گویی :

« اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهَ الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ التَّقْوی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الحُجَجُ عَلی اَهْلِ الدُّنْیا، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ اَیُّهَا الْقُوَّامُ فِی البَرِیَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ آلَ رَسُولِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُم اَهْلَ النَّجْوی، اَشْهَدُ اَنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِی ذاتِ اللّه ِ، وَکُذِّبْتُمْ وَاُسیءَ اِلَیْکُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَاَشْهَدُ أَنَّکُمُ الْأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهتَدُونَ، وَاَنَّ طاعَتَکُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَاَنَّ قَوْلَکُمُ الصِّدْقُ، وَاَنَّکُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَاَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَاَنَّکُمْ دَعائِمُ الدِّینِ وَاَرْکانُ الاَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَیْنِ اللّه ِ یَنْسَخُکُمْ مِنْ اَصْلابِ کُلِّ مُطَهَّرٍ، وَیَنْقُلُکُمْ مِنْ أرْحامِ المُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْکُمُ الجاهِلِیَّهُ الْجَهلاءُ، وَلَمْ تَشْرَکْ فِیْکُمْ فِتَنُ الاَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْبَتُکُمْ، مَنَّ بِکُمْ عَلَیْنا دَیّانُ الدِّینِ، فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوتٍ اَذِنَ

اللّه ُانْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمُ اللّه ُلَنا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَكُنّا عِنْدَهُ مُسَمَّيْنَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْديقِنا اِيّاكُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَاَخْطَأَ وَاسْتَكانَ وَاَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَاَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَاتَّخَذُوا آياتِ اللّه ِ هُزُوا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لا يَسْهُو، وَدائِمٌ لا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَىْءٍ، لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِى، وَعَرَّفْتَنِى بِما اَقَمْتَنِى عَلَيْهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَجَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا اِلى سِواهُ، فَكانَتِ المِنَّهُ مِنْکَ عَلى مَعَ اَقْوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنى بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ اِذْكُنْتُ عِنْدَكَ فِى مَقامِى هذا مَذْكُورا مَكْتُوبا، فَلا تَحْرِمْنِى ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبْنِى فِيما دَعَوْتُ بِحُرْمَهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ، وَصَلَّى اللّه ُعَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ » .

سپس صدوق که زیارات را بدون اسناد به معصوم ذکر کرده ، فرموده برای خود هر چه دوست داشتی ، دعاء می کنی و سپس ۸ رکعت نماز در مسجدی که آنجاست می خوانی ، هر دو رکعت به یک سلام و هر سوره که خواستی ، می خوانی و گفته می شود که آن جایی است که در آن فاطمه علیهاالسلام نماز گزارده . و همین زیارت از کلینی در کافی نقل شده و شیخ طوسی در تهذیب بدون اسناد به

معصوم آورده . ولی ظاهراً همین روایت را ابن قولویه قدس سره در کامل مرسلًا از یکی از ائمه یا از یکی از دو امام پنجم و ششم علیهماالسلام نقل کرده .

همچنین در بقیع قبور عده ای از رجال و نساء معروف صدر اسلام است که مناسب است آنها را زیارت کرد : ۱ عبداللّه جعفر ۲ عقیل ۳ رقیه ۴ ام کلثوم از دختران پیغمبر ۵ ام البنین ۶ و۷ عاتکه و صفیه عمه های پیغمبر ۸ و۹ حلیمه سعدیه و ابراهیم بن النبی صلی الله علیه و آله ۱۰ و۱۱ عباس و فاطمه بنت اسد ۱۲ عثمان بن مظعون (ظاهراً) و قبور بعض همسران پیغمبر که در بقیع معروف است . ۱۳ قبر عبداللّه پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در مدینه است ، در زقاقی در خیابان سمت راست مسجد پیغمبر در حالی که انسان رو به قبله بباشد . زیارت آن قبر شریف نیز مناسب است که اکنون جزء مسجد شده و قبر حضرت محمد بن الحنفیه و شاید عبداللّه بن عباس نیز در طائف است .

وداع پیغمبر و ائمه بقیع علیهم السلام

۱ وداع نبی اکرم کلینی قدس سره در روایت معتبری از امام ششم علیه السلام آورده هر گاه خواستی از مدینه بیرون شوی ، غسل کن و سپس برو

به سوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه از کارهایت فارغ شدی و حضرت را وداع کن و آنچه را که در حال وارد شدن مدینه انجام دادی ، انجام ده و بگو :

« اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِن ¨ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَاِنّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلهِ اِلّا اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّدا صَلَّی اللّه ُعَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ » .

و در روایت دیگری یونس از حضرت این جمله را ذکر کرده : « صلّی اللّه ُعَلَیْکَ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ لا جَعَلَهُ اللّه ُآخِرَ تَسْلِیمی لَکَ » .

و ابن فضّال وداع ابوالحسن علیه السلام را در وقتی که می خواست برای عمره بیرون شود ، ذکر کرده که بعد از مغرب امام علیه السلام جای سر مطهّر حضرت نزد قبر آمد و سلام بر پیغمبر کرده ، به قبر چسبید . سپس رفت به سوی منبر و آمد به سوی قبر ایستاده ، نماز خواند و دوش چپ خود را به قبر چسباند و نزدیک به ستونی که پایین آن محلقه ای است که نزد سر حضرت است ، ۶ یا ۸ رکعت نماز با نعلین خود خواند و مقدار رکوع و سجودش سه تسبیح یا بیشتر بود . چون فارغ شد ، سجده ای طولانی کرد تا عرق حضرت ریگها راتر کرد و از بعض اصحاب آورده که حضرت را دید گونه خود را به زمین مسجد چسباند .

وداع قبور ائمه بقیع : شیخ بدون اسناد به معصوم در وداع امام دوم علیه السلام گفته می گویی :

« اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بْنَ رَسُولَ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا مَوْلایَ وَرَحَمَهُ اللّه وَبَرَکَاتُه اَسْتَوْدِعُکَ اللّه َ وَاَسْتَرْعِیکَ وَاَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّه ِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْهِ، اَللّهُمَّ اكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ » .

سپس از خداوند حاجت خود را می خواهی و این که آخر عهد تو نباشد و هر دعاء خواستی ، می کنی .

و در باب وداع ائمه بقیع گفته که می ایستی بر قبورشان و می گویی :

« اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهَ الْهُدَی وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ اسْتَوْدِعکُمُ اللّه وَاَقْرَءُ عَلَیْکُمُ السَّلامُ آمَنّا بِاللّه وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَیْهِ اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ » . سپس خدای را بسیار بخوان و بخواه که آخر عهد زیارتت نباشد .

حرم مدینه و مزایای آن

۱ کلینی قدس سره از امام صادق علیه السلام آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : ان مکه حرم اللّه حرمها ابراهیم علیه السلام و ان المدینه حرمی ما بین لا بیتها حرمی لا یعضد شجرها وهو ما بین ظل عائر الی ظل وعیر لیس

صیدها کصید مکه یؤکل هذا ولا یؤکل ذاک و هو برید ؛ همانا مکه حرم خداست که ابراهیم آن را حرام کرده (محترم شمرده) و همانا مدینه حرم من است ، درختش کنده نمی شود و آن بین سایه عائر تا سایه و عیر است ولی شکارش مانند شکار مکه نیست ، شکار مکه خورده نمی شود و شکار مدینه خورده می شود (عائر و عیر دو کوهند در دو جانب مدینه) .

ولی روایات دیگری درباره صید داریم که حدود برید در برید که حرم مدینه است ، کندن گیاه و درختش حرام (غیر از دو چوب آب کشیدن) ولی صید حرام نیست (بلکه مردم دروغ می گویند) و در خصوص میدان حرمت صید روایات تعبیر به لابتین و ما احاطت به الحرار و ما بین الصورین الی الثنیه دارد و در باره گیاه و درخت (من عیر الی وعیر) نیز وارد شده و برای وارد شدن به حرم مدینه و خود آن احرام وارد نشده و برای شکارش نیز کفاره ای نیست و شکار ما بین حرتین بنابراحتیاط مستحب جائز نیست و قطع گیاه و درخت نیز بنابر احتیاط مستحب در حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ حرام است همان گونه که قبلاً ذکر شد .

۲ و از مزایای حرم نبوی است که از شهرهای چهارگانه است که خداوند آنها را اختیار فرموده (والتین والزیتون وطور سینین

وهذا البلد الامین) التین ، المدینه والزیتون ، بیت المقدس وطور سنین ، الکوفه وهذا البلد الامین ، مکه .

۳ من مات فی المدینه بعثه اللّه فی الآمنین یوم القیامه .

۴ قبر حضرت فاطمه علیهاالسلام ، اصح آن است که در مسجد قرار گرفته و قبلاً ـ خانه خود حضرت بوده و چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند ، خانه در مسجد قرار گرفت . روایت بزنطی معتبر در این مورد از امام هشتم علیه السلام وارد شده و این قول را شیخ طوسی و مفید و صدوق قدس سرهم و مجلسی اول و دوم علیهما الرحمه اختیار کرده اند و روایت دفن بقیع یا تطبیق گفته رسول اکرم صلی الله علیه و آله (بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه) بر مدفن آن حضرت نیز ضعیف است .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹